



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

216

217

کتابخانه
مجلس



بسم الله الرحمن الرحيم
فانتم ايها الناس اتوا الله برسالة
محمد وآله وسلم على منام
كم منكم منكم انما هو ان
كسرا كرا كرا
واست حديد والرام ياد
كسي كه از حد فرنگه
در در آن
فان صاحب آن حضرت
جلم بايكه زنده
ما فاخته سب را
انقدم
من الامم والاولاد
الى كرم بعض اعز
احباب واجل اولاد
الايام
فانتم ايها الناس
اتوا الله برسالة
محمد وآله وسلم
على منام

که در این آورده علامه زبان ابو الفتح محمد بن محمد البیضاوی تصدیر
 الناس است قد مره در خواستند از ابابکر است پس چون آنها
 چاره ندید و در بعضی پوئیع بسبب ضعف روایی که گفته اند اختیار
 کرده و یا مثل آن از اسباب زیادت و نقص و تبدیل تصرف کرده اند
 تقبل الله ذلك مني ومنذو جعله خالصا لوجه الكريم المديون
 محيبيار و ف رحيم و صميته بسرور المجيز في قرحة نور
 العيون بيضا بر ما محمد عم است امين عبد الله بن عبد المطلب من
 باشر عبد مناف بن قصي بن كلاب بن عبد المطلب بن هاشم بن
 طالب بن فهر بن مالك بن نضر بن قمانه بن غزيمه بن مدر كه بن الياس
 بن مشر بن نزار بن معد بن عدنان امين قدر متفق عليه است و ما همه
 عدنان حضرت آدم عم اخلافاست بسیار است و مادر آنحضرت
 هم نامده بنت و اب بن عبد مناف بن زهره بن كلاب بن مره و
 ولادت آن حضرت عم روز دوشنبه ۱۲ سنه از شهر ربيع الاول از مدینه
 که و انچه قبيل ۱۰ ران بوده بعض گفته اند که بتاريخ ۱۲ جم و بعض
 که بتاريخ سوم و هوش گفته اند و از دهم و چهارم نیز اقوال گفته
 اند پنجمه شب ولادت آن حضرت عم در رکت آمد که شکست
 که در آن ماه که ۱۲ سنه ۱۰ و از وی و افتاد چهار روز و ۱۰

آنحضرت را پس از آنکه فرمود بعضی از آن بزرگان را که
 ایشان را در خانه خود نگاهدارند و شیر و آب آنحضرت را در
 آنجا بدهند و یک جایگاه در خانه خود بکنند و در آنجا
 بمانند و ایمان بجا آورند و آنرا در آنجا بمانند
 از آنجا که بعد از آنکه حضرت عم را توبه کنید که الی حب
 و در آنجا داشت آنحضرت عم را ام ایمن حبشیه که نامش
 بر که است و آن حضرت عمر ایمن را میراث یافته بود نه از پدر
 بود بلکه از عمش خود یعنی همان که آن را آزاد کرده بود و در آن
 بن باریت یافته و وفات یافت بعد از والد آن حضرت عم در آن
 آنکه آنحضرت عم در شکم والده خود بود و بلاش آنکه از لیل و نیت
 و در آنجا آنکه از ده ماه بود و بعضی گفته اند که طفل بیست و نه
 ماهه بعضی گفته اند طفل بیست و نه ماهه و گفته اند که والد آن
 حضرت عم حال آنکه آنحضرت عم طفل چهار ساله بود و بعضی
 گفته اند طفل هفت ساله و گفته اند که در آن حضرت شد عد آن
 حضرت عم عبدالمطلب چون عمر حضرت هفت ساله بود و در آن
 در آنجا عبدالمطلب وفات یافت پس در آنجا
 در آنجا عبدالمطلب وفات یافت پس در آنجا

و دو ماهه در روز سه شنبه بیرون آمدند و همراه خود ابوطالب را
 چشم چون بشهر اصری رسیدند آن حضرت عم بجیر از لیب و
 شناخت به امامتی که میفرستد پس پیش آن حضرت عم را
 دست آن حضرت عم را گرفت و گفت این رسول رب
 العالمین است خواهد فرستاد این را خای نادانی تار حجت باشد
 جهانان را هرینه شما که وقتیکه آمدید نماند هیچ سنگی دورختی مگر
 بسجده افتاد و سنگ دورختی سجد و بکنند مگر بی نام مرا
 هرینه صفت می یابیم در کتابهای خودی گیت ابوطالب را اگر
 ایشان را بجانب شام بری البته خواهند گشت یهو و پس
 ابوطالب آن حضرت را عم باز بر که فرستاد و بعد از آن آن حضرت
 عم بار دوم بطرف شام بیرون آمدند تا میسرده ظلام ندید در تجارنی
 که برای حدیج بود پیش از آنکه در عقد آن حضرت عم در لید
 پس چون داخل شدند در شام فرود آمدند آن حضرت عم را
 درختی فریب صوت مع را اینی پس گفت آن حضرت که در
 نیاده است زیر این درخت هیچ گاه مگر بی نامم و میگفت بسره که
 چون نمرود زنی شد و گریه نهایت میرسد و فرشته فریاد
 می آید و در آن حضرت عم مانع میگردد و چون آن حضرت عم

از آن سفر و رجوع نمودند و در کجای آوردند خبری نیست و در آن زمان
حال عمر شریف بیست پنج سال و دوازده روز بود و غیر از این
این روایت کرده اند و چون عمر شریف سی و پنج سال رسید
به ما فرزند عمارت که چشم او نهاده حیرت لاهوت بدست شریف خود چون
عمر شریف سی و هفت سال و یک روز رسید خدای تعالی آنحضرت
را فرستاد تا بیوت و اندازد و بشارت و آمدیش آن حضرت
عم جبرئیل عم در غار عجم گفت اقرأ یعنی بخوان فرمودند من
خواننده هستم و این حضرت منم فرمود پس تنگ گرفت مرا
جبرئیل هم تا آنکه تنهایت رسید مشقت من بعد از آن مرا
بگنازاشت پس گفت اقرأ یعنی بخوان باز گفتم من خواننده نیستم باز
مرا تنگ در بر گرفت و باز نوبت سوم گفیت اقرأ یا همیر بیک الذی
خلقنا قوله تعالی ما لکم لیعلمم آن ابتدای نبوت بود در بعض اقوال
بروز و در شنبه هشتم ماه ربیع الاول بعد از آن بانگ بلند اظهار
نمودند حکم خدای تعالی را در رسانیدن پیغام او را در یک خوابی
قوم در بیخ نداشتند نمل مکه از بی دانشی باید ابر خاستند
و محاصره کردند آن حضرت عم را در شعب پس آن
هم بیرون آمدند اقامت کردند در آن مکان

بمیر و ن آمدند از محاصره روان وقت عمر شریف چهل و نه سال
بود بعد از آن بهشت ماه نیت بگردد و زوقات یافت ابو طالب
و زقات یافت حدیقه بهم ابی طالب سه هزاره در عمر شریف
نجاه سال و سه ماه رسید در خدمت آن حضرت عم بن عبدمنی
آمدند و اهل امام آوردند چون عمر شریف نجاه سال و نه ماه رسید
خدا ای تعالی آن حضرت عم را به عراج نمود پس گردانید نخست
از مابین زمزم و مقام ابراهیم برداشت تا سوی بستان التمسک
بروند بعد از آن بر ابرق حاضر آوردند پس آن حضرت عم سوی
آسمانها روان شدند بعد از آن برداشته شدند آن حضرت عم
و فرس گردانید شهر عافیه و چون عمر شریف به بیجا و سه سال
رسید به حیرت گردانید از مکه بسوی مدینه و زود و نوبه هشتم رسید الا ان
داخل شدند در مدینه و زود و شنبه و آن جا اقامت نمودند در مسایل
تمام بعد از آن متوفی شدند هم در آن جا و در تار و نخهای مذکور
را اقوال مختلف است که در کتب مطبوعه توان یافت و بهر غزوات
آن حضرت عم درین مدت بیست و پنج و بقولی بیست و هفت
در بیست غزوه بود و احد و خندق

و بنی معطل **نویسید** وظایف و بقولی دیادادی **الکوسی** خانه و بنی
نصیره نیز کارزار واقع شده بود و چون بموت آن حضرت میام
قریب به پنجاه و بیست عبارت از آن است که آن حضرت
عم شکر می . بمانی فرستند و نود و در آن شکر نباشند و صحیح
گزارند آن حضرت عم بعد از آن که حج فرض شد یکبار و قتل
از این دو بار حج گزارده بودند بیرون آمدند از خانه خود در حج الوداع
در روز بعد از آن که شانه کردند و روغن و خوشبو دیدن مالیدند
پس زود آمدند بزمی الحاقیه و آن جا شیب گذرانیدند و فرمودند
اشتب. بمن آمده از پروردگار من و گفت نماز کن درین
دادی مبارک با و عمره فنی حجه حاصل معنی این کلمه **آن است**
که نسبت حج و عمره هر دو کن و این را در فقه قرآن **گویند** پس
آن حضرت هم احرام پیرو بستند و داخل شدند در ماه **محرمه** روز
یکشنبه وقت صبح از جانب که و طواف کردند برای قدم
پسین پویه پویه رفتند درین طواف جنبه با آستینگی رفتند چهار بار
بعد از آن بیرون آمدند بسوی صفا و نیز سواره شدند در وسط وادی
بعد از آن امر کردند کسانی را که هر می همراه خود بناورند بد آنکه **سبح**
کنند نسبت حج را و عمره تمام کنند و فرود آمدند **بطنیب** باللاته چون **پس**

پنجم روز در روز و شب آن
 متوجه شدند بسوی مناسبت آن جا نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا خوانند
 و شب آن جا مانند نماز صبح بزرگند اردند چون آفتاب طلوع کرد
 روان شدند بسوی عرفه و پیش از رسیدن آن حضرت عم بفرق
 خمیه برای آن حضرت عم در وادی خمیره که نظرت وادی عرفات
 است زده بودند پس روان خمیره فرود آمدند تا دیده آفتاب از
 وسط آسمان زایل شد آنگاه خطبه فرمودند و نماز ظهر و عصر یا جماع جمع
 کردند یک ازان و دو اقامت بعد ازان روان شدند بسوی موقوف
 که وسط وادی عرفات است و آن جای پوسیده و خاکیست میگویند
 تا آنکه صبح شد آفتاب بعد ازان روان شدند بسوی مزدلفه بعد
 غروب آفتاب و آن جا شب گذرانیدند و نماز صبح گذاردند بعد
 ازان دو وقت کردند و در وقت و الحرام نماز آنکه روشن شد وقت
 بعد ازان روان شدند پیش از طلوع آفتاب بسوی مناسبت انداختند
 در جمعه العقبه هفت سنگریزه بود در هر یکی در ایام تشریف می لایند اختند
 در هر سه جمعه روز به هفت هفت سنگریزه است این گردند بان
 چرخه که مثل خیف است و خیف زمین نشیب را گویند مراد
 جانی است که بعد مناد روان واقع است

اولی و نایب و آن حضرت عم بن عمر کردید و اول روز از ایام بنا
 در آن شدند بسوی کعبه و طواف کردند و بعد از آن جمع میکنند
 پس در آن جا آب خواستند و تناول فرمودند بعد از آن بنهار جمع
 کردند و چون سیوم روز شد از ایام تشریق کوچ کردند
 و بمحصب فرود آمدند و آن جا امر کردند عایشه را که از نسیم اعرام
 بسته عمره کند بعد از آن امر فرمودند لشکر را که کوچ کردن و طواف
 و اداع کردند و متوجه شدند بسوی مدینه اما عمرای آن حضرت عم بس
 چهار بودند همه در ماه ذی قعدة و بودند آن حضرت عم مدینه رسیدند
 و نگ آینهخته بپوشیدند و در میان هر دو شانه آن حضرت عم مدینه
 آمد بود بسوی آن حضرت عم میر رسیدند و در کوشش جبهه
 فرسیده بودند و بر سر و ریش آن حضرت عم بیست موی سفید
 بود و در کوشش میدرخشیدند روی آن حضرت عم مانند ماه چهارم
 نیکب تن و معتدل بدنی بودند اگر خاموشی نمی شدند ظاهر می شد
 بر آن حضرت عم مهابت و بزرگی و اگر سخن می گفتند
 لطافت و نازکی اگر کسی را در دور می بیند

و تا زگی ادر را که میگردم اگر از نزدیک ببیند بلیغ صحت و شیرینی می
ببوسد شیرین گفتار بودند آنحضرت عم و کثاده بیشانی در از
و با یک ابرو غیر بیوسه سینه بلند بینی نرم رخسار کشاده و آن روست
و کشاده دندان میان دو شانه آن حضرت عم خاتم نبوت بود می گفت
صفت کننده آن حضرت عم که ندیدم. بیشانی از آن حضرت عم و
بعد آن حضرت عم مثل آن حضرت فرمودند نام من محمد است و احمد
ماهی کب سب من نابود میکند الله تعالی کفر را و حاضر که پیش از
همه مشهور خواهم شد و عاقب که بعد من هیچ بی نخواهد بود و در
روایت دیگر مقفی و بنی التویه و بنی الرحمة و بنی المصم نیز آمده
و خدا بی تعالی آن حضرت را عم سسمی ساخت به بشیر و نذیر
و رحمت و رحمة للعالمین و محمد و احمد و طه و یسن و مزمل و
مدثر و عبد در آیه سبحان الذی اسرى بعد فریاد عبد الرزاق و آیه
لما قام عبد الله يدعوه و منذر در آیه انما انت منذر و احصاء
دیگر نیز علما ذکر کرده اند و این آسماء در بیان صفات آنحضرت
عم است و سوال کرده شد جایش رض از خلق آن حضرت عم
گفت بود خلق آن حضرت عم بر آن مجید بخشیم می آمدند و رفیق
بخشیم قرآن و خشونند می شدند و رحیم بخشنودی قرآن

لیکن وقتیکه ضایع کرده میشد حتی از حقوق ندای تعالی استقام میباشید
 محض برای خدا و چون غشتم می آمدند هیچ کس تاب چشم آن
 حضرت نمی داشت و بود آن حضرت عم شجاع ترین مردم
 سخنی ترین و کریم ترین آن حضرت هرگز نبود که موال کرده
 شوند چیزی بس گویند نمیدهم و شب نمی ماند در خانه آن حضرت
 هم دیناری و نه در همی اگر باقی میاندم چیزی و نمی یافتند کسی را
 که بگیرد بناگاه شب می آمد هرگز بخانه خویش نمی آمدند تا آنکه
 بری الذمه نشوند از آن چیز و برسانند آنرا بمستحقان و هرگز نمی گرفتند
 از آنرا نه تعالی عطا کرده بود یعنی مال بیست الهال مگر قوت یک
 مال اهل خود از آن تر حسنی که بدست می آمد از آنرا
 و چون از آن ایثار میکردند دیگر آنرا از دست اهل خود با آنکه
 احیاناً محتاج میشدند بقوت پیش از گذشتن مال و آن حضرت
 گویند که من گفتم که من گفتم و قاکتده ترین
 ایشان در عهد و نرم ترین ایشان در خلعت و نیکو ترین ایشان
 در صحبت و طیب ترین مردم و با چنان از او منم که خدا کرده بر او

زمین زیاد تر از نظر آن حضرت هم بنویسد همان بیست شربود
نگریستن آن حضرت عم بگویش چشم و بودند بسیار ترین
مردم با اعتبار تواضع قبول می فرمودند دعوت کسی که دعوت کرد
غنی باشد یا فقیر از او بمانند یا شده و مشتاق ترین مردم با خلق الله کج
می ساختند آند را برای گریه نفس بر نمی داشتند آنرا تا وقتی که
بسیار شود آن گریه از غایت شهنفت و بودند عظیم
ترین مردم یعنی شهوات و لذات بر نفس نفیس غالب
نمودند و بسیار ترین مردم در گرامی داشتن یاران خود در از
نمی کردند بای مبارک خود را در میان ایشان و جای رافراغ
می یافتند چون بسبب ازدحام تنگ می شدند و زانوی آنحضرت
عم بیشتر نمی شدند از زانوی هم نشین خود هر که آن حضرت عم
و ابتنا که دیدن محبت خوردی و هر که صحبت داشتی نهایت
محبت بهم رسانیدی آن حضرت عم را رفیقان که پیوسته گرداگرد
آن حضرت عم بودند اگر آن حضرت عم میفرمودند ایشان
خاموش شدند یا سخن آنحضرت عم را بشنوند اگر بچیزی امر
می فرمودند شتاب کردند و بی پروای فرمان آن حضرت عم
انجا که حلقه های دیگر دند تا هر که ملاقات می نمودند ترسین و

نمیکردند برای ملاقات یا از آن خود یعنی بلباس و شانه و مثل آن و
 خبر میگرفتند از اصحاب و سوال میکردند از احوال ایشان پس
 اگر کسی بیمار بودی حیادت وی میکردند و اگر در سفر رفتند بودی
 برای او و حامی میکردند و اگر مرده بودی در حق آنی یا ناله و انالیه را اجود
 میگفتند و از پس راه را حایف رساندند و اگر از کسی معلوم
 نمیکردند که از رده شده است بسوی او میرفتند تا آنکه داخل شوند بروی در
 خانه وی و برون می آمدند بسوی باخهای یاران خود و ضیافت
 ایشان میخوردند و استمالت می کردند دل انزاف قوم خود را
 و گرمی دایشند اهل فضل را و در این نمیداشتند تازه روی از
 هیچ کس و بدخونی نمی کردند بر هیچ کس و قبول میکردند حد را و
 آرزو تو انا و ناتوان نزدیک آن حضرت ~~بود~~
 راست گفتن یکسان بودی و نمیکنداشتند هیچ کس را که بشن
 پشت آن حضرت عم را راه رود و می فرمودند بگذاردید پشت
 همراهی فرشتگان و ونمی گنداشتند هیچ کس را که پیاده رود
 همراه آن حضرت عم ذوقی که سواره میرفتند تا آنکه بخوار این سوار
 کند پس اگر وی از سوار شدن اجماع کردی می فرمودندی از من
 برود و تا مقام مطلوب خود خدمت میکردند کسی را که خادم

آنحضرت عم پوئی و آنحضرت را عم نخلان بکبیرگان بودند
آنحضرت عم بران جماعه باندی و تمیزی نمی کردند و خوردنی
و پوشیدنی انس و جن را گفت که خدمت کردم آنحضرت را
عم قریب ده سال پس قسم بخدا که صحبت نداشتم باحضرت
عم در حضور نه در سفر مگر خدمت آنحضرت عم بسیار بود از
خدمت من آنحضرت را عم و اینج گاه برامی گفتند ان و ان
کلمه تنگ دلی و ناخوشی است و می فرودند پیری را که کردم
چرا کردی و چیزی را که نکردم چرا نکردی و بودند آنحضرت عم
در سفری پس امر کردند بدست ماخن گوشه پندی پس
شخصی گفت ذبح این بر ذمه من دیگری گفت پوست کندن
لین بر ذمه من دیگری گفت بچن این بر ذمه من آنحضرت هم
فرودند بهم آوردن همه بر ذمه من اجماع عرض کردند که گای آنحضرت هم
ما این کار کفایت کنیم فرودند می دانیم که شما جایی من نگه ایست
نمایند که و لیکن می بدم آنکه بجز کم و باندی جویم بر شما
بر این حد اعتدالی کرده میگردانند خود این حصص را که تمیز سازد
و جمع کرده اند را بودند

(۵۵)

نماز بعد از آن رجوع کردند و می‌خواستند بعضی اصحاب عرض کردند
یار رسول الله کجا می‌روی فرمودند میخواهم بکنم کسی با من می‌آید
خوبتر که دندماند کنیم پایی او را فرمودند نباید که کسی از شما دور
طالبند از مردمان اگر چه در یک باره از مسواک باشد و آن
حضرت عم نمی‌نشستند و بر نمی‌خواستند مگر با ذکر الله تعالی
و چون میرسیدند بجماعتی می‌نشستند همانجا که منتهی میشد مجلس
یعنی اول که مجلس رسیدند همانجا می‌نشستند و قصد صدر مجلس
نمیکردند و همین خصلت امر میکردند منتهی هر یکی را از
کسب نشان خود نصیب می‌دادند یعنی بحسب حال هر کسی
و اگر کام و نوحه بنزول میداشتند نمیدانستند همسندین
آنحضرت هم که کسی گرامی تر است از وی نزدیک
و آنحضرت هم یعنی توجیهی با هر یکی بشاست میکردند که هر کسی
میدانست که وی گرامی تر است و اگر کسی با آنحضرت هم
می‌نشست آنحضرت هم بر نمی‌خواستند از آن مجلس
تا آنکه آن شخص بر خیزد مگر آنکه ضرورتی پیش آید پس
طلب اذن میکردند از وی در و بر روی کس نمیکشند آنچه وی
پس شود و مقابله نمیکردند و خودی و بی ادبی کسی را

و مانند آن بلکه همو میگردد و در میانستند چه بگفتند زیاده میگردند
به فقیر را دو دست میداشند و ایشان هفتاد و نه میگردند و بر
چنانچه ایشان حاضر میشدند و حقیر نمیدانستند هیچ بقصر
و بسبب فقر او همیشه نمی خوردند از هیچ پادشاه بسبب
پادشاهی او بزرگ میباشند نعمت الهی را اگر چه اندک
باشد و بگویند یاد نمیگردند از آن نعمت هیچ نعمت را هرگز
غیرت نکردند هیچ طعام را اگر رغبت آن داشتند تناول
کردند و الا ترک نمودند و جزواری احوال همسایه میگردند
و همان را اگر امی میداشند و بودند آن حضرت هم زیاده
تراز همه مردم در تبسم و بهترین ایشان در تازه رویی و هیچ وقت
بر آنها حضرت هم نمی گذشت در غیر عمل برای خدای تعالی با استعمال
بجای حضرت خردی و اختیار داده نشده بود و چه اینکه اختیار کردند آسان
ترین آنها الا آنکه در وی قطع رحم باشد اگر قطع رحم می بود از وی
دورترین مردم بود یعنی پانچ و چو از وی آخر از می گردند می
باشند و در او آید بوند می گردند چاره خود را و سوار می شدند
بر اسب و اشتر و دراز گویان در یافت می ساختند پس پشت
آن را از هیچ می گردند روی را

باد رفود و آن حضرت هم دست می داشتند تا آن را و ناپسند
 می کردند طیره را و قال عبارت از آن است که کسی چون بکار عم
 دست و جگر شود کلمه تک بگوشش وی رسد مثل بار اشد و یا ساله یا سماع
 آن خوشوقت شود طیره عبارت از شکون بد است که از گذشتن
 حیوانات بجانب راست و چپ یا از کردن زاغ یا مانند آن
 گیرند چون حاصل می شد چیزی که آنرا دوست می داشتند می فرمودند
 الحمد لله رب العالمین علی کل حال چون چیزی که ان را ناپسند
 می داشتند می فرمودند که الحمد لله علی کل حال و چون بعد از فراغ
 طعام برداشته می شد طعام از حضور آن حضرت عم می فرمودند
 الحمد لله الذی اطعمنا و سقانا و آراننا و جعلنا مسلمین پیشتر
 نشستن آن حضرت عم رو بقبله بود بسیار سعی کردند که کلمه
 نمی گفتند سخن بیهوده و بی راز می کردند نماز کوتاهی مانند خطبه
 را و طلب شرف می کردند از خدای تعالی در یک مجلس
 صد مرتبه و شنیده می شد از سینه مبارک در حال نماز آوازی مثل
 جوشن دیگر بسبب آن حضرت عم و روزه می داشتند
 و روزه داشتند و بحث و سه روز از کبر ماه و روزه عاشره و دهم
 بود که در جمعه بی روزه باشند و در ایامی هر روز در رمضان

بخندان روزه نمیداشتند که در شعبان و یکی از خواص آن حضرت
 عدم آن بود که در خواب می رفتند چنانکه آن حضرت عم
 نمی خفت دل آن حضرت هم بسبب انتظار وحی و متوجه هم
 شدن بجانب قدس چون آن حضرت عم می خفته شنیده
 می شد دم آن حضرت هم و غلط از آن حضرت عم ظاهر نمی شد
 دان صوت منکر است که از بعض خفتگان شنیده می شود
 چون می دیدند در خواب چیزی که بس نمی کردند می گفتند هرگاه
 لا شریک له و چون تحمل خفتن آرام می گرفتند می گفتند رب
 قمنی عبدک یوم تبعث عبداک و چون بیدار می شدند میگفتند
 الحمد لله الذی احبانا بعد ما اماننا و الیه المنشور و نمی خوردند
 بعد از تناول می کردند هدیه و صدقه آن است که برای طالب
 ثواب فقیران دهند و خصوصیت آن شخص منظور باشد و هدیه
 آن است که برای اکرام این شخص باشد و اگر کسی هدیه
 بخندمت آن حضرت عم می فرستاد آن حضرت عم به مقابله
 آن مثل آن یا بهتر از آن بآن شخص نهایت می فرمودند و
 تکلف نمی کردند و خوردنی در وقت قاف و شدت جوع سنگ
 نمی بستند بر شکم خود تا بانی طاقت نشویند ای تنالی آن حضرت عم

به انگلید غواهای آزمین عطا کرده بود پس آن را قبول نکردند
 آخرت را اختیار نمودند و آن حضرت هم خوردند نان باهمه که و
 فرمودند یک نان خورش است باهمه که خوردند آن گشت دست
 بز فرمودند بخورید زیت بایکد که بر بدن اولاد امرایه که وی از
 درخت مبارک است و آن حضرت علم میخوردند بر انگشت
 و بعد فراغ طعام می لیسیدند آن انگشتان را و آن حضرت
 هم خورده اند نان جو با فرما خشک و خریزه با فرما تر و باد رنگ
 را با فرما تر و فرما را با مسکه و رغیبت پیدا بشتن بشیرینی و شهید
 و آب نشسته میخوردند در میان آب نوشیدن سه بار آوند
 و از زمین جدا کرده دم می گرفتند و چون می خواستند که آب باقی
 مانده را با صاحب عنایت کنند از جانب راست شروع میکردند
 یکبار شیره آشامیدند و انگاه فرمودند هر که چیزی او را کولات خورد
 باید که بگوید اللهم ارزقنا خیرا منه و هر که شیر را آشامد باید که بعد از آن
 بگوید اللهم بارئنا من خیر ما منه و فرمودند نیست چیزی که
 کفایت کند جای خوردنی و نوشیدنی مرد و بیفر ششم و آن حضرت عم
 می نوشیدند جامه پشمین و در با میگردند فعل و دوخته و چون کرده
 و تکلف نمی کردند و پوشیدنی و بهترین جامه بود آب آن حضرت

عم فمض بود چون جامه نومی پوشیدند میگفتند: **اللهم لك الحمد**
که ما که سوختیمه اهلک خیزد از خیر ما صنع له و اعوذ بک من شره
شر ما صنع له و خوش میبشند از جامای سرسوز اجابا نیک جاوری پوشیدند
که جز آن بر آنحضرت ندیم نبود یعنی **بشند** دو گوشه او را میان دو شانه خود نماز
گزارند در آن یک جاوری باین کیفیت و آن حضرت هم دستار
های بشند و میگذاشتند یک طرف آن را در میان دو شانه خود یعنی
شاید می پوشیدند روز جمعه جاوری سه خ بعضی گفته اند آن جاوری
مخطا بود و بخطوط مرخ و می پوشیدند انگشتری از سیم که نقش
آن محمد رسول الله بود در خضر دست راست و گاهی در خضر
دست چپ و خضر نام خورده ترین انگشتران است و دست
میداشته خوشبو را و ناخوش میشدند از بوی بد و می فرمودند هر آنکه
الله تعالی نهاده است لذت من در زبان و خوشبو گردانیده است
خنکی چشم من در نماز و از اجناس خوشبو استعمال میکندند خالی
دان خوشبوی است مرکب و نیز منک را آنها را بخورند و بوی
از عود و کافور و همه میگردند باشد و آن قسم اعلی است از
اسامی سرد و گاهی سرد میگردند سه مارد چشم راست و دو بار
در چشم چپ و گاهی سرد میگردند در حالت صوم و بسیار استعمال

میگردند و چون را از سرور پیش خود و اسب شمال دهن میگردند یک
 روز در میان و سه مد میگردند بر جایست حد و طاق و دو دست
 میداشته اند اگر دن از جانب راست در شانه کردن و تعیین
 پوشیدن و ظهارت کردن و در زنگار **نظر** میگردند در آینه در
 سفر از آن حضرت عم جدا نمی شد چند چیز است یسه دهن و سرمدان
 و آینه و شانه و مقراض و مسواک و سوزن و رشته و آن حضرت
 عم مسواک میگردند شبی سه بار پیش از آنکه بخواب روند
 و بعد خواب چون به تبه بر نمیخوابند و وقت بر آمدن نماز صبح
 آن حضرت عم حجامت میگردند یعنی خون میکشایند و آن حضرت
 عم مزاج می گردند و نمیگفتند در مزاج مگر سخن راست یک بار
 شش خدی بخندمت آن حضرت عم آمد و گفت یا رسول الله سوار
 کن مرا بر شتری فرمودند سوار کنم ترا بر چه ماده **شتر** گفت چه مرا
 تواند برداشت حاضران وی را می گفتند نمی باشد شتر مگر چه ماده
 شتر بود دیگر ما زنی خندمت آن حضرت عم آمد گفت یا رسول الله
 شوهر من بیار است و وی حضرت عم را می طلبیدم بودند ما ناشوهر
 تو آن است که در چشم وی سفیدی است **شتر** مراد آن حضرت
 عم سفیدی پنبه که چشم بود و آن زن سفیدی مذموم که مانع

نظر باشد فهمیده پس زن باز گشت به کنسداد چشم شوهر
 خود شوهرش گفت ترا چه شد که چشم من میکشائی گفت خبر
 داده است مرا آن حضرت عم که در چشم تو سفیدی است
 شوهر گفت هیچکس من نماند ^{انما} در چشم وی سفیدی است
 و زن دیگر بخدمت آن حضرت عم عرض کرد یا رسول الله عم دعا کن
 بجناب خدای تعالی که مراد در بهشت داخل گرداند فرمودند ای ام
 قلان در بهشت هیچ بیزال داخل نخواهد شد پس آن زن گریه
 کنان از مجلس آن حضرت عم از گشت فرمودند او را خبر دهید
 که داخل نخواهد شد در بهشت بحالت پیری یعنی از سر نو جوان خواهد شد
 و در حالت جوانی در بهشت در آید براینه خدای تعالی می فرماید
 انما انشاناهن انشاء ان جعلناهن ابكارا راعرا یا اقرابا معنی آیه بحسب
 اقتضای این حدیث چنین باشد که ما پدید آیدیم مومنات را بعد از مردن
 دیگر یعنی در حشر پس گردانیم ایشان را دختران جوان
 و الله اعلم آن حضرت عم نخوت در عقد نکاح آورد و ملاخدیجه
 بنت خویلد را و سابق این قصه مذکور شد بعد از آن سوخته است
 ز سر او وی نزدیک آنحضرت عم میرشد و آنحضرت غم
 خواستند که در ^{انما} طلاق و فرس نوبت خود عايشه را داد رص

و گذشت مراد آن بی بیج کار نیست مقنن و من آن است که بر
انگیخته شوم در ازدواج آنحضرت هم باشد از آن عایشه بنت
ابی بکر الصدیق رضی الله عنهما که در ازدواج او در آن زمان پیش از هجرت
به و سال و بقولی پیش از هجرت به حال خود زمانه سوال دوی
انوقت شش ساله بود هم بستر ساختند آنحضرت هم دیر ادر
ماه سوال سال دویم از هجرت دوی نه ساله بود و آنحضرت
هم وفات یافتند و دوی نه ساله بود و دوی وفات یافت
به نه هفتد هم رمضان سنه پنجاه و هشتم در ربیع مدفون شد و غیر
ازین نیز نقل کرده اند آنحضرت هم بیج بکر را بجز عایشه رضی
تزوج نکرده اند و کسبت وی ام عبدالله است بعد از آن حضرت
بنت عمر فاروق را که نکاح آوردند بر و ابی آمده که آن حضرت هم
ویر اطلاق دادند پس نازل شد چیریل که خدای تعالی شمارا میسر نماید
که رجعت کنید او را زیرا که حضرت حفصه بسیار روز در آنجا گذار است
و بر و ابی آمده که آن حضرت هم رجعت کردند بجهت مهربانی بر عمر رضی
و به نکاح آوردند ام حبیبه بنت ابی سفیان را که وی در آنوقت
در حبشه بود و مهر داد او را از طرف آن حضرت هم پنجاشی
بادشاه حبشه چهار صد دینار و موی نکاح او شد همان بن عثمان رضی

و التماس میگرد و میگفت من بدبختم اختیار کردم دیار الزان جمله
 اسات خواهر دینه کلبی را بر زنی خواستند و دخول کردند و خوبت
 بدیل و وی همان است که بخشید نفس خود را بدان حضرت هم یعنی
 بنیر مهر و نکاح آمد و تقوی بخشید نفس خود را هم شریک بود و اسما
 بنت النعمان جوینه گویند چون آن حضرت عم خواستند که دست
 بوی رسانند گفت احد و ذوالله منک بخدای می بنامم از تو پس آن
 حضرت عم مفارقت کردند و عمره بنت یزید و زنی از غنمار و عالیه بنت
 ظبیان و این همه را طلاق دادند قبل از دخول و سبب بنت الصلت
 و وی برود پیش از آنکه آن حضرت هم بوی نزد یک شوند و
 زنی دیگر چون آن حضرت عم ذابست که نزدیک شود فرموده
 ای بی نفسک یعنی نفس خود بس ده گفت بیج زن و بس و نفس
 خود بیاز آری بعد بد پس آن حضرت عم او را برده
 خطبه کردند زنی را پس پدرش گفت که وی داغ سفید دارد
 و بوی بیج طاعت نیست چون رجوع کرد داغ یانست و خطبه کردند
 زنی را از پدرش وی صفت وی بیان کرد و گفت زیاده ازین
 نیست که گاهی بسیار نشده است فرموده که او را نزدیک خدا فرست
 رحمت نیست پس ترک کردند و بود مهر از واج آن حضرت

بانصد و اتم بر زینب بعد این قول اصرح ماقوال است مگر ضمیمه و اتم
 جیه چنانکه گذشت از اولاد آن حضرت عم قاسم و کینت
 آن حضرت عم بنام دی بود پس آن حضرت عم را ابو القاسم
 میباشند و عبد الله طیب و ظاهر هر دو لقب دی است و بقولی
 طیب غیر ظاهر بود و زینب و رقیه و ام کلثوم و فاطمه و فاطمه خور
 ثرین دختران آن حضرت عم است این پسران مردند پیش
 از اسلام در طفولیت و دختران وقت اسلام یافتند و مسلمان
 شدند و این جماعه همه از بطل حدیث بودند بعد از آن در مدینه از بطن
 ماریه قطیفه ابراهیم پیدا شد و طفل هفتاد روزه شده در گنجهت و
 بقولی هشت ماه و بقولی پانزده ماه و اولاد آن حضرت عم همه در حیات
 آن حضرت عم وفات یافتند و اوقات فاطمه که وی بعد آنحضرت
 هجدهم پشش ماه بود پس زینب در نکاح ابی طالب المعاص بود بزا برای
 بی پسری علی نام که در حالت صغر در گنجهت و دختر بی نام بود
 شد امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه او را در نکاح آورد و نام آن
 فاطمه و بعد علی بنبره بن نوفل از وی پسری زاد یعنی نام فاطمه
 و دختر در نکاح امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه بودند بزا برای
 وی حسن و حسین و محمد و فاطمه و ام کلثوم و زینب

و حسن در صغیر - ^{بسیار} در گنجه شست و زینت را عبد الله ابن
 جعفر به نکاح آوردند ^{بش} بزاد برای دی پسر می طای نام
 نزدیک وی بمردوام کثوم رایه نکاح آورد امیرالمومنین عمر رض
 پس بزاد پسر زید نام برای اورض و بعد عمر رض عون
 بن جعفر بزنی خواست بعد از وی محمد بن جعفر بعد از ان عبد الله بن
 جعفر در قیبه بنت آن حضرت هم نزدیک امیرالمومنین عثمان
 رض بود بزاد پسر عبد الله نام بصیغرسن در گنجه شست و رقیه
 وقت یافت روزیکه رید بن الحارث بش اوت فتره بدیده به
 آورد پس عثمان رض بعد از وی به نکاح آورد ام کثوم راودی
 نیز در عقد عثمان رض متوفی شد در ماه ستجان سال هفتم و همیشه
 از عثمان رض رقیه نزدیک عتبه و ام کثوم نزدیک عتیه هر دو
 پیشتر ان ابولهب بودند اسامی اعمام و عمت آن حضرت عم
 حارث و قثم و زبیر و حمزه و عباس و ابوطالب و عبد الکعبه و حبلن
 و قرقار و غیداق و ابولهب و عقیه و حاکمه و اردوی و ام کلثوم و امیمه
 ازین جماعه اسلام نیار دند مگر عقیه اسامی موالی آن حضرت هم
 زید ابن الحارثه و پسر وی اسامه و ثویان و ابوکبشه و وی در
 بدر حاضر بود روزی که امیرالمومنین عمر رض خایفه شدند و قات

یافت و انیس ^{ششتران} بقولی ویرا آنحضرت ^{صلی الله علیه و آله} و ارث شده بودند
از پدر خود و بقولی ویرا از عبدالرحمن بن عوف خرید کردند
و ریاح و یسار و اعر نیون کشتند و ابورافع ویرا عباس
نجد است آن حضرت عم گذرانیده بود و وقتیکه خبر اسلام عباس
رسید او را از اساختند در نکاح وی دادند سلمی را که سولات
آن حضرت عم بود پس از وی پسری متولد شد عبدالله
نام که نویسنده امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه بود و ابو موسیبه و
و فخرالدوی بشام وقت یافت و رافع این جماعه مذکورین را
آن حضرت عم آنرا کرده بودند و بد عم که او را رفاعه پدر
گذرانیده بود دوی ^{کشته شد} در غزه و وادی القریه و کر که
او را هوزنه بن علی ^{بن عباس} کشتن فرستاد و و آل ^{بن عباس} حضرت
عم او را از اساختند و زید جد بلان ^{بن عباس} و عبید و طهمان
ما بوری قطی از هدیه مقوقنس و اقدیا ابو اوقد و بشام و ابو ضمیر وی
آرشی بود و روز چنین او را از اساختند و ابو عبید ^{بن عباس} نام
ابو عبید و سفینه که نخست ^{نظام} ام سلمه بود بعد از آن او را آزاد
نمگرد و شرط نمود که مادام که زندگیا باشد خدمت آن حضرت عم
کند گفت اگر شرط نمی کردی نیز مقامت آن حضرت عم نمیکردم

و آنجا که حدی صحیفه شتران را در بصره مشاهده و بعضی اهل
سیر پیش ازین فرموده اند اسامی کثیرکان آن حضرت عم
اسلمی ام رافع در ضوی و اسیمه و ام شمیر و ماریه و شیمین و ام
ایمن که بر که نام داشت و در کنار داشته بود آن حضرت عم را
و شش کس از بنی قریظه و میمون بنت سعد و حذافه و نویده اسامی
خادمان آن حضرت هم انس بن مالک و هند و اسما و خزان
حارثه و ربهیمه بن کعب اسلمی و عبد الله ابن مسعود و عقبه بن
حارثه و بلال و سعد و ذوقریظ و منله برادر زاده بانو زاده نجاشی
بود و بگری بن شد اخ لیس و ابو زهره غناری و آسامی که نامی کنه آن
آن حضرت عم سعد بن معاذ و ... در است که در کوان
بن عبیده بن جحش محمد بن سلمه انصاری در و ... است که در ...
رو زندق و هباده بن ... ابن عباس و ابی ایوب و بلال در وادی
القری و چون این آیت نازل شد والله یرحمکم من الناس
موقت استند که کسی نگاهبانی کند آسامی ابیجیمان آن حضرت
هم نگاهبانی بادشاهان روزگار و این امیه را ابیجانب نجاشی
فرستادند و نجاشی لقب است که بادشاه حبشه باشد و نام
وی اصم ... بان عربی عدایه باشد پس نهاد نام

آن حضرت عم بزد و چشم خود و فرو آمد از تخت و نشست
 بر زمین و اسلام آورد و دو قات یافت در ایام حیات آن
 حضرت عم سال مهم پس نمایانند بر و چنانزه گزند دند و دجه
 کاهی را بسوی بادشاه روم دوی مقل نام داشت پس ثابت
 شد نزدیک وی بدلائل نبوت آن حضرت عم و قصد اسلام کرد
 قوم وی با وی موافقت نکردند و ترسیدند از آنکه اگر اسلام آورد
 سلطنت او نماند پس باز ماند از اسلام و عبدالمعین خدا در ابوسوی
 که نری بادشاه فارس پس کسری پاره پاره کرد نام آن
 حضرت را عم پس آن حضرت عم فرمودند خدای تعالی پاره
 یاره کند بادشاهن او را کوبد و تخریب گشته شد و حاطب ابن
 ابی بلتعنه را بسوی منقرش آورد و توشش لقب کسی است که مصر
 و اسکندریه در تصرف او باشد پس زو بیات آمد با تمام کلمه
 فرستاد بخد مت آن حضرت عم ماریه و شبرین داشتند
 سفید کردند نام داشت و بقولی هزار دینار و بیست هزار
 و عمر این العاص را بسوی جفر و عبدالمعین جلندی بادشاهی
 بچمان پس مرد و سلمان شدند که مانع نیامدند عمر را از آنکه از رعیت
 زکوة بگیرد و در میان ایشان قسم کند پس عمر میان ایشان می برد

وقاس و زبیر بن العوام و عبدالرحمن بن عوف و طلحه بن عبید الله
 و ابو عبید بن الجراح و سعید بن جبیر و اسامی و دابره آنحضرت
 هم از اسبان در رأس بودند و این بنا اختلاف هم است
 مشکب و بروی روز احد سوار شده بودند پیشانی و قوایم او
 سفید بود و او دست راست که برنگ بدن بود او را فربهی
 مناسب و هم واری بدن بود آن حضرت عم بروی سابققت
 کرده و سپس سبقت کردند و خوش وقت شدند و مرتجز همان است
 آنکه عزیمت بن ثابت گواهی داد و نیز از هدیاء مقوقس و لحیف هدی
 ربیع و طرب هدی فرود بین عمر و خدیجه و در هدی تمیم دارمی و ضریس
 و ملاوح و شمر که او را از حضرت عیسی بن فرید کرده بودند و سبقت
 کردند با پسران و معاندند بر روی وی گفتند ما انت
 و بحرو بحرا سپ کشاده گام و ظاهر در ~~بگرفتند~~ استرسه گوی
 و کدل از هدیاء مقوقس و وی اول که در اسلام بروی سوار
 شدند و فقه قبول فرمودند آن را از ابوبکر صدیق رض و ایضا هدی
 بادشاه ایام و در سه کار آن حضرت هم در ~~بگرفتند~~ بود که او را
 پیغمبری گفتند و نقل کرده نشده چیزی از ~~حضرت~~ کاد و در کار
 آن حضرت عم بوده باشد و آن حضرت ~~بگرفتند~~ ناقه شمر

و از بود در ~~عالم~~ موضع است قریب ~~به~~ منوره و در
فرت تا و نیم سوی آن ~~حضرت~~ ممد بن جبارده ناز شیر دار
از سواشی ~~بی~~ عقل و نزدیک آن حضرت عم ناز بود قصوی
نام که روی بجزرت گردند چون وحی نازل شد هیچ چیزی بر
نمیداشت آن حضرت عم را الاقصوی گویند عشا و جاز عا نیز نام
وی است یک بار روزی با شتر اعرابی دادانیدند شتر است
کرد این معنی بر مسلمانان شاق آمد آن حضرت عم فرمودند لازم
است بر الله تعالی که هیچ چیز از او در دنیا غالب نیاید الا دقتی او را
منادب سازند و در سرکار آن حضرت عم در اس از بر می بودند
که برای شیر خوردن آن حضرت ~~عم~~ خصوص مهیا کرده بودند
خوردن و در ~~یک~~ آن حضرت ~~عم~~ شمشیر بود نا از آن
جهت ~~دو~~ انقار که از ~~عقب~~ اموال مید این ~~ال~~ حجاج بدست
آمده بود و آن حضرت عم بخواب دیدند گوید بر طرف وی
شکستی آمده ~~است~~ و تغییر کردند که مسلمانان را بزمستی رو خواهد داد
ذال صورت روز احد ~~تمت~~ شد ~~د~~ شمشیر از اموال بی تینغ
بدست آورده بود ~~د~~ قلی و بنا و ~~ت~~ از جمله آن شمشیرنا محمد
و ~~د~~ ~~یک~~ که ~~از~~ پدر خود میراث یافته بودند و غضب که

سید بن عباده گذرانیده بود و قصب و دوی اول عمده میری است
است که آن حضرت عم او را حمل کرده اند پیش آن حضرت
عم چار نوزه بودند نام یکی شنی و سه نوزه باقی از بنی قنیقاع بدست
آمده بودند و هم نوزه بود که برداشته میزند و بر یکی آنحضرت
عم در عیدین و جو یکی بود که کج افتاد یک درع و نیم عصا که
عمی را عرجون می گفتند و معصای از یک که او را تمشوق گفته و چهار
کمان و یک تر کشی و ترسی که مروی صورت که کس ساخته
بودند بخندست عم بر ستم بدیده آمد آنحضرت عم و دست
نور امرویی نهادند پس آن صوبت مدوم شد انس گفت
رض فعل و قبیله آن حکمت هم از سیم بود و در میان فعل
و قبیله چند خانه بسیار بود و قبیله چیری است که نزدیک مهبض
از سید بود و بر آن سازه و فعل چیری است که نسبت نام
شمسیر از سیم و بر آن سازه و فعل چیری است که نسبت نام
بودند که آنها را از سلاح بنی قنیقاع بدست آورده بودند یکی سید
دیگر قصبه زری بود که او ذات النضول را میگفتند و پوسیدند
آن را در زحین و گویند که نزد آنحضرت هم زربان داد و عم
بود آنکه ایشان روز قتل جاگوست

آن حضرت عم خودی بود که آن را زنی است به نفع مانفند و پیش
آن حضرت عم گرفتاری از ادیم وردی سه هفته از رسم و
نشان آن حضرت عم سفید بود و چون آنحضرت عم وقت
یافتند گدازشگی جامه برد و جره نوعی است از چادرهای یمن و
دازاری عراقی گدازنی روضه العجائب و دو جامه حکاری نمبلی
مخاری و نمبلی سحولی جبه یمنیه و خمیسه یعنی چادری ظلم و اوستایی
سینه و چند کوفیه نوره و خیره مانند سه یا چهار رنگین رنگین بود
پیش آن حضرت عم ظرفی از قرم بود که در وی تی نهادند
آینه دشانه حاج و سرمدان و زرافض و مسواک و فرش آن حضرت
عم از قرم بود و حشوان بجای پشمین فرما بود و قرچی بود که سه
موضع بصفایج سینه مضبوط ساخته بودند و دیال از سنگ آوندی
کامل بود و آن عمر که در وی حکاکی کرده می ساختند و آن حضرت هم
آن را بر سر می نهادند و قتی که در سراز عمارت امر می یافتند دیال
بود از شیشه و آوندی بود و دیال برای غسل از صفر و دیال بود کال
و چنان بود که لوی کسکه فطری می بودند و چهارم حصه صاع بود
انگشتری بود از سیم که رنگین می بود از وی بود بر آن کلمه محو
رسم آن است که در نوره و کوفی وی از آهن بود و جای و عمل نگار باران

حسین مطبوع کرده بود و نزد نجاشی دو موز و سار و هر یک بر سر گذاشته
 پس آنحضرت هم پوشیدند آنهارا و آن حضرت هم را کلبی
 بود سیاه و عمامه که او را سحاب میگفتند و پیش آنحضرت هم
 دو جامه بودند برای نماز جمعه بخرآن جامه که مسایر ایام می پوشیدند
 در و مال بود که می مالیدند آن را بر روی بعد وضو و از جمله بجزایر
 آنحضرت هم قرآن است و او بزرگترین مجرب است هیچ بشری
 مثل یک مورد از آن تواند آورد و خبر داد از اخبار گذشته و
 آینده مطابق واقع و از آن جمله مشق صدر است که در زمان
 خرد سالی مالیکه سپید آن حضرت را شکافتند و با ایمان و علم بر کردند
 و از این جمله آن است که آن حضرت هم خبر دادند قوم را از
 قصه اسرار و فتن بیت المقدس پس گفتار تکذیب
 کردند و بعضی علامات بیت المقدس را که آن حضرت بیان فرمودند
 تا باطل فرموده بودند بر سیدند پس حد ایتمانی بیت المقدس
 را بر این حضرت هم منکشف ساخت تا هر چه آن قوم می پرسیدند
 آن حضرت هم بواقعی بیان می فرمودند از آن جمله شکافتن شدن
 ناه است و از آن جمله آن است که قریش با خود عهد بستند
 که آن حضرت عمر را بکشند چون آن حضرت هم پیش آمدند

و چون حضرت این استادند و یک مشت خاک برگرفته فرمودند
 شامت الوجوه و در روحنی ایشان انداختند پس نرسید چیزی
 از آن تگ بریزه یا کسی مگر که کشته شد و زیاده از آن جمله
 آن است که حضرت عم روز چنین انداختند یک مشت خاک
 در روی دشمنان پس خدا تعالی آن جمله را بر زمینت واد
 و از آن جمله آن است که چون آن حضرت عم در غار سبهان
 شدند عنکبوت بر در غار تنید تا قوم گمان کنند که در غار کسی نیست
 و از آن جمله آن است که چون سزاؤس مالک تعاقب آن
 حضرت عم کرد وقت محرت ازین شد تا قوایم اسپ او در زمین
 سخت و از آن جمله آن است که آن حضرت عم دست
 خود را ساینده بر پشت مرغانه که نوز بر آبی نرسید و بود پس
 آن مرغانه را بر زمین برآید و او حال آنکه شمر
 بود و از آن جمله آن است که آن حضرت عم دعا کردند
 بر ای عمر رض که خدا تعالی بسبب ایشان از عالم با جزات
 در پس همچنان و نافع شد و از آن جمله آن است که دعا کردند
 برای علی کرم الله وجهه که خدای تعالی دور کند از ایشان تاثیر
 گری و سردی و آب و پس خود در چشم ایشان انگشاند

به ملک پس او را ششمین بگفت در روز از تو ابیح شام و از آنجا
 آن است که آن حضرت هم اعرابی را دعوت کردند باسلام
 گفت هیچ گواه هست بر آنچه می گوئید فرمودند آری این درخت
 گواهی خواهد داد بعد آن درخت را طایفه ندب پس پیش آمد
 از گواهی خواستند او گواهی داد سه مار بید از آن بجای خویش
 رجوع کرد و از آن جمله آن است که امر کردند و درخت را که
 جمع شوند پس جمع شدند بعد از آن متفرق گشتند و از آن جمله آن
 است که امر کردند انس را که بر دیسوی درختی چند از خدا بگوید
 ایشان را که آن حضرت عم می فرمایند است. و اگر فراموش آید پس
 بهم آمدند پس چون از فضای حاجت فارغ شدند فرمودند انس
 را که ایشان را بگردانید بجای خود بردند پس بجای خویش رفتند
 و این جمله آن است که آن حضرت عم پس درختی بنواب
 رفتند آن درخت زمین را کافه کافه نزدیک آن حضرت عم
 آمد پیش آن حضرت عم استاد و چون آن حضرت عم
 پدید آمدند اصحاب قسمه را عرض رسانیدند فرمودند که این درختی
 است که از آن خواست از هر دو رگار شود که بر سن ملام کند پس
 او را اندامی عالی اذن دادند از آن جمله آن است که سلام کردند

بر آن حضرت عهده سنگ و در رخصه در میان شبها که آنحضرت
عم مبعوث شدند که السلام علیک یا رسول الله و از آن جمله آن
است آن حضرت عم فرمودند که من نبی ششم سنگی را که
در مکه بر من ملام کردی پیش از آنکه مبعوث شوم و از آن جمله
آن است که چون برای آنحضرت عم منبر ساخته شد سونی که
آنحضرت عم بروی تکیه کرده خطبه می فرمودند نال و فریاد کرد و از آن جمله
آن است که کافران برای آنحضرت عم در گوشت بز زهر مختلط
کردند پس بنور آن حضرت هم را آن بز که در وی زهر است
از آن جمله آن است که تسبیح گفتند سنگ بزه در دست آن
حضرت عم و این چنین طعام تسبیح گفت و از آن جمله آن است
که شتری پیش آنحضرت عم شایسته کرد که مالکان آن طرف
گرم میدهند و کار بسیار می فرمایند و از آن جمله آن است که بگفته
اهو بخندمت آن حضرت عم التماس کرد که حضرت عم وی را
از قید خلاص کنند تا شیر دهد و بچ خود را بعد از آن باز آید پس
آنحضرت عم او را خلاص کرد و او بشهاوتین تلفظ کرد و از آنجمله
آن است که خبر کردند روز بدر که فلان کافران بجز کشته خواهد شد فلان
این بنا پس تا روز نکرده هیچ کس از ایشان از آن محفل که آنحضرت

خشم بانی من تعالی فرموده بود که از آن جمله آن است که خبر دادند تا آنکه
 جرمه از امت آنحضرت عمده بود و باغزاخواهاند کرد و ام عمام از ایشان
 است پس بهمینان و افزا شد و از آن جمله آن است که خبر دادند
 عذارین رضی را بلای شدید پیش خواهد آمد پس این صورت
 واقع شد و در همان بلا مقبول شد و از آن جمله آن است که در نهار
 را فرمودند که شمار ایشان آید بعد از من آنکه دیگران را به شهادت جمیع
 دهند پس این صورت در زمان معادیه رضی واقع شد و از آن جمله
 آن است که در حق حسن رضی فرمودند که این فرزند من است
 و نزدیک است که صلیح اکلند خدای تعالی بسبب وی در میان
 دو گروه بزرگ از مسلمانان پس بهمینان واقع شد و از آن جمله
 آن است که آن حضرت عمده خبر دادند بقتل اسود عذسی که کتاب
 شریفی نوشته شده و با آنکه کشته او کیمت و وی در ضعیف بود
 که شهری است بیمن و از آن جمله آن است که آنحضرت عمده
 فرمودند ثابت بن قیس را ایشان جمده او بقتل شهید از غنچه گانی
 کند و در حالی که ستوده باشد و کشته شود و در حالی که شهید شود پس
 شهید شد و روزنامه در از آن جمله آن است که مرده شد مدوی
 و پوست بمشترگان پس خبر دادند سید با آنحضرت عمده که او برود

فرمودند که او را از زمین قبول نخبو اچ کر و پس پهر بار که او زمین میگردند
 زمین او را بر زمین من انداخت و از این جمله آن است که شخصی
 دست چپ فلانم میزند و آن حضرت هم فرمودند که دست
 راست بخور و او دانه کرد که دست راست نم بود انم خود فرمودند
 توانای مباد امر ایس بعد از آن توانست که دست راست
 بر وار و بسوی دیان خود را از آن حرم آن است که داخل شدند روز
 پنج ماه عظیمه در مسجد السلام و آن جوانی که به میان بودند دست
 آن حضرت چسبید بکاف بود پس اشارت میکردند بدان که بکس
 و می فرمودند که خاتم النبیین و زهق الباطل و آن بیان می افتادند و
 از آن جمله آن است قد نزل من غیب و حاصل این قصه
 آن است که وی از حرم نسی این کلمات بر شنید * یا ما از آن جمع
 تسره * طهر عیرو بطن نمر * بعث نبی من مضر * یا بنی الله اکر *
 فلع نعینما من حجر * تسلیم من حر سقر * و بار دیگر این کلمات
 شنید * یا بنی الله اقبل * نسمع ما لا یجھل * هذا نبی مرسل * بر حی
 منز * فلما من به گی تعدل * من حر نار تشعل * و قودها
 * یا لجدل * و این معنی او را بر اسلام آنگاه در و از آن جمله است
 قصه سواد این قاریب و حاصل این قصه آن است که وی

در جام است کاهن بلا و که جنای را از نوادش استقباله
 نجر میداد جنی وی سه شهب وی را از بهشت آنحضرت
 عم آنگه اباع دین آنحضرت عم البته می باید کرد خبر داد بود
 آن خبر آید به مسلمان شده ازان جمله آن است که گواهی داد
 موصار به نبوت آنحضرت عم ازان جمله آن است خور انبند
 هزار کس را از یک صنایع خود در عروه خندق بس همه سیر
 شدند و طعام زیاد بود ازان اول ازان جمله آن است که
 توشه لشکر باخر رسید پس آنحضرت عم جمع نمود بر بقایای
 توشه و دعای برکت کرد بعد ازان قسمت کردند
 آن را در میان همه لشکر پس کنایست کرد آمد را و ازان جمله
 آن است که آورد ابوهریره بخد مت آن حضرت عم یلمنت
 یفرما بگفت یارسول الله دعا کن برای من درین فرما برکت پس
 دعا کرد ندا ابوهریره رض گفت آن را در اینان کردم هر چند بر
 می آوردم تمام نمی شد چندین دست در راه خداست که سوم و
 همیشه ازان میخوردم و میجو رانیدم تا آنکه عثمان رض گشته شد
 این در برکت مفقود گشته و ازان جمله آنست آنحضرت عم
 دعوت کردند اهل کعبه را برای یک پیاله از نرد ابوهریره گفت

پس آمدیم و متفرغین می شدم تا ما از خواننده تا آنکه بر خاستند
 قوم و نبود در بیاله مگر آنکه کی که در کنار پای وی بس آن حضرت
 هم آن را جمع کردند یک لقمه شد آن را بر انگشتان خود نهادند
 و فرمودند بخورید برکت نام خدا گفت ابوهریره منم خدا
 می خوردم از آن تا سیر شدم و از آن جمله آمد است که جاری
 شد آب از میان انگشتان آن حضرت عم تا آنکه قوم اسیدند
 و وضو کردند و ایشان یک هزار و چهارصد کس بودند و
 از آن جمله **ابو بصیر** است که آوردند بخدمت آن حضرت عم
 بیاله در وی **شیر** آب بود پس آن حضرت عم خواستند
 که انگشتان خود را در آن بیاله نهند و گنجایش نکرد پس
 چهار انگشت در آن نهادند و فرمودند بیاران بیاید پس همه
 دستها کردند ایشان میان هفتاد و هشتاد بودند و از آن جمله آن
 است که در غزوه تبوک دار و شد بر آبی اندک که یک کس
 را سیر آب کند و لشکر تشنه بود شکایت کردند بخدمت
 آن حضرت عم پس گرفتند تیری از برکش خود فرمودند
 این شیر را در آن آب بخانند پس جو **سیر** کرد آن آب و
 سیر آب شدند اهل لشکر و ایشان وقتی هزار کس بودند

از آن جمله آن است که شکایت کردیم که در وقت نوبت می بخدمت آن
 حضرت هم که آب چاه ایشان شور است پس رفتند
 آن حضرت عم ما حناعه از اصحاب تا آنکه استاد نه بر پناه
 و ایشان آب دهن خود انداختند در آن چاه پس جاری شد آب
 شیرین هر چند آب می کشیدند منقطع نمی شد و از آن جمله آن
 است که آوردن بنی خدمت آن حضرت عم که کودک خود را که
 کل شده بود پس دست رسانیدند بر سوی پس جموا و
 گشت سوی سه او و دور شد بیماری او و اهل ایضا آن را
 شدند پس آوردن از اهل آنجا که او را خود را نزدیک
 سینه کذاب و او دست رسانید بر او پس آن کودک
 کل شد و آن حالت در نسل وی باقی ماند و از آن جمله آن است
 که بشکست و روزی در شمش بر عکاشه پس عطا فرمودند آن حضرت
 عم او را این پس گشت شیخ شمشیر نامه نزدیک او از انجمله
 آن است که در خندق بشته پیش می آمد که هر چند نمیدزدند
 در وی هیچ اثری که پس آن حضرت صلی الله علیه و سلم
 بدست خود شمشیر را گشت تل که تله از هم باشد و از آنجا
 آن است که دست را نیندند پای ابی رافع که شکسته بود پس

و اغسال و باید که گویند حرف اول شیطان نبوده پس حضرت ام پس
 حضرت علیہ السلام تعزیت بر اصحاب رضی الله عنهم کردند باین
 کلمات ان فی الله عزاء من کل مصیبه و خلفا من کل هالمک و
 و رکاسن کل قایت نعلی الله ذنقه و اوالیه لنا رجعوا فان اصاب من
 حرم الشراب معنی اش آنکه نزدیک خدای تعالی دلاسا است از
 هر مصیبت و عذبی است از به میرند و تادانی است از به قوت
 شوند پس بر خدا اعتماد کنید و بسوی او رجوع نمایند به تحقیق مصیبت
 زده آن است که از ثواب مصیبت محرم شود و اختلاف
 کردند اصحاب در آنکه در حال غسل یا مهنه از تن زمار که آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم بر کشند یا با جامه غسل دهند پس خدای تعالی
 بر ایشان خواب را مسلط کردند و گویند که نمیدانستید که بیت
 گشت غسل و باید آن حضرت را صلی الله علیه و سلم در بنامهای
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم بیدار شده و همچنین کردند و
 متولی غسل علی و عباس و دو فرزند عباس فضل و قثم و دو مولای
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم شقران و اسامه بودند و حاضر شد
 انجا اوس انصاری صلی رضی الله عنه دست بر شکم مبارک
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم نهاد پس چیزی بیرون نیامد

مجموعہ انیسویں ۱۷

* مجموعہ انیسویں دزین کتاب *

- * قطعات تاریخ و فات آن حضرت *
- * علی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم و خلفائے راشدین *
- * شجرہ منورہ معصومین و اولیای مقررین رض است مولف *
- * آن ابی عبد اللہ محمد فاضل بن سید احمد بن سید حسن حسینی *
- * ترجمہ نبی اکبر آبادی است مدعو بمنظر الحق کہ در عہد *
- * دولت شاہ بہمان پا و شاہ در سنہ یکہزار و شصت بنظم *
- * آن پر داخندہ و از نام کتاب تاریخ آن برمی آید من *
- * شیخ مدد اللہ علی شاہ این کتاب مستطاب را از جنوری *
- * حضرت سید حسین کش صاحب کہ از اولاد حضرت محمد و م *
- * جہانیاں بہمان گرد و متوطن بیرہوم اند بعاریت *
- * نعت کہ و تصحیح موسوی بدین اللہ بن صاحب و منشی *
- * محمد علیہ صاحب کہ بمقابلہ احد کتب دیگر نعت آن *
- * پر داخندہ در سنہ ۱۲۳۹ ہجرت علی صاحبہما *
- * آلہ و اصحابہ الصلوٰۃ والتحیہ من خالق النبیرہ *
- * بشہر کتہ بقالب در اورد *



* ۸ * تعنی التوحید والحمدی غزالممه	* ۲۱ * تاریخ رحلت حضرت
* ۹ * تعنی نعت سید المرسلین صلعم	* ۲۲ * تاریخ رحلت حضرت
* ۱۰ * در مدح عقیقی راشدین رض	امام حسن رضی الله عنه
* ۱۱ * منقبت امیر المؤمنین	* ۲۳ * تاریخ شهادت حضرت
ابوبکر صدیق رضی الله عنه	امام حسین رضی الله عنه
* ۱۲ * منقبت امیر المؤمنین عمر رض	* ۲۴ * تاریخ وفات حضرت
* ۱۳ * منقبت امیر المؤمنین عثمان رض	امام زین العابدین رضی الله عنه
* ۱۴ * منقبت امیر المؤمنین علی رض	* ۲۵ * تاریخ وفات حضرت
* ۱۵ * در مدح شاهجهان بادشاه	امام محمد باقر رضی الله عنه
* ۱۶ * تاریخ وفات حضرت سید	* ۲۶ * تاریخ وفات حضرت
المرسلین محمد مصطفی صائم	امام جعفر صادق رضی
* ۱۷ * تاریخ وفات حضرت	* ۲۷ * تاریخ وفات حضرت
ابوبکر صدیق رضی الله عنه	امام موسی کاظم رضی
* ۱۸ * تاریخ رحلت حضرت عمر رض	* ۲۸ * تاریخ وفات حضرت
* ۱۹ * تاریخ رحلت حضرت عثمان رض	امام علی موسی رضارض
* ۲۰ * تاریخ شهادت حضرت علی رض	* ۲۹ * تاریخ وفات حضرت
* ۲۱ * تاریخ رحلت حضرت	امام محمد تقی رضی

- * ۲۸ * تاریخ رحلت حضرت
امام علی نقی رضی اللہ عنہ
- * ۲۹ * تاریخ وفات حضرت
امام حسن عسکری رضی
اللہ عنہ
- * ۲۹ * تاریخ غیبت حضرت
امام محمد مهدی رضی اللہ عنہ
- * ۳۱ * تاریخ شہادت حضرت
امیر حمزہ رضی اللہ عنہ
- * ۳۲ * تاریخ رحلت حضرت
او ایس قربانی رضی اللہ عنہ
- * ۳۳ * تاریخ رحلت حضرت
خواجہ حسن بصری رضی
اللہ عنہ
- * ۳۴ * خواجہ حبیب عجمی رضی
اللہ عنہ
- * ۳۴ * حضرت امام اعظم
ابو حنیفہ کوفی رضی
اللہ عنہ
- * ۳۵ * حضرت امام
ابو یوسف رضی
اللہ عنہ
- * ۳۶ * حضرت امام محمد رضی
اللہ عنہ
- * ۳۶ * حضرت امام شافعی رضی
اللہ عنہ
- * ۳۷ * امام مالک رضی
اللہ عنہ
- * ۳۷ * امام احمد حنبل رضی
اللہ عنہ
- * ۳۸ * حضرت سفیان ثوری رضی
اللہ عنہ
- * ۳۸ * حضرت شقیق بلخی رضی
اللہ عنہ
- * ۳۹ * حضرت فضیل عیاض رضی
اللہ عنہ
- * ۳۹ * حضرت معروف کرخی رضی
اللہ عنہ
- * ۴۰ * حضرت بشر خافی رضی
اللہ عنہ
- * ۴۰ * حضرت حاتم اصم رضی
اللہ عنہ
- * ۴۰ * حضرت احمد خضر وید رضی
اللہ عنہ
- * ۴۰ * حضرت ذوالنون مصری رضی
اللہ عنہ
- * ۴۱ * حضرت محمد بن اسماعیل رضی
اللہ عنہ
- * ۴۱ * حضرت سمری حقیقی رضی
اللہ عنہ
- * ۴۲ * حضرت یحییٰ بن معاذ رضی
اللہ عنہ
- * ۴۴ * حضرت عبید اللہ رضی
اللہ عنہ
- ابو مسلم صاحب صحیح مسلم رضی
اللہ عنہ

* ۲۸ * امام محمد غزالی رح
 * ۲۹ * امام احمد غزالی رح
 * ۳۹ * حکیم سنائی رح
 * ۳۹ * حضرت نمود: چستی رح
 * ۵۰ * چار آمد ز محشری صاحب
 تفسیر کثاف رح
 * ۵۰ * شیخ احمد جام زنده قیل رح
 * ۵۱ * حضرت یوسف
 محمد انبی رح
 * ۵۱ * حضرت عوثر الثمالین سید
 محی الدین عبدالقادر جیلانی رض
 * ۵۲ * شهاب الدین قیقل سید رح
 * ۵۲ * حضرت شیخ نظام الدین
 گنجوی رح
 * ۵۳ * حضرت نغانی مژدانی رح
 * ۵۵ * شاه سبحان رح
 * ۵۵ * شیخ روزبهان رح
 * ۵۵ * امام فخر الدین رازی رح

* ۳۲ * حضرت سلطان
 ابراهیم اذیم رح
 * ۳۲ * حضرت ابانیزید
 بطامی رح
 * ۳۳ * حضرت حسین بن
 منصور رح
 * ۳۴ * شیخ جنید بغدادی رح
 * ۳۵ * حضرت شیخ شبلی رح
 * ۳۵ * ابو نصر اسماعیل
 صاحب صحاح اللغات رح
 * ۳۶ * حضرت شیخ ابو سعید
 ابوالخیر رضی الله عنه
 * ۳۶ * سلطان محمود غزنوی رح
 * ۳۶ * حضرت ابوالحسن فرقانی رح
 * ۳۷ * حکیم ابوعلی سینارح
 * ۳۷ * میر تقی رح
 * ۳۸ * حضرت عبدالصناری رح

- * ۶۳ * حضرت شیخ فرید الدین عطار روح
* ۵۶ * نجم الدین کبریٰ روح
* ۶۴ * شیخ مصطفیٰ الدین سعدی روح
* ۵۶ * شیخ شهاب الدین
* ۶۴ * حضرت ناهر الدین
بیضاوی روح صاحب تفسیر
* ۵۷ * خواجہ معین الدین
* ۶۵ * حضرت قطب الدین علامہ روح
* ۶۵ * حضرت سعید حسینی روح
* ۶۷ * حضرت شیخ نظام الدین
سلطان اولیاء رض
* ۵۹ * حضرت علی لالا روح
* ۶۰ * شمس الدین تبریزی روح
* ۶۰ * سعید برنال الدین محقق روح
* ۶۰ * شیخ بہا الدین زکریا ہامانی روح
* ۶۱ * شیخ فہم الدین گنج شکر روح
* ۶۲ * شیخ حمید الدین ناگوری روح
* ۶۳ * حضرت جلال الدین
مولوی دو گم روح
* ۶۳ * حضرت فنحرا الدین عرفانی روح
* ۶۳ * حضرت ہفہ الدین جموی روح
* ۶۳ * شیخ مصطفیٰ الدین سعدی روح
* ۶۴ * حضرت ناهر الدین
بیضاوی روح صاحب تفسیر
* ۶۵ * حضرت قطب الدین علامہ روح
* ۶۵ * حضرت سعید حسینی روح
* ۶۷ * حضرت شیخ نظام الدین
سلطان اولیاء رض
* ۶۷ * حضرت امیر خسرو
دہاوی روح
* ۶۸ * شیخ صفی الموموسی
الاردیبیلی روح
* ۶۹ * حضرت صفی شمس الدین
سمنانی روح
* ۷۰ * امام یاقعی قطب مکہ رض
* ۷۰ * شیخ نصیر الدین چراغ
دہلی رض

- ۷۰ * حضرت سید علی ہمدانی رح
 ۷۱ * فنحرا لہ بین امیر محمود
 ابن یسارین رح
 ۷۱ * خواجہ بہا الدین نقشبند رض
 ۷۲ * خواجہ حافظ شیرازی رح
 ۷۳ * مخدوم جہانیاں جہان
 گرو رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 ۷۳ * انصیح القصبی کمال خجندی رح
 ۷۳ * صاحبقران اول امیر تیمور رح
 ۷۵ * ملا سعید اللہ بن تفتازانی
 صاحب مدلول و مختصر معانی رح
 ۷۵ * میر شریف علامہ رح
 ۷۶ * حضرت شیخ مغربی رض
 ۷۶ * سید محمد حشمتی گیمودرا رح
 ۷۶ * سید شاہ نعمت اللہ ولی رض
 ۷۷ * سید قاسم انوار رح
 ۷۷ * حضرت بدیع اللہ بن
 شاہ مدار رضی اللہ عنہ
 ۷۹ * سعید اللہ بین کاشغری رح
 ۷۹ * خواجہ ناصر اللہ بین عبید اللہ
 اخرا رح
 ۸۰ * حضرت عبدالرحمن جامی رح
 ۸۰ * شیخ جامی دہلوی رح
 ۸۱ * مولانا حسین واعظ رح
 ۸۱ * شاہ علاء الدین مجددی
 اکبر آبادی رح
 ۸۱ * شیخ محمد رفیع محدث رح
 ۸۲ * سید محمد غوث گوالیاری رح
 ۸۳ * حضرت شاہ عالم محبوب
 احمد آبادی رح
 ۸۴ * شیخ احمد مغربی رض
 ۸۴ * شاہ علی گجراتی رح
 ۸۵ * شیخ علی متقی بھراتی رض
 ۸۵ * شاہ عبد القادر رح

- * ۱۰۰ * کبیر صالح الہادی
 * ۱۰۱ * حضرت میر ابو العلاء رضی اللہ عنہ
 * ۱۰۲ * سید احمد والد مصنف رح
 * ۱۰۳ * سید احمد بخاری اکبر آدی رح
 * ۱۰۴ * شیخ حسین بن شیخ
 * ۱۰۵ * شیخ قیرو ز صاحب
 * ۱۰۶ * شیخ مجتبیٰ شطاری
 * ۱۰۷ * سید بافی رح
 * ۱۰۸ * حضرت اسماعیل چشتی
 * ۱۰۹ * اکبر آدی رح
 * ۱۱۰ * احوال شیخ الشیوخ
 * ۱۱۱ * محمد صالح مرشد مصنف رح
 * ۱۱۲ * درنگو ہنس متلد ان
 بطریق و عطا
- * ۸۶ * شیخ سلیم چشتی رح
 * ۸۷ * درمخ حضرت موصوف
 * ۸۸ * شیخ جلال تہانیری رح
 * ۸۹ * شیخ وجید الدین رح
 * ۹۰ * حضرت فتح اللہ رح
 * ۹۱ * بہاء الدین آملی رح
 * ۹۲ * میرزا احمد شہتیری رح
 * ۹۳ * شیخ احمد کابلی فاروقی
 نبد و العف ثانی رح
 * ۹۴ * شیخ میر لاہوری رح
 * ۹۵ * شیخ پیر میر تقی رح
 * ۹۶ * سید عبدالقادر بخاری
 اکبر آبادی رح
 * ۹۷ * شیخ عبد الحق دہلوی رح
 * ۹۸ * شیخ ناظر رح
 * ۹۹ * حضرت ولی محمد نازوی رح
 * ۱۰۰ * شیخ محمد انور آبادی رح
 * ۱۰۱ * میرزا محمد اکبر آبادی رح

- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| مدار دروازه رخ | * ۱۱۸ * فی الوان |
| * ۱۲۰ * حضرت شیخ جمال | * ۱۲۱ * فی نصیبه |
| محدث رخ | * ۱۲۲ * درگاهش علمای بیخ |
| * ۱۲۱ * شیخ الهداد قادری رخ | * ۱۲۹ * مولوی عبد الحکیم |
| * ۱۲۱ * میرزا ابو نصر | سیالکوٹی |
| پد خشی رخ | * ۱۳۰ * حضرت ملا شاہ مرشد |
| * ۱۲۲ * حضرت شیخ نجم | داراشکوہ |
| معصوم مرہندی رخ | * ۱۳۰ * حکیم سرمد رخ |
| * ۱۲۲ * شیخ ذاکر رخ | * ۱۳۱ * شیخ عبد الحمی رخ |
| * ۱۲۲ * شاہ نعمت اللہ | * ۱۳۱ * سلطان داراشکوہ رخ |
| نارنوی رخ | * ۱۳۲ * حضرت وجید الدین رخ |
| * ۱۲۲ * میر فیض احمد رخ | * ۱۳۲ * شیخ شہاب الدین رخ |
| * ۱۲۲ * قاسم خان رخ | * ۱۳۲ * شیخ جعفر رخ |
| * ۱۲۳ * شیخ برهان شطاری رخ | * ۱۳۳ * در نظم سلسلہ قادریہ |
| * ۱۲۵ * حضرت شیخ | * ۱۳۹ * شاہ حیدر رخ |
| ولی محمد رخ | * ۱۳۹ * شاہجہان پادشاہ رخ |
| * ۱۲۵ * شہزاد حسن بیگ رخ | * ۱۴۰ * شیخ پیر ساکن |

- *۱۴۵* حضرت شاه
 دوله رح
 ۱۴۶ حضرت شیخ پیر محمد
 ۱۴۶ خلیفه محمد یوسف رح
 ۱۴۶ شاه رفیع سبزه پوش رح
 ۱۴۷ شایه زاد
 سلطان محمد رح
 ۱۴۷ کاکیم ابوالمظفر
 ۱۴۷ میر محمد عاقل
 ۱۴۸ شیخ عبد الرشید
 ۱۴۸ مریم زمانی
 ۱۴۸ بی بی صاحبہ محمد و
 ۱۴۸ بی بی حفیظہ
 ۱۴۸ شیخ طہ رح
 ۱۴۹ قاضی قربان
 ۱۴۹ معین الدین محسن
 ۱۴۹ خلیفہ ابوالقاسم رح
 ۱۴۹ شہید نواح
 ۱۴۹ شیخ جلالی متورع رح
 ۱۵۰ شیخ عبدالعزیز رح
 ۱۵۰ فرالدین حسین معصوم
 ۱۵۰ شیخ نواز الدین رح
 ۱۵۰ شیخ حفیظ اسد رح
 ۱۵۱ میر سومن خوشنویس
 ۱۵۱ ملا سلمیٰ ہندی
 ۱۵۲ سید عالم رح
 ۱۵۲ سید مصطفیٰ رح
 ۱۵۳ شیخ عبد اسد رح
 ۱۵۳ سید محمد عاقل بر لاد
 مصنف رح
 ۱۵۵ میرزا فریدون بیگ
 ذاکر رح
 ۱۵۵ سلطان حسین

- | | |
|---------------------------|-----------------------------|
| * ۱۵۹ * حاجی دیس | * ۱۵۵ * شیخ طالب عالم رح |
| * ۱۵۹ * میرزا فریدون | * ۱۵۵ * میر محمد صادق رح |
| * ۱۵۹ * میر افضل | * ۱۵۶ * میرزا ابوطی رح |
| * ۱۶۰ * میر محمد جان | * ۱۵۶ * میرزا محمد سعید رح |
| * ۱۶۰ * میر محمد | * ۱۵۶ * میرزا جعفر |
| * ۱۶۰ * سید حسن رح | * ۱۵۶ * شیخ بایزید فوشکی رح |
| * ۱۶۱ * دوست محمد رح | * ۱۵۷ * شیخ محمد زمان متوکل |
| * ۱۶۱ * عبداللطیف رح | * ۱۵۷ * مولوی عبدالرحمن رح |
| * ۱۶۱ * محمد طاهر رح | * ۱۵۷ * میرزا توحته بیگ |
| * ۱۶۱ * سید محمد تقی | * ۱۵۷ * شیخ طالب رح |
| * ۱۶۱ * محمد وصال | * ۱۵۸ * فواجه و قار |
| * ۱۶۲ * نواب شایسته خان | * ۱۵۸ * حفیظ بیگم |
| * ۱۶۲ * میر حسین رح | * ۱۵۸ * میرزا ایزد بخش |
| * ۱۶۳ * تاریخ وفات مولف | * ۱۵۸ * شیخ عبدالرحمن |
| این کتاب از برادرزاده | * ۱۵۸ * آقا باقر |
| مولف رحمتا الله تعالی * * | * ۱۵۹ * کحل محمد زمیندار |

معارف
217

❁

* * * * *

* * * * *

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

* * * * *

* * * * *

پرتوین کلامیکه عارفان معارف سخن مازنی و واققان مواقف نکته پردازی
دیماچه مقاعد و مطالب را بیان نیز یمن دهند و بهترین بیانی که سخنران
و مترسلان بلاست آئین و مشعران و سخن گزاران دانش گزین عنوان
مل عاومار و زبان نگارین کمنل سهاس صفوت اساس خالقی است که طائر
ذی بال عقول و افهام عالمیان چنله نکه شهر تفکر و ادراک در هوای
ذاتش به پرواز کشود تا سردیوار قصر کبریاها و نتوانست پرید و سمنل
خوشخرام اندیشه و ادهام جهانیان در فضای بی انقضای صفانش بدست
و پای دریافت و ملرکه آنقدر رکه تک و پونمود بغیر از سر منزل و اماندگی
بجای نتوانست رسید زبان حلوت راچه بار ا که سخن از که قلم گوید و قدم
امکان راچه پای که راه کی قیمت واجب پویل مقل سی که نمود همه از جود
او ست و وجو دهمه از نمود او قادر ی که هبا جان بحر معرفت را

هوش دردم عنایت نموده و بها دئی که سیاحان طریقت را نظر
بر قول ممر حمت فرموده و صانعی که نقشبندان کارگاه حقیقت را
خلوت ذرانجمن ششیل و ناصری که خواجگان صفه شریعت را فوائد
سفر در بطن محصلا و میسر گردانید و باز کشت همه در یاد داشت خود
نگهداشت و یاد کرده همه باز کشت خویش و اکنون است فکر او با عت
شوق و وجد آن است ذکر او هر مایه سعادت جاودان هر که بیاورد
گویا نیست در عالم گویا نیست و آنکه بشغل اربرجان نیست فی الحقیقه
کابل بجای نیست تعالی شانه و تقدر من مکانه * لقا ئله * و آنکه او جان
و ما همه جسم * او مسوی و ما همه ا همیم * نام او در دهن نمیکنجیل *
وصفا و در سخن نمیکنجیل * و در رد نام معدود خجسته برود بر صلور
نشین مقام محمود خواجه اولین و آخرین سید المرسلین خاتم النبیین
رحمة العالمین شفیع الملک نبین احمد مجتبی عنده مصطفی الذی ما
انعم الله به فی اهل انبیا و المرسلین * و ما استخراج جوهر شبهه
من معادن الایمان الثابتة فی اطباق عالم الشهود * زهی سلطان بر در تاب
قوسین او ادنی بادشاه کشور دین و دنیا صاحب تاج * انما فتحنا لک فتحا مبینا *
قارس مضارینصرتک الله نصر اعزیزا * که جمیع انبیا را پیشوای بحق
است و همه اصغیارا و نمای مطلق چون قلم بر عرض نهاد آسمان در

زمین گنجیله و چون نظر بر فرش کشاد سر زمین با سمان رسید گمان عبارت
 از کتبه مد ایش قاصر و کونا و زبان مبانه در ادای ثنایش شرمند
 و من ز خوا * آن فائده کتاب تکمیل * و آن خاتمه و ملاله دین * آن
 ذات که ختم مرسلین است * در خاتم دست حق تکمیل الهی * نعتش که
 ز گفتگو فزون است * ز انداز عقل کل بیرون است * و الوف الوف
 تکمیل زاکیات و صنوف صنوف دعوات طیبات بر آل طیبین و اصحاب
 راشدین اوباد * رضوان الله تعالی علیهم اجمعین * لقاؤه * چه کنم
 وصف آل و اصحابش * چه ز ندم بدم حاحبا بش * کز زبانم بکی هزار
 شود * هر هزار سخن گزار شود * و صف ایشان شمار دستوانم * بلك
 یک از هزار نتوانم * طوبی لمن نسبت بذیل پیغمبر * و ویل لمن تصاف
 عن سفینه مودتهم * اما بعد میگوید * المعتز الی الله الغنی الرشید
 الهادی ابو عبد الله محمد فاضل ابن سید احمد بن سید حسن الحسینی
 القرمذی الاکبر آبادی الجمعه و بظاهر الحق اصلع الله نعائی حاله
 و احسن قاله * که حسب الامر احبوا اصل فاکه سر وفا و دل صفا باین
 بی ریب و رویا د اشتنک خاطر فایز بر جمع تواریخ حیات و ممات حضرت
 سید الانبیا و سند الاصفیاء آنم المرسلین و قائله غرا لکمجلین صلی الله
 علیه و آله و سلم الی یوم الدین و خافاه الراشدین المهملین و ائمة المعصومین

و اولیاء محققین و علماء شرع متین. ثقیل کسبت که چون کاتبان نسیان
 شعار و نویسنده گان فراموش دنا را قلم هند سه و اعداد تازی و
 شمار فارسی را که در سنه ولادت و وصال آن کرده با شکره واقع شده
 اکثر در کتب و نسخ تغییر و تبیل داده اند و اختلافش * الی یومنا *
 بدلین خوب است لهذا استکام و ملتسم آن اعزه درینموضع خجلی
 مناسب و مستحسن روی نمود اگر چه اشتغال با امور صوری و مشغول
 فرصت و وقت نبود که خود را با این کار مشغول و مشغول کرد اند اما حکم
 * الامر مطاع و الامر مطیع * یاد کرد بعضی از افراد و ابای عظام و علمای
 کرام و فصاحت ذوی الاحترام * علیهم النعمه من العک العلم * و طبقات
 متقلدین و مشهورین و متاخرین که اختلاف کثیر و رسال و ولادت و
 رحلت ایشان موافق کتب سلف و مطابق نسخ خلف واقع شده درین مختصر
 که موسوم به مختصر الواصلین است مذکور و مندرج نمود و ذکر خوارق و
 کرامات و حالات و کمالات آن طایفه مقدمه حواله بتنی کرده فن ما کرده
 بهمین ماقول و دل اکتفا : و در چندی از اعزّه عرفا و علما که اوصاف
 حمیده و کمالات پسندیده آنها از حد متقلد و الواصلین غوث الکاملین
 حضرت قبله کا می ولی انعمی قدس سره و از حضرت عمده العارفین
 قطب الغاضلین ارشاد پناهی قدس سره اجتماع نموده نیز لسانی کرامی

ایشان درین نسخه بر قوم کور و کورانی و در آن ایام خجسته انجام ممر این
 احقر از هزده سالگی نجا و زنده و از تحصیل علوم نقلیه و عقیده فارغ
 گشته بر حصول علوم معرفه الهی کمر سعی بر بسته و نعمت نامتناهی
 از هر جا گرفته تا بعد بلکه تلقین روحانی از ارواح اکبری از رجال الله
 حاصل شده و سرور و قور از مجالست معنوی بقیض سر و کله ای یافته بدین
کتاب این مسوده بر صفحه بیاض روزگار خال چهره اهل اغراض نشه
 بعد از سی و پنج سال باز بخوانش فرزند او جنتد بعمر و دولت گردین
 بهره مند سید عبد الله سلمه الله * و ابقاه علی منهج الصدق والسداد
 و نبته فی مقام الرشید و الارشاد * در یک هفته این قوارخ را یسلک نظام
 تر آرد و بر خنی از فقه شایخ کرام و اولیای عظام و آنکه این نیاز مند
 درگاه الهی بملازمت آنها و تباط معنوی رسانیده و کیفیت حال خیر مال
 ایشان دیده هم درین منظومه بجز تعریف آورد تا بمرکت عبادات و حالات
 کمالات آن کافه مقبلین و معلی این دعا گوئی و یا بکمال دولت دینی و
 نیوی و معادات صوری و معنوی فائز و بهره مند گردد * **استحباب** هن اللعاه
 اربما * بر او بای دانش و نبینش محتجب و مخفی نماند که اگر چه این شاهد
 ظام از پیرانه نزاکت شاعر انه و حلیمه صنعت فاضلانده عربان است اما
 منافع مؤرخانه از زیور خوبی و لباس نازکی بیرون نیست و تا به آخر

این نسخه منظومه بنامیکه مسطور است کوراجیب مرقوم گویدیل و تاریخ انجاءش
چون لم یام قیامت بدل انصوام نور سیمه رجا که از باب سهر و اصحاب این هنر
بسرما یه نبی بضاعتی و پیرایه کم اعتطاعتی این احقر بچشم الطاف رعین؛ عطف
نظر اندازند، پس و خطا از قلم عیب پوشی و خامه معذرت نموشی اصلاح فرمایند

- * این سخن چند کس گفته ام * * گوهر ناسفته نگر سفته ام *
- * بابل این نو گل باغ خودم * * باوه کشن جام ایباغ خودم *
- * شاه سخن را به سخن می شناس * * سکه نور از کهن می شناس *
- * یث نواز انصاف اگر قبلی * * شهر بود حجت روشن دلی *
- * در شرف شعر رسول ترا * * گفت بسی قول مدح و ثنا *
- * شعر که اصحاب نبی گفته اند * * چون درد یا فوت و گهر سفته اند *
- * شعر علی گفته حسین و حسن * * کعب و انس گفت و ویس قرن *
- * شعر که حسان عرب گفته اند * * سید کونین پذیرفته است *
- * مریخ ز اشعار نگرش نبی * * تا بسبب اران کانگردش نبی *
- * بلکه بر کرد هزار آفرین * * سید کونین رسول امین *
- * شعر بسی خوانده ام از اولیا * * شعر بسی دیده ام از اصفیا *
- * شعر که در فتنه حرام آمده * * آن نامه اشعار عوام آمده *
- * گفته لطیف وصف خسان میکنند * * گهر بجمه همچو کمان میکنند *

* در صفت شعر گواه متیقین * کلمه رومی و مشهوره تینین *
 * تابع نادرین که حقاقت شده * از بی آن قوم اشارت شده *
 * گمان شعرا وصف بیان کرده اند * ر غم بی کفر عیال کرده اند *
 * در صفت شاعر مومن خدا * گفت در آن آیه شانی ثنا *
 * ^{بسی} دردی چند بطبع غیبی * * فرق نکرده ز نبی تائبی *
 * دشمن شعر اند بذهن سقیم * * طعن ز نانه بطبع سلیم *
 * طبع غیبی دشمن شاعر بود * * خصم بی ابله و کافر بود *
 * بودی اگر شعر قلیح و کریه * * نسیخه منظره نکردهی فقیه *
 * هست باشعار فواید بشی * * مسئله فقه و عقاید بسی *
 * مجتهدان شعر پذیرفته اند * * نکته اغراق بسی گفته اند *
 * شعر که درو عطا و نصایح بود * * پاک ز اطوار قبایح بود *
 * شعر که آن در خط و خال آمده * * سر بسر مش رنج و وبال آمده *
 * شعر چو انسان بشرف ظاهر است * * لیکه در مؤمن و هم کافر است *
 * بیکه سخن گفتن ام از صد طرب * * نیست درو صورت لهو و لعب *
 * صورت خال آمده در قال من * * نیست برون قال من از حال من *
 * اینهمه حالت که مرار و نمود * * از مدد و موهبت پیر بود *
 * پیر که آن آدمی راه خداست * * در همه شینان جهان مقتداست *

* شیخ فلک مرتبه صالح بنام * * هست در امر شده عالی مقام * *
 * چشم خدایین بشه پر نور زو * * اهل حقایق شده سرور رازو * *
 * سینه او مخزن اسرار بود * * جبهه او مطلع انوار بود * *
 * سخت دلان نرم ازو میشدند * * مرد زمان گرم ازو میشدند * *
 * ناکه بود کرسی دلوح و قلم * * رحمت حق با برود میدیدیم * *
 * مظهر حق ست بعالم و کمال * * سوی سخن گفتن نازک خیال * *
 * باد خدای دوجهان یاورش * * شاه اقبال ابد در برش * *
 * بسم الله الملك المستعان *

* فی التوحید و التعمید عز اسمع *

* نحمد الله خالق الاشیا * * شکر الله را زق الاحیاء * *
 * حمید او از شمار بیرون است * * شکر او از حساب افزون است * *
 * ذات پاکش که واحد است واحد * * وصف او لیم یلد و لم یولد * *
 * آنکه او جان و ماهمه حسیم * * او سمنی او ماهمه اسمیم * *
 * نام او در دهن نمی کنجد * * وصف او در سخن نمی کنجد * *
 * خالق الارض و السموات است * * عالم التیب و الخنیات است * *
 * اگر کم الا کریمین بفضل عمیم * * ارحم الراحمین بلطف قدیم * *
 * یگمان است قاضی الحاجات * * با یقین است رافع الدرجات * *

* * * * *

* اتنا رہتا ہوا ہے * * * * *
 * اور مست رحمن و مہرحیم و کریم * * * خالق و بارئ و مہولیم و حلیم * * *
 * باسط و قابض و صمیع و بصیر * * * رافع و خافض و طویل و کبیر * * *
 * حی و قیوم و باقی و توّاب * * * نور و قدّوس و ہی و تاب * * *
 * واحد و احد و معز و علی * * * حکم و ماجد و مدّی و ولی * * *
 * متکالی و موسیٰ و غفار * * * متکبر صہیب و جبار * * *
 * احد و حق و مقتدر و قادر * * * ظاہر و باطن اول و آخر * * *
 * جامع و مقسط و عزیز و عظیم * * * والی و منتقم رُوف و حلیم * * *
 * وارث و مبدئ و معید و مجید * * * باعث و محی و ممیت و حمید * * *
 * آن متین و قوی شکور و غفور * * * دان و دود و غنی و غفور و صبور * * *
 * محض و جامع و حبیب و رقیب * * * مغنی و مانع و حقیظ و مجیب * * *
 * اوست فتاح و ہم خیبر و رشید * * * اوست رزاق ہم دکیل و شہید * * *
 * ملک الہامک و برہمدل و سلام * * * ملک و ذوالجلال و الاکرام * * *
 * آن ہندم سوخرد و قہار * * * ہر آن مصدق لطیف و نافع و ضار * * *
 * ہر یح و مقبلت و واحد دان * * * نام پاکش باین صفات بخوان * * *
 * ملطیٰ و منعم است و رب و تدبیر * * * اسم آن خالق صغیر و کبیر * * *
 * ایسے شی معارض لفظا ہ * * * لہن تری ناقضا لہا عطاہ * * *

- * مظهر الحق که محو حق کردید * با همه بی همه همه حق دید *
- * مظهر الحق که محو ذابت حق است * صفت او هر از عقبات حق است *
- * فنی نعت سید المرسلین خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم *
- * و نصی علی ابی الارواح * * هو محی النفوس و الاشباح *
- * ذات پاکش که منقح البهراست * * در جهان از جهان بزرگتر است *
- * جز خدا قدر او چه داند کس * * ضعف او جز خدا چه تواند کس *
- * نام محمود آن شه دو جهان * * احمد و حامد و محمد خوان *
- * سند و سید و رسول و امین * * قاسم و عام و متین و مبین *
- * حاقب و فاتح و شیر و بندیر * * حاشر و ماح و داع و نور و منیر *
- * اقی و عالم و نصیح و خطیب * * داعظ و نامح و نبی و حبیب *
- * حاکم و صاحب و مطاع و مطیع * * آمر و نایب و رفیع و شفیع *
- * مصطفی و امام کرم و مکان * * مجتبی و نظام هر دو جهان *
- * عادل و شاهد و جواد و کبیر * * حجت و منجیم و ولی و شیر *
- * طیب و سابق و مکرم و مکان * * رحمت و قائم و دلیل و زمان *
- * هاشمی و قریشی و عربی * * یثربی و بهی و مصلحی *
- * از بطحی و تهامی و مکی * * مدنی و مزکی و زکی *
- * مستفی و مکرم و صادق * * صابر و ثابت است و هم دائق *

* طاهر است و مطهر در زمان *
 * اول و آخر است آن کامل * * ظاهر و باطن نسبت آن کامل *
 * آسم سمان او زمینی خوان * * نام نامی او مهر دوان *
 * فتح طاهاد مغربین * * ایت ذوالعقبات اوست یقین *
 * هر اهل خدا مجمل دان * * هر خرام خدا محرم خوان *
 * خاتم ذات انبیاء و رسل * * واقف جزئیات نطفه کل *
 * مصری و حجازی و یمنی * * قانع لات و قانع وثنی *
 * آدم و نوح و صالح و یعقوب * * شیث و ادریس و موسی و ایوب *
 * هر یکی در زمانه خود بود * * مادح ذات پاک آن محمود *
 * یوسف از بندگی جلقه بگوش * * هیش او غاشیه گرفته بدوش *
 * عیسی از جان و دل بفرمائش * * تا بیوم الهجر اشنا خوانش *
 * ذات او نور حق تعالی بود * * نور را سایه کی بود موجود *
 * ذات حق بود ذات والا شس * * بزان سبب نزل داشت بالایش *
 * بر فلک ز فتنه ایست و جشش * * لا مکانی * * مکان معراجش *
 * باز ماه دو پخته و آرد و هلال * * کرده در یکشب آن ستاره خندان *
 * همی ماه دو هفته آن محمود * * ماه را در شب محاق نمود *
 * و صفت او برتر است از گفتار * * عاجز م در شای او ناچار *

- * در مرص خلفانی را از من رفوان الله تبارک و تعالی علیه السلام اجمعین *
- * بعد محمد صلی الله علیه و آله و سلم * * * و ز پس نعت احمد مرسل *
- * صفت و مدح چار یار کنم * * * نویشتن را بحق دو چار کنم *
- * چار یارند در جهان معروف * * * چون محمد بنظم چار معروف *
- * چار یارش در ایهشت فلک * * * چون بد رکاه حق چهار ملک *
- * چار یارند چار حد کمال * * * مشرق و مغرب و جنوب و شمال *
- * چار یارند با عدالت و داد * * * چون بهم خاک و آب و آتش و باد *
- * چار یارند از سر آداب * * * حیمه شرع را چهار طناب *
- * چار یارند چار جوی عدن * * * رونق چار باغ و چار چمن *
- * چار یارند در وجود بشر * * * چون در چشم و در گوش یکد یک *
- * چار یارند با محبت ضم * * * چون محبت چار حرف بهم *
- * چار یارند چون چهار ستون * * * سقف دین را از خالق بخون *
- * چار یارند از سر اکرام * * * چار دیوار خانه اسلام *
- * نام مصحف که چار حرف نهند * * * انظاش چهار ستار دهنند *
- * حرف اول شمر ز نام چهار * * * بی نفاق است کلم عدد و بایار *
- * صدق و عدل و حیا و علم نبی * * * بود در هر چهار یار نبی *
- * پنجم دین چار یار قوی است * * * هر که بر کشت زان چهار شعوی است *

* چون ترا نکشت مصطفی است بمسکس * چار یا حسن مثال چار انکشت *

* هر که از چار یار منحرف است * * داکم او از مبدله منحرف است *

* هر که از چار یار بر کرد * * مقررش در ته سقر کرد * *

* لعنت حق بود بران بد کیش * * که از ایشان دوئی کند در پیش *

* * چنگل ایشان بجای ایمان است * * هر که دانست مرد حق آنست *

* * مظهر الحق فدای ایشان است * * * یکمان خاک پای ایشان است *

* * و صف هر یک جز اکتم تحریر * * تا منافق بماند از تقریر *

* * و در منقبت حضرت امیر المومنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه *

* * آنکه صدیق اکبرش نام است * * * حامی دین و شرع اسلام است *

* * در خلافت خلفه اول * * * در صحابه زهریکی افضل *

* * کلین بوستان صدق و صفا * * * کلشن چار باغ مهر و وفا *

* * خرد و تحت شرع و کشور دین * * * خسر سید زمان و زمین *

* * پیشوا و سر آمد اصحاب * * * مقصد ائی همه او کو الالباب *

* * هست در شان آن ستوده شعار * * * ثانی اثبتین از همل فی الغار *

* * مطلع مهر و منبع احسان * * * مظهر فیض و مصدر عرفان *

* * شیخ اسلام و داد گئی ثقلین * * * شاه آفاق و مرشد کونین *

* * یار غار محمد عربی * * * صاحب جاد و خد اطلبی *

* آن ایام زمان ابوبکر است * * * * *
 * او دستگیر مظلوم * * * * *
 * قاتل قوم خالی و زندیق * * * * *
 * بخش حقیقت است و مجاز * * * * *
 * رضی الله عنه در شاننش * * * * *
 * در منقبت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه * * * * *
 * آنکه فاروق اعظم است بنام * * * * *
 * در خلافت زلیفه ثانی * * * * *
 * روز شب با کمال تیغ زنی * * * * *
 * خانه کافران فراپازد * * * * *
 * این حدیث آمده بشان عمر * * * * *
 * آن مجاهد گرفت تیغ جهاد * * * * *
 * شورنا قوس از جهان رفته * * * * *
 * شرع و اسلام بهماست از * * * * *
 * تیغ او کفر از جهان برده * * * * *
 * خسر سید زمان است او * * * * *
 * بکوه حاتم و قارو تمکین است * * * * *

* قلم بر خود دولت و اقبال * * * آفتاب سپهر باده و جلال
 * سرخ باغ عدالت و انصاف * * * بکل اعطاف و زود غنه الطاف
 * مایع امر و نعی او ثقلین * * * رضی الله عنه فی الگوینین
 * در سبقت امیرالمؤمنین حضرت عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه *
 * آینه او بود جامع القرآن * * * رونق الحیاة من الایمان *
 * بود بی شک خایفه ثالث * * * بهر آباد ملک دین پادشاه *
 * نام آن بحر بخشش و احسان * * * ابن عفان رضی دین عثمان *
 * در ره حق نثار زر کرده * * * کار دین را بجامه سر کرده *
 * بود امام سید الگوینین * * * الملقب بالفخر ذی الوردین *
 * شرح را در جهان رواج از دست * * * در اسلام راه علاج از دست *
 * خلق او خلق را کند بنده * * * دست او خود را کند زنده *
 * صاحب علم و حلم و احسان بود * * * اخته برج و مرغ عرفان بود *
 * دلش از کینه و کدورت صاف * * * بر زبانش نرفته لاف و گزاف *
 * شرم او شرم القاب آمد * * * سحر جیاش از حیا بجا آمد *
 * لطفت و احسان شعرا آن فیاض * * * کرم و جود کار آن فیاض *
 * بود در قول و فعل چون مقبول * * * کشت را ضم از خدا و رسول *
 * نام کیش بهر دو طبع شهاب * * * بخشش آتش و عدد سیلاب *

* ذات او بود مجمع الحسنین * ز نضی است عده فی اله ارا این *
 * کنیت امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب کرم الله وجهه *
 * که او زینب بعل انا آمد * نفس پیغمبر خدا آمد *
 * ابتدا می دلایت است باو * انتهای غناقت است باو *
 * مرتضی و امیرنخاش خوان * بو تراب و ابو الفوارس در آن *
 * آنکه یعقوب دین پیغمبر * کنیت او ابو الحسن بشمر *
 * بخدا نایق و اصل است باو * انتهای ملامت است باو *
 * ساقی توص کوثر است علی * هادی روز محشر است علی *
 * حامی شریع و فخر مجتهدین * مقتدی ملت است و قاضی دین *
 * همه را التجا بحضرت اوست * همه را آرزو بخدمت اوست *
 * شهر علم است ذات پیغمبر * در آن شهر مرتضی حیدر *
 * اختر برج زودت است علی * کو هر درج دولت است علی *
 * شاه شاهان علیست در کونین * ماه تابان علیست از نورین *
 * هر که احب مرتضی بود * هر که احب امیرالمؤمنین بود *
 * از علی میتوان علی را یافت * از علی آیین سخن توان آشناخت *
 * باب جنت را از مفتح * طاق لا هوت را از مصباح *
 * خلق را بود رهنا بخدا * کرم الله وجهه اهدا *

* در مدح پادشاه زمان پیشکش نمودن پادشاه خازری *
 * در زمان شهبوده سیر * عادل و باذل و بهر پرور *
 * زنده خاندان تیلو راست * خلیق زو شاد و ملک محمود است *
 * شانی صاحب قران است او * هر چه گویم بوصف آن است او *
 * و در افزایش ملک هندوستان * شد و جود شریف شاه جهان *
 * سخنر سخی دکاشته ام * کل و ریحان تازه کاشته ام *
 * من بطرح و کرم نبرد مانی * و زخم و جام کس نخورد مانی *
 * نسر الو اصلین نهادم نام * نام این سخنر نکو فرجام *
 * چون تو تاریخ از من خواهی * نام او را شهر کر آگاهی *
 * سخنر ام نیست با کنگه اراست * دکاش و دلنشین و دله اراست *
 * سخنر ام بکعبه با صواب آمد * و در قش روی آفتاب آمد *
 * هر یکی عفته اش بود ناچار * بنفاتی چو صبح رخ یار *
 * حرف و چون بیدیه جا کرده * دیده را پر ز تو تیا کرده *
 * سخنر ام سخنر بود * نظم او غنبرین بر مرشت بود *
 * خبیره اصلا در حق است این * مستکو مانان حق است این *
 * اندرین سخنر آنچه بنهان است * ذکر خیر خدا بدستان است *
 * سال مولود اقل دین داران * اندرین سخنر کفتم ای یاران *

* نمودم در طول این ملامت * محمود خاتم باسلام و الاکرام *
* تاریخ عمر در حیات حضرت خاتم الانبیا و المرسلین محمد *
* مصطفی رسول الله علی اسم علیه آله و اصحابه و سلم *

* چون شفیع الوری بحکم خدا * شد ز دار القنابند صربغا *
* عمران شاه قبله آمال * این عیاش گفت و سببش *
* و ز مولود و نقل آن محمود * گفت شاه بجهت و دوشنبه بود *
* یک تاریخ آن شفیع اسم * از ربیع نخست دو آرد هم *
* سال نقلش خود به تسمیه خواند * از محمد زمانه خالی ماند *

۱۱
* سال نقلش چنین فهم افزاشد * جان زمین رقت و دین زد نیاشد *
* گفته ام سال نقل آن نه دین * وای شده باد شاه روی زمین *
* شد رقم سال نقل آن عالی * حیف بی احمد امت دین خالی *
* باز که سال نقل آن شد دین * بدل در دمنده جان حزمین *
* احمد از انبیا سر آمد بود * زمان سبب را انبیا عروج نمود *
* باز تاریخ نقل او در یاب * زنی رفت بسبب یک از اصحاب *
* شد رقم سال نقل سگنی حق * رفت از مرسلین گم می حق *
* سال نقلش ز عقل ثابت گشت * روح اکبر را هلیت گذشت *
* گفت تاریخ نقل او رضوان * که شده حیف از عجم ایمان *

* تاریخ فرزند زانباست امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه *
 * عمر بن بادشاه کشور دین * * چون ز دنیا شده بخند برین *
 * پنجصدیق صادق اتقوال * * عمر او نیز بود شصت و سه سال *
 * کرد شاهی بدولت و اقبال * * بیست و نه روزشش موده سال *
 * شنبه و عشره محرم بود * * که عمر نفل زمین جهان فرمود *
 * بسکه در عدل سستی و کتاش بود * * در سنه که رحلتش فرمود *
 * سال نقلش فرد بحسرت خواند * * و ای صدای عدل بی گس ماند *
 * مرقد او قریب صدیق است * * اینک گفته بدانکه تخفیف است *
 * تاریخ ممر و رحلت امیرالمؤمنین حضرت عثمان رضی الله عنه *

۲۳

۱۱۱۱۱

* آنکه او صاحب حیا بوده • • حامی دین مصطفی بوده •
 * عمر آن خسرو عدالت و داد • • هم نود گفته اند دهم هشتاد •
 * ده و دو سال بر خلافت ماند • • خالق رادره شریعت خواند •
 * سوی فردوس او چو عزم نمود • • جمعه دهم ذی حجه بود •
 * چونکه او دال خیر و احسان بود • • در سنه که رحلتش فرمود •
 * سال نقلش بکو بر دو عالم • • که وفا و حیا شد او عالم •
 * در جوار بقیعه والا • • مرقد او سنت ای نجس است لانا •
 * تاریخ عمر و شهادت امیرالمؤمنین حضرت علی کرم الله وجهه •

۲۵

- * آنکه زوج بول حق بوده * * این عم تو رسول حق بوده *
 * شاه تحت ولایت امت علی * * ماه هرخ هدایت است علی *
 * شش مرد چار سال کرد دران * * حکم امیر خلافت آن سلطان *
 * روز جمعه بوقت صبح نمود * * ماه ماسوی اوج نلده عود *
 * یوزم ماه صیام نوزدهم * * که شد آن پادشاه بیخ هم *
 * که تو سال شهادتش جوئی * * سر ماتم هرا نمیکوئی *
 * این سخن بس بود بصاحب غم * * که سر ماتم است این ماتم *
 * باز سال شهادتش که بلی است * * بیکان آخر دو حرف علی است *
 * شد فرم سال نقل آن اعظم * * رفت صد حیف صاحب از عالم *
 * عمر آن شاه و ائمه بالاجوال * * همه عمر نبی است شست و سه سال *
 * سال نقلش ذکر بنعمیه خوان * * و ای صد دای زیب شد ز جهان *
 * سال نقلش بنغم منادی شد * * که زود ران علی اعلی شد *
 * در نجف مرقد سنو را دست * * آسمان وز زمین معطر از دست *
 * تاریخ رجاست حضرت فاطمه زهرا رضی الله تعالی عنهما *
 * فاطمه آنکه اسید مدنی * * بر کردیش به بنفشه منی *
 * در شرف بهتر از همه نسوان * * دختر مصطفی است بیشک دان *
 * دست معصومه زمان وز مین * * او دست مقصوره مکان و مکین *

- * او دست بی اشتباه هفت رسول * * لقب او صفیه است و بتول *
- * او دست خیرالنساء صدق و یقین * * او دست زهرای باغ خالد برین *
- * جسم او را ز روح مریم دان * * پاک از لطف و رحمت یزدان *
- * ساعیه در ره خدا طلبی * * نور چشم محمد عربی *
- * نام والای اوست امه اسه * * بر بزرگیش این بس اسه * * نوا *
- * بعد شش ماه سیدالگوین * * نقل کرد آن عقیقه دارین *
- * بود تاریخ سیوم از رمضان * * که شده فاطمه بعدن جنان *
- * شب آدینه یار و شنبه بود * * که ز دنیا بخالد نقل نمود *
- * سال فوتش به تمبیه بر خوان * * ماند دنیا با تمش بیجان *
- * قبرا و جنب روضه سرور * * گفته اند اهل علم و فضل و هنر *
- * لیک بر مدفنش خداست علیم * * این سخن بس بود بطبع ملیم *
- * تاریخ ولادت و خالفت و رحلت حضرت امام المسلمین *
- * حسن بن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما *
- * حسن آن باد شاه کون و مکان * * کنیت او ابو محمد دان *
- * آن امام موید امت حسن * * تقی و سبط سید است حسن *
- * ذات والای آن شه کونین * * پیشک و شبه سیدالطرفین *
- * صاحب ضولت و شهامت بود * * مجتنب بخشش و کرامت بود *

- * بعد حیدر خلافت آن شاه * * پنج ماه و سه روز و یاشش ماه *
 * دل زدنیای بیوفای برداشت * * ا مرد نهی خلافتش بگذاشت *
 * شده عزالت نشین بیاد خرا * * که جهان است عاقبت بفنا *
 * ختم بر ذات او دلت شد * * بیجهان فتنهها آفت شد *
 * عقیق سال ولادت آن شاه * * یافت حرف توحمت بسم الله *
 * لبک از روی اختلاف بگو * * سر جان است سال زادن او *
 * بود تاریخ هفتم ای مسعود * * سفرش در مرفر فرمود *
 * بمسیر یوم التخمیس نقل نمود * * زمین جهان سوی حضرت معبود *
 * انتهای تمام بسم الله * * آن دو عرف است سال رحلت شاه *
 * هفتم گفت سال نقل امام * * حیف آفاق ماند بی اسلام *
 * در قیامه مزار او آمد * * رحمت حق نثار او آمد *
 * تاریخ شهادت امام المسلمین حسین بن علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما *
 * بعد ۹ دوشاه کثود کونین * * بیکمان آمده امام حسین *
 * قره العین مصطفی و بتول * * کاشن روضه فروع و ا عول *
 * ثمر شجره علی ولی * * لادی مسک خفی و بلی *
 * کرب محرف توحمت بسم الله * * سر الحمد را کنی همراه *
 * سال مولود آن شهینشه دینی * * بی بر آید از ان دو حرف بیین *

* سنخ مختلف زحام این است * * سنخ مملو از سردی است *
 * جمعه و عاشتر محترم بود * * که سوی خلد امام نقل نمود *
 * سورۀ فاتحه تمام بخوان * * بعد از آن هر دو حرف متقطع آن *
 * بیشک در یسب بگری دوکواه * * هر سال شهادت آن شاه *
 * سال نقاشی بگو بخت و غم * * که برون شد امام از عالم *
 * سال نقاشی بگفت غمگینی * * مردی را برید بی دینی *
 * مرقد او بگرد آمد * * هر دو عالم بر او قرار آمد *
 * تاریخ وفات و ولادت امام زین العابدین بن امام حسین *

ین ۶۰

۳۳

* رضی الله تعالی عنهما *

* آن امام زمانه زین عباد * * مثل او باد و زمانه نژاد *
 * زبده خاندان مصطفوی * * قد و هود و دمان مرتضوی *
 * شمسو ارما لگ عرفان * * مرشد وادی امام زمان *
 * یکهان زین عابدین است او * * رونق شرع و زین دین است او *
 * آنکه او راست رتبه اعلی * * شده سال ولادتش و الا *
 * شب شنه امام نقل نمود * * هر دهم از مه محترم بود *
 * سال ترجیل آن شد بی عیب * * زین دین بود گفت هاتف غیب *
 * سال نقاشی خرابها تم و غم * * ز در غم راه رفت از عالم *

۳۸

۹۵

* سال نفلش بسینه با بر بست * * گفت با تفت ولی ز عالم رفت *
* ده بتیغ مزرا آن شاه است * * رحمت حق نثار آن شاه است *
* تاریخ وفات و ولادت حضرت امام محمد باقرین امام *

* زین العابدین رضی الله عنهما *

* آن امامی که باورش نام است * * ادا می خاض و مرشد عام است *
* ذات او جامع الفضائل بود * * بجهان احسن الشمائل بود *
* عمده خاندان سادات است * * صاحب نارق و کرامات است *
* آن امام بهام اهل جهان * * انتظام و نظام اهل زمان *
* دارش علم مصطفی بوده * * صاحب فضل مرتضی بوده *

* سال مولود آن سعید و رشید * * عقل با ضد نشاط گفت مجید *
۵۷

* هفت ذی حجیم و دوشنبه بود * * که صوفی عدن شاه عزم نمود *
* سال شتمن آن شه دوران * * با تفت غیب گفت باز جهان *
۱۱۳

* در بقیع مزرا اوز قضا است * * بر مزارش همیشه فیض خداست *

* تاریخ وفات و ولادت حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه *

* آنکه او بود جعفر صادق * * لقب او است ثابت و داثق *

* فاضل و افضل زمان بوده * * کامل و اکمل جهان بوده *

* عالم علم باطن و ظاهر * * بر سر دوشمنان دین قاهر *

- * علم دنیا و دین که ادر ابود * * بنز آ با بی خویش کعب نمود *
 * بود از جان مرید و والد خویش * * کاند برین نیست نکته کم و بیش *
 * باز اودر نه دگر بزمید * * از حوی جده ما در خود دید *
 * سال مولود آن شریف و نجیب * * آلف از اوج عرش گفت حسین *
 * روز آدینه یاد و شنبه بود * * که ز دنیا امام نقل نمود *
 * از رجب ماه بود پانزدهم * * یا ز شوال ماه شانزدهم *
 * آنکه او بود خسر و دوران * * سال نقاشی مدجنان بر خوان *
 * در بقیع است مرقدان شاه * * رحمت خلق بر اوست شام و پاک *
 * تاریخ و فات و ولادت حضرت امام موسی کاظم *
 * رضی الله تعالی عنه *
-
- * چنانکه موسی کاظمش نام است * * قد و ه روزگار ایام است *
 * صالح و کاظم و حسن بوده * * بیگمان خسر و زمین بوده *
 * ذات او را کابیم ثانی دان * * در شرف به ز عقل اول خوان *
 * صاحب فیض بود ذرافاق * * چون نبی و علی بنجوبی طاق *
 * خلق را از ذی خلقی و جلی حدت * * سال مولود او امام ولی حدت *
 * روز جمعه امام نقل نمود * * از رجب ماه بیست و پنجم بود *
 * ملک العرش و خورنم برین * * سال نقاشی بکثرت فمه دین *

۸۰

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۸۳

- * خاتم نسل مصطفی بوجو: * ذات او بهجت نطفه میدود *
- * امین نهاد اختلاف بگذارم * از تعصب سخن نگهدارم *
- * من ندانم کزین کدام نکوست * تا بد انهم که حق یحاسب اوست *
- * تا قیامت بدان بصدق و باقین * زنده اند این همه ایامه دین *
- * هر یکی زین دو آرزو آخر * بدوشش برج داده رونق و فر *
- * هر که ز اصلاط ظاهرین باشد * منکرش مدبر از لعین باشد *
- * مظهر الحق ز نسل ایشان است * فرع ایشان ز اصل ایشان است *
- * او یمان خاکپای دزویشان * میفرستد سلام بر ایشان *
- * حق تعالی همیشه یارش باد * در دو آفاق غمگسارش باد *
- * دین و دنیا بنام او بادا * هر دو عالم بکام او بادا *
- * نادشش مهر و ماه کردن باد * هر خصمش همیشه در خون باد *
- * بشنوا بی دوست اختلاف عوم * بیشتر همت در سر مرقوم *
- * در سنده رحلت و ولادت شان * اختلاف است از روایت زمان *
- * اختلافی که بیشتر بوده * آن کر قسم که معتبر بوده *
- * هر من از روی جمل طبعه مرن * مختصر کردم این سخن سخن *
- * تاریخ شهادت حضرت امیر حمزه رضی الله عنه *
- * آنکه او تا بجز مقبول است * روح مصقول و سیف رسول است *

- * کینیت او او بوالغالی بود؛ * * چون مه و مهر منجلی بود *
 - * بیگان حمزه سید الشهدا است * * که خدا و رسول هر دو کو امت است *
 - * برره شرع مصطفی بوده * * عم پنجمین فرزند بوده *
 - * روز جنگ احد شهید شده * * پیشوای همه سعید شده *
 - * سلخ ذی قعدة و دوشنبه بود * * که شهادت بیافت آن مشهور *
 - * عمر او بود پنجم و نه سال * * که از زمان رفت زمین جهان مثال *
-
- ۳ ۴ * سال نفلش نه کم نه افزون شد * * اهل دین از زمانه بیرون شد *
- * تاریخ رحمت و عمر حضرت عباس رضی الله تعالی عنه *
 - * در جهان بود آنکه خیر الناس * * نام نامی او بگو عباس *
 - * آن فروغ چراغ سلطانین * * هم و یار محمد عربی *
 - * روز آدینه نفل فرموده * * هفتادم از مه رجب بوده *
 - * سال عمر شریف آن سیزده * * این جوی در کم نود فرمود *
-
- ۲۲ * سال نفلش بدر دو غم بر خوان * * نامد آفاق خالی از سلطان^{۱۵۰} *
- * تاریخ رحمت حضرت اویس قرنی رضی الله تعالی عنه *
 - * عمده او لیا اویس قرن * * قد و ه و هر ستمه ای زمن *
 - * پیشوای مسالک تجرید * * مقتدای ممالک تفرید *
 - * ذات عالی صفات آن سجود * * از همه او لیا مرآمد بود *

- * زاهد و متقی و صابری بود *
- * مقدمه ای همه اکابر بود *
- * از همه تابعین مقدم اوست *
- * و از همه عارفین معظم اوست *
- * و بسوی علی مدد فرمود *
- * و وقتاً لیکه با معاویه بود *
- * نقل کرد از جهان حزن و پامل *
- * بشب جمعه هفتم شوال *
- * فزته سنکر از شهادت اوست *
- * متفق روفاات و حیات اوست *
- * در سنه سی و هفت و یاسی دو *
- * ناصری گفت سال رحلت او *
- * سال نقاش با اتفاق بخوان *
- * حیفت ناصری برودن شده از جهان *
- * تاریخ ولادت و رحلت حضرت خواججه حسن بصری *

۱۰ * رخی اصد عنه *

- * حسن بصری آبی خدا آگاه *
- * مقدمه ای همه ولی الله *
- * ذات اقدس قبله مغیر و کبیر *
- * در اد کعبه و زیر و امیر *
- * صاحب علم و معرفت بوده *
- * مظهر فیض و کرامت بوده *
- * در سنه بیست و یک ولادت اوست *
- * در صد و ده و نوات و رحلت اوست *
- * عمر آن شهسو ار عصبه دین *
- * هم ثمانین نوشته بهم تسعین *
- * لیک از اختلاف اهل سیر *
- * سال نقاش بدین و تیر نیم *
- * جمعه و پنجم رجب بوده *
- * که ز دنیاش نقل فرموده *
- * سال نقاش بدر و حضرت خوان *
- * قدم و دین شده ز بصر نهان *

* باز تاریخ نقل اوست بسین * * بصره مانده ببعیر مدّه دین *
* حسن بصری است باحق دوست * * اهل دین بود سال رحلت اوست *

۱۱۳

* تاریخ رحلت حضرت خواجہ حبیب عجیبی رضی اللہ عنہ *
* معتد اعی زمانہ شیخ حبیب * * عجیبی بود آن عزیز نجیب *
* قدوہ ادبیای عالم بود * * اورع و افضل و کرم بود *
* آسمان است طبقه دراد * * عرشیان مودح و ثنا کراؤ *
* نهم ماه صوم و شنبہ بود * * که زد نیا حبیب نقل نمود *
* سال نقاش با تفاق سند * * ادری اهل دین یکفیت فرد *
* سال نقاش سرودش ربانی * * گفت بوده حبیب یزدانی *
* باز سال وصال آن مسعود * * تا تقم زید حنان فرمود *
* تاریخ ولادت و وفات حضرت امام اعظم ابوحنیفہ *

۱۲۰


* کوفی بن نعمان رضی اللہ عنہما *
* آنکہ او بود مجتهد بزمان * * نام او بوحنیفہ نعمان *
* مخرج رادر جهان اساس از دست * * اهل عالم خدا شناس از دست *
* مرتبہای دین و اسلام است * * قبند خاص و کعبه عام است *
* تابع مذہبش امیر و فقیر * * خادم مشربش عنبر و کبیر *
* بقند او هر که عالم است دولی * * تابع اوست در خفی و جلی *

- * خلق و باطل را نموده اوست * * سرمد چشمت خلق سوده اوست *
- * این تقیبهان عیال او هستند * * تابع قیل و قال او هستند *
- * ذرات او در نهامی عالم بود * * از همه اعظم و معظم بود *
- * زبده اش بکس در فرزند بوده * * از گروه مفرودون بوده *
- * ذات او بود قطب مجتهدین * * از کمالات معنوی بیقین *
- * از وجودش که بود فیض رسان * * فخر زودا شدند مجتهدان *
- * پدرش بود ثابت و زاہد * * بره شرع مصطفی جاہد *
-
- * سال مولود این شه والا * * سر علما است و یا سرفقها *
- * که ازین هم تراشان نشود * * سال مولود او عیان نشود *
- * پسک یا نهی ~~دش خوان~~ * * یا مگر طیب جهانش دان *
- * روز شنبه از او سه شنبه دان * * بود تاریخ چارم شنبان *
- لیک از روی اختلاف امم * * از رجب ماه بود چاردهم *
-
- * عقلی تاریخ او چو گوهر سفت * * سال تر حیل او معنی گفت *
- * مرقدش دان بخطه بنده اد * * تن و جاننش بر سمت حق شاد *
- * تاریخ رحلت حضرت امام ابو یوسف رحمه الله تعالی علیه *
- * پیش از ای زمانه یوسف بود * * نقل او موجب تاسف بود *
- * قاضی شرع و مذتبی اسلام * * ذات او بود در خواص و عزام *

۸۰
۷۱

۱۵۰

- * از رجب ماه بیست و هفتم بود * * که بفرموده و من رحلتش فرمود *
- * شب آدینه بود کان و الا * * رفت زمین تیره تا کنگر آن بالا *
- * سال ترحیل او بلا شباه * * گفت هاتف امام دین اله *
- * سال نفیاش ز بهفت بام فلک * * گفت محبوب عدن تو رومک *
- * تاریخ رحلت حضرت امام محمد رحمته الله علیه *
- * مقبلی شرح و دین محمد بود * * تابع ذات پاک احمد بود *
- * بره شرح استقامت داشت * * پای بر فرق جاده دولت داشت *
- * نقل روزد و شبش فرسود * * از صفر ماه بیست و دوم بود *
- * یک از روی اختلاف بدان * * نفل او شد بکثره در رمضان *
- * سال نعلش که به زکوهر سفت * * ماه لایح فاکه ~~یک~~ کت *
- * تاریخ ولادت و رحلت حضرت امام شافعی رحمته الله علیه *
- * بهمه علم و فضل و صدق یقین * * شافعی بود و فخر محمد بن *
- * ربه اش را ببین که حق داد است * * مقتدای گروه او تاد است *
- * نب مادرش رسد حسن * * ذات او زمین سبب بود احسن *
- * پدرش شامسی و مطاسی است * * هم قریشی و یکی و عزیلی است *
- * با علم و افتخار جهانش بود * * پیشوای جهانیا نش بود *
- * روز آدینه بود سلخ رجب * * که شده شافعی بحضرت رب *

- ۲۰۳ * سال موکرو و اومانی دان * * سال ترحیل او و تقدس خوان *
 * مرقد او بمصر فیضمان * * بزمین و زمان و کون و مکان *
 * نام و نج و لادت و رحلت حضرت امام مالک رحمتہ اللہ علیہ *
 * مجتہد در زمان مالک بود * * عارف و سالک سالک بود *
 * اجتهادش بمصدق و یقین * * اعتقادش بممہ ہماست و دین *
 * قبیل و قائلش ہمہ بفقہ و حدیث کی ازین نکتہ واقف امت خبیث *
 * ذات پاکش ز فرقہ نفاست * * حافظ و ناصر کرد و رضاست *
 * ذات او مظہر کمال بدان * * مالک ملک علم کون و مکان *
 ۹۵ * سال مولود مالک دوران * * کلفت ہاتھ زہی جو اد جوان *
 * بلو یا کسکس  ووم * * شدہ تاریخ نقل او ہفتہم *
 ۱۷۹ * بود ہون رہنما می بین متین * * سال ترحیل اوست قدوہ دین *
 * در دینہ مزار او آمد * * فیض ایزد شمار او آمد *
 * تاریخ ولادت و رحلت حضرت امام احمد جنبل *
 * رحمتہ اللہ علیہ *

- * آنکہ او بود احمد جنبل * * شدہ از د فخر علم و زیب عملش *
 * مذہب او مشابہ جان است * * زندگی بخش جسم و ایمان است *
 * دانش از بسکہ صاحب حال است * * پیشوا می کردہ اہل است *

* * *

* بود در مذهبش بصدق و یقین * * قطب گویند شاه جمعی الدین *
 * ذات او عهد: زمان و زمین * * سال مولود او صاحب دین *
 * سال ترحیل آن خدا آگاه * * شد رقم صاحب جنان آن *
 * جسمم پر نور اوست در بغداد * * روح پر فیض او بخت شاد *
 * تاریخ رحلت حضرت سفیان ثوری قدس سره * *
 * آنکه سفیان ثوریش نام است * * مرشد خاص و رهبر عام است *
 * ذات او بحر عالم ماکوت * * کان ناسوت و مخزن جبروت *
 * مرقد عالیشان به بصره بدان * * سال ترحیلش همای جهان *
 * تاریخ وفات حضرت داؤد طای قدس سره * *
 * آنکه داؤد طایش نام است * * قد و خال او عالم است *
 * شاهبازر و اقی خلد برین * * بجز او کیست در زمان وزمین *
 * بود بی شبه عارف کامل * * حنفی مذهب مست آن عالم *
 * سال نقاش خرد بحکم سند * * گفت داؤد و اصل آیزد *
 * تاریخ وفات حضرت شقیق بلخی قدس سره التریز * *
 * آنکه نامش شقیق بلخی بود * * نهم ماه بهوس نقل نمود *
 * هر که آمد بد رکشش به نیاز * * شد در آفاق نامی و ممتاز *
 * حنفی مذهب است آن فیاض * * تابع ز فر بود آن مرتاض *

۱۶۵
۲۳۱

۱۱۵

۱۳۹

- ۱۷۳ * کعبه بر سر در و در و لایست خنبلین * * کل عدن است مثل رحلت آن *
 * تا که بیخ رحلت حضرت فضیل عیاض قدس سره *
 * آنکه نامش بود فضیل عیاض * * نشیدم کسی چو او و مرثاض *
 * جمعه و هفتم محرم بود * * که ز دنیا فضیل نقل نمود *
 ۱۸۶ * سال تاریخ نقرش از دل و جان * * فردم زد رقم امام جهان *
 * یک و ز قطعه سال رحلت او * * گفته ام بشو از من ای خوشخو *
 * چون فضیل عیاض و اصل حق * * بحر امید سوی باغ بهشت *
 * ماهم غیب سال رحلت او * * بوده از و اصل که نوشت *
 * تاریخ و فاسد حضرت معرفت * * تا که مری رحمته الله علیه *
 * آنکه معروف کرخیش نام است * * رازدان علیم و علام است *
 * عالم علم دین بود * * عارف ذات حق تعالی بود *
 * او ز دنیا جسمه نقل نمود * * بیستم از مه محرم بود *
 * سال نقرش بکو به پیر و جوان * * که فردم زد رقم عزیز جهان *
 * آنکه معروف کرخیش است بکو * * دل کرخ است سال رحلت او *
 * بیشک دریب ای ستوده خصال * * دل معروف کشت سال وصال *
 * سال نقرش یک حیان و بهشت * * هادی اهل عدن زیبا گفت *
 * قبر پر فیض او ببنده اداست * * بیشک و دریب جای ارشاد است *

* تاریخ وفات حضرت بشر خانی رحمتہ اہد علیہ *

* بشر خانی کہ قدوہ بشراست * * مجدراہ دان ~~و~~ است *

* روز عاٹو را چار شنبہ بود * * کہ ز آفاق بشر نقل نمود *

* سال تاریخ نقل از بیشک * * عجیب عدن گفت چور و ملک *

۲۲۵

* مرقد مالیش ببند اداست * * جسم و رجس نفی حق نداشت *

* تاریخ رحلت حضرت حاتم اعمر رحمتہ اللہ تعالی علیہ *

* آنکہ او بود عارف بزرگان * * نام او حاتم اصم بدان *

* سال تاریخ قبل آن مسموعی * * قبلہ اهلین فرد فرمود *

* در نواحی بلخ مرقد اوست * * بر مرید بہشت نرسد اوست *

* تاریخ رحلت حضرت احمد خضر ~~قدس سرہ~~ *

* آنکہ چون خضر بود بکر وید * * نام او املا ابن خضر وید *

* قدوہ دین و عمدہ نیاست * * اسوہ دہر وزیدہ عرفاست *

* عقل تاریخ آن ولی احد * * گفت جاوید محقق احمد *

* مرقد او ببلخ مشہور است * * تا قیامت بہ فیض معمور است *

۲۳۰

* تاریخ وفات حضرت ذوالنون مصری قدیس مرد *

* آنکہ ذوالنون مصری نام است * * قدوہ او لیبای ایام است *

* زبدہ اتقیاسی کون و مکان * * عمدہ اعفیای مرد و جهان *

۲۲۳ * سال شصت و نهم دلی زمان * * فردم گفت باز عدن و جهان *

* تاریخ ولادت و ولادت محمد بن اسماعیل صاحب *

* صحیح بخاری رحمته الله علیه *

* آن محمد که این اسماعیل * * بود بیشک خلیل زب پلیل *

* مقتدای محمدان بوده * * به بخارا از و شرف بوده *

* چون صحیح بخاری امت از * * زان بخارا است معتبر همه زو *

* در احادیث پیشوای همه * * بر ره شرع مقتدای همه *

۱۵۳ * ماه شوال ^{محمد} نماز دهم * * که طلوعش نمود چون انجم *

* سال مولود آن خدا آگاه * * کفایت آتف عزیز دین آگه *

* صبح آید نه در و پنج کعب * * بود گان قطب شد ز ارتعاب *

۲۵۰ * سال تقاض ز اوج هفت طبق * * آتف غیب کفایت قطب الحق *

* تاریخ رحمت حضرت سرتمی سقنی قدس الله سره *

* محمد اولیا سرتمی سقنی * * قدوه اصفیا سرتمی سقنی *

* روز آید نه بود سلخور حب * * که گدشت از جهان بایش و طرب *

* باز تاریخ سیوم از نهضان * * روز تر حیل او سه شنبه دان *

۲۵۲ * لیک بی شبهه سال رحلت آن * * شده مرقوم زیب عدن و جهان *

* مرقوم او بقطه بندگان * * هست بی شبهه موقع ارشاد *

- * بود در مذهبش بصدق و یقین * * قطب کونین شاه علی اله دین
-
- ۱۶۰ * ذات او عهد زمان و زمین * * سال مولود او سب صاحب دین
- ۲۳۱ * سال ترحیل آن خدا آگاه * * شد رقم صاحب جنان
- * جسم پر نور اوست در بغداد * * روخ پر فیض او بخت شاد
- * تاریخ رحمت حضرت سفیان ثوری قدس سره * * آنکه سفیان ثوریش نام است * * مرشد خاص و رهبر عام است
-
- ۱۱۵ * ذات او بحر عالم ماکوت * * کان ناسوت و مغزن جبروت
- * مرد عالیش به بصره بدان * * سال ترحیل سلیمان همای جهان
- * تاریخ وفات حضرت داؤد غلامی قدس سره * * آنکه داؤد غلامی نام است * * قدر و کرامت او معلوم است
- * شاهبازرواق خلد برین * * بجز او کیست در زمان وزمین
- * بود بی شبه عارف کامل * * حنفی مذهب مسته آن عالم
-
- ۱۳۹ * سال نقاش خرد بچکم سنه * * گفت داؤد و اصل ایزد
- * تاریخ وفات حضرت شقیق بلخی قدس سره العزیز * * آنکه ناسخ شقیق بلخی بود * * نهم ماه نهم نعل نمود
- * هرگز آمد بد رکش به نیاز * * شد رآفاق نامی و ممتاز
- * حنفی مذهب است آن فیاض * * تابع ز فر بود آن مرتاض

- ۱۷۳ * کتب سیرت و در ولا یست. خلیل * * کل عدل است مثل رحمت آن *
 * تاریخ طریقت حضرت فضیل عیاض قدس سره *
 * آنکه نامش بود فضیل عیاض * * نشیدم کسی چو او در تراض *
 * جمعه و هفتم محرم بود * * که ز دنیا فضیل نقل نمود *
 ۱۸۶ * حال تاریخ نهش از دل و جان * * فردم زد رقم امام جهان *
 * یک در قطعه سال رحلت او * * گفته ام بشو از من ای خوشخو *
 * چون فضیل عیاض و اصل حق * * بحر امید سوی باغ بهشت *
 * ماهم غیب سال رحلت او * * بوده او و اصل که نوشت *
 * تاریخ و فاش حضرت معرفت * * تاریخ و فاش حضرت معرفت *
 * آنکه معرفت کز خورشید است * * رازدان علیم و علام است *
 * عالم علم درین دنیا بود * * عارف ذات حق تعالی بود *
 * او ز دنیا بحسب نقل نمود * * بیستم از مه محرم بود *
 * سال نهش باکو به پیر و جوان * * که فرد زد رقم عزیز جهان *
 * آنکه معرفت کز خورشید است باکو * * دل کرخ است سال رحلت او *
 * پیشک در سب ای ستوده خصال * * دل معرفت کشت سال وصال *
 * سال نهش باک عیان و نهفت * * هادی اهل عدل زینا گفت *
 * قبر فیض او بیغه اداست * * پیشک و سب جای ارشاد است *

۲۰۰
۲۰۰

* تاریخ و وفات حضرت بشر خاکی رحمة الله علیه *

* بشر خاکی که قده بشراست * * مجد اراهه را که از او است *

* روز عاشورا چهارشنبه بود * * که ز آفاق بشر نفل نمود *

* سال تاریخ قبل از بیشک * * صاحب حدیث گفت حور و ماک *

۲۲۵

* مرقه مالیش ببند او است * * جسم و رجش نفیض حق شراست *

* تاریخ رحلت خضر حاتم اسم رحمة الله تعالی علیه *

* آنکه او بود عارف یزدان * * نام او حاتم اسم بدان *

۲۲۶

* سال تاریخ قبل آن مسجود * * قبله اهل بین فرد فرمود *

* در نو احی بلخ مرقه دوست * * بر مرید بهشت حسنه دوست *

* تاریخ رحلت حضرت احمد خضر قاس مره *

* آنکه چون خضر بود یکر و یه * * نام او املا ابن خضر و یه *

* قده و دین و عده نیاست * * اسوه د هر زیده عرفاست *

* عقل تاریخ آن ولی احد * * گفت جاوید محمد حق احمد *

۲۲۷

* مرقه او بلخ مشهور است * * تا قیامت به فیض معمور است *

* تاریخ وفات حضرت ذوالنون مصری قدس مره *

* آنکه ذوالنون مصری نهم است * * قده و اولیای ایام است *

* زیده اقیامی کون و مکان * * عده اعیانای هر دو جهان *

۲۳۳ * سال شریف آن ولی زمان * فردم گفت باز عدن و جهان *

* تاریخ دهک و ولادت محمد بن اسماعیل صاحب *

* صحیح بخاری رحمة الله علیه *

* آن محمد که ابن اسماعیل * بود بیشک خلیل زب بلیل *

* مقتدای محدثان بوده * به بخارا از و شرف بوده *

* چون صحیح بخاری است از * زان بخارا است معتبر همه زو *

* در احادیث پیشوای همه * بر ره شرع مقتدای همه *

۱۵۲ * ماه شوال ~~بهار~~ شانزدهم * که طلوع عیش نمود چون انجم *

* سال مولود آن خدا آگاه * گفت با تف عزیز دین آگه *

* صبح آید نه در تاریخ * بود گان قطب شد ز دار تعب *

۲۵۰ * سال تماش ز اوج هفت طبق * با تف غیب گفت قطب الحق *

* تاریخ رحمت حضرت مرتی سقلی قدس الله سره *

* محمد؟ ادلیا سقلی * قدوه اصفیا سقلی *

* رو ز آید نه بود صلح حب * که گذشت از جهان بعیش و طرب *

* باز تاریخ سیوم از نهضان * رو ز تر حیل او سه شبیه دان *

۲۵۲ * لیک بی شبه سال رحلت آن * شده مرقوم زیب عدن و جهان *

* مرقه او بقطه بنه اد * هست بی شبه مرقع ارشاد *

• تاریخ زحمت حضرت یحیی بن معاذ قدس سره •

- * آنکه یحیی بن معاذ است او *
- * اهل آفاق را آلاذ است او *
- * روز شنبه که کرد عزم جنان *
- * بر دهم بود از مردن زمان *
- * سال نفیض زاج هفت فلک *
- * گفت تسکین بعدن تور و ملک *
- * عقل تاریخ آن نگو فرجام *
- * گفت یحیی باوج عدل مدام *
- * مرد پاک او بدین پور *
- * ز اثرش من و انس و جنس و طيور *
- * تاریخ ولادت و وفات عبدالعزیز ابوسلم صاعب *

۲۰۷

• صحیح مسلم زعی السعدیه •

- * پیش و ای زمانه مسلم بود *
- * بکمالت دین مسلم بود *
- * در حادثه حبل اذو یکر *
- * نشد در شمار بنقل حضرت *
- * سال سولو: آن یکنه و طاق *
- * فردم گفت: اذی آفاق *
- * سال تاریخ نقل او بیک *
- * صاحب ادب عدل گفت ملک *
- * تاریخ رعایت حضرت سلطان ابراهیم *

۲۰۲

۲۶۱

* ادم قدس سره *

- * بود ادم که بود ابراهیم *
- * صاحب معرفت: اقبال سابع *
- * بر من تحت فقر سلطان بود *
- * بسرش تاج نور عرفان بود *
- * صاحب پنج بود آن سلطان *
- * تارک سلطنت شد از دل و جان *

* اختیار طریق نشاندگوست * * توت تود را بفقده وفات گرفت *
 * محمد اول دلیا شد آن سلطان * * قدوه اصفیا شد آن سلطان *
 * محمد از جن ایند و متعال * * عمر آن شاه یکصد و دو سال *
 * از حمادی نخست بیست و ششم * * بود کان پناه شد بحر خنجر *
 * بدشت حمز سال دولت آن * * عقل و صیاح عدل گفت بخوان *
 * حمادی نخست ماهر خیب * * در صاخ لم بلا شک و ریب *
 * سال آنش که دلشین بود * * گفت سلطان اهل دین بود *
 * بقیر از لایق گشام است * * نو ربر وی ز صبح تا شام است *
 * تا روح و لاریت و رحمت حضرت بایزید بظلمت *

۷۲۶

* رتبه ائمه تنالی *

* محمد بایزد استانی * * روح ابد روح الهی *
 * آنکه سلطان عارفین است او * * بیکان مقتدای دین است او *
 * صاحب کشف و نهارق او بوده * * سابق جام و رازق او بوده *
 * نبال مولود آن شه نشه دین * * مرصوفی بدان صدق و یقین *
 * بود عمرش صد و سی و سه سال * * کا زمان شدزد اعزین و ملال *
 * بلیک بی اختلاف گفت و شنود * * نو د و پنج سال عمرش بود *
 * با امام زمان که جعفر بود * * او بلا قات ظاهری نشمود *

۹۰

* بیگت بی شبیه نواهن و هوام * * یافت آذم گرفت زدوخ امام *

* کر چه بعضی نوشته اند چنان * * کوملا قتی سدا از امام زمان *

* این سخن بیک مقبره بود * * متین باد گرسینه نبود *

* روز جمعه که کرد عزم چنان * * هفتد هم بود از مرشد چنان *

۲۶۹ * سال ترجمیل آن کابل حق * * شد رقم بایزید و اصل سق *

* سال نفاش ز لطف و اهدب عدان * * گفته ام بایزید صاحب عدان *

* تاریخ و فات حضرت حسین بن منصور حلاج قدس سره *

* شاهباز هوای عالم نور * * هفت بیشک (حسین بن منصور) *

* جنت زین دامگاه بی تمکین * * کرد پرواز سوی فلد برین *

* سلخ ماشور اوسه شنبه بدان * * روز قتلش با اتفاق جهان *

* بیست و چارم زماه ذی قعدہ * * بود کان مہ بمرج عدان شدہ *

* نمود و هفت سال عمرش بود * * کان زبان زین خفیعش شد بصعود *

۲۸۶ * سال تاریخ قتل آن مغفور * * گفت مقبول حق بلا یک دستور *

* سال تاریخ قتل او بیشک * * قبله اهل عدان گفت ملک *

* گفت تاریخ نقل او فاضل * * بود حلاج محو حق کامل *

* تاریخ و فات حضرت شیخ جنید بغدادی *

* رحمتہ الله تعالی علیہ *

- * معتمد علم و قلندرم عرفان * * سید الطایفه جنید است آن *
- * در وقت از ولادت او ببغداد است * ذل و چاندیش باطعن حق شاد است *
- * تعلق فنی مذهب است آن مارت * بشنو از حسن اگر نه واقف *
- * اصرع و افقه زمان بوده * * اعلم و افضل جهان بوده *
- * روز جمعه در ششم درجه بوده * * که بفرزد و سن نقل فرموده *
- * سال ترفیل او ز هفت طابق * * گفت با تف جنید و اصل حق * ۳۰۲
- * قیبر عالی او ببغداد است * * متوقع فیض و جای ارشاد است *
- * تاریخ و قلم حضرت شیخ شبلی رحمه الله تعالی علیه *
- شیخ شبلی که بحر عرفان بود * * روز نقاش بعید قربان بود *
- * ذات او بود صاحب ارشاد * * شد رقم سال عمر او هشتاد *
- * ماکن مذهب است آن قبول * * پیشک در سب از فروع و وصول *
- * سال ترحیل آن سلا که دین * * همچنان آبروی داد بین * ۳۲۲
- اسم شبلی شمار کن بیقین * * هست تاریخ آن سلا که دین *
- * تاریخ رسالت صاحب صحاح اللغات ابو نصر *
- اسماعیل بن حماد البجوری رحمه الله تعالی *
- * آنکه دانش بصدفنا آمد * * جوهری کاشف اللغات آمد *
- * بود در علم از کمال قیاس * * جوهری جوهر لغات شناس *

۶۱۳ * سال ترحیل اوزروی حساب * * مظهر ارجمته العالی دریاست *

* سال ترحیل آن نهو حید زمان * * رحمه الحق رحمتم زده بر منو این *

* تاریخ رحمت حضرت شیخ ابو سعید ابو الحکیم قدس سره *

* قلب حق بو سعید بو الحکیم است * * رهنمای یگانه کاخ میر است *

* وصف او از رقم فزون آمد * * از قواهی قلم بیرون آمد *

* شد ز دنیا بسوی اوج جنان * * بشب جمه چارم ششجنان *

۳۰۷ * ذات او گلشنای فردوس است * * سال نقاشیهای فردوس است *

* تاریخ رحمت سلطان محمود بن محمودی *

* آنکه محمد و عزنوی بوده * * و اجف سرمنوی بوده *

* عادل و عارف خدا بوده * * تابع شرع مصطفی بوده *

* بزمانش زمانه ردنی داشت * * اهل آفاق تحم عزت داشت *

* ملک از عدل او کجستان شد * * سبز و خرم ریاض دوران شد *

* مثل او هیچ مادی شاه نبود * * زمانش فغان و آذ بود *

۳۲۰ * سال شفقار آن خدیو زمان * * تا تقم گفت شاه باز جنان *

* تاریخ رحمت حضرت ابو الحسن فرقانی قدس سره *

* ابو الحسن آنکه بود فرقانی * * نشیدم مثال او ثانی *

* تربیت یافت آن کوفه چام * * بی شک از درج صاحب بدنام *

در راه شهنشاه و او شبیه بود به * که از آفاق رحمتش فرمود *

۳۱۸ * پیش از تاریخ جهانیک خرفان * بوالحسن زینب چایق عدن و جهان *
* تاریخ ولادت و رحلت حکیم ابوعلی سینا *

* ابن سینا که علی سیناست * در همه علم واقف و یقیناست *
* مثل او کس نبود در دوران مثل * هم ریاضی و هم آبن دان *

* این بقه نون او شنای دل است * با اشارات رهنمای دل است *
* ذات و الماش حجتة الحق بود * کانی زمان آمد از عدم بوجود *

۳۲۲ * سال مولود محمد گل بینا * * گفت قابل ابوعلی سینا *
۳۲۸ * سال زناش خردعیان و نهفت * رحمته الواحد المنیر بکشت *

* تاریخ ولادت و ریاست میر مرتضی الیه و بعلم الهدی *
* رحمته امه زمانی علیه *

* آنکه او میر مرتضی بوده * لقبش اعلم الهدی بوده *
* قره العین مصطفی دعالی است * عالم و فاضل و زکی و دلی است *

۳۵۳ * سالی مولود مرتضی برخوان * * گفت میر زمانه اهل جهان *
* لیله الجیمه بود و سلخ صفر * که گذشت از جهان بقابل و هنر *

* سال زحیل مرتضی پیشک * * قطب عدن الذبحیم گفت ملک *
۳۲۶ * سال زحیل نقل آن فرود * * آب فرودس داد سید گز *

* تاریخ ولادت و وفات حضرت امیر المومنین (ع)
 * انصاری در کتب معتبره
 * آنکه او بود و وفات انصاری
 * شیخ الاسلام اولیای حرمین * قدوه و غیره زمین زمان
 * نام آن عارف خدا آنگاه * هر چه از این جنس بجز اینست
 * بود تاریخ دوم شعبان * شد یاد نرسد چون مرتابان
 * ۳۹۶ سال مولود و سال رحلت او * جان انصار و اهل جنت کو
 * ۳۸۹ باز تاریخ نقل آن مضمور * مجمع و هفتاد هزار مذکور
 * سال نقاش با اختلاف عباد * تا تنم گفت زیب جنت و او
 * در میرا تست مرقد الاش * ابد آقیص ایزدی بالاش
 * تاریخ رحلت حضرت امام محمد غزالی قدس سره
 * آن محمد امام عزالی * صاحب کشف در تبه کمالی
 * ذات او بود حجتہ الاسلام * پیشک و زینب در خواص و عوام
 * گر چه او بود مشافعی مذهب * بیک می داشت وسعت منرب
 * از ره صدق اجتهادش کرد * دل عالم بعلم شادش کرد
 * در جهان صاحب حقایق بود * کاشف کتبہ دقایق بود
 * تازی و فارسی ست تصنیفش * یستمار آمد امت تالیفش

* باز زمان و حال آن خوشتر *
* نامی در حاکمان و در حاکمان *
* آنگاه که در حاکمان و در حاکمان *
* و مختصر این اشارت توان کرد *
* با شاه جهان در حاکمان *
* تاریخ ولایت و در حاکمان *
* شایخ الجبل و الانسین سید محمدی الدین شاه عبدالقادر *
* جیلانی انجلی رضی الله عنه *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

* آنکه پیشکام در بارانی بود *
* شاه شاهان شیخ عبدالقادر است *
* سید عالی نسب در اولیاست *
* سال مولودش زاد کبریا *
* سال مولودش کبریا *
* عقلم سال قبل آن عالی شیم *
* فی صفت و شان *

۳۷۱
۳۷۰
۳۶۲

* او گشتش بجز خشم و رگاب آمد * * قدش مالکش از کرب آمد *
 * لقب او بدان بصیرت بود * * قطب کونین شاه پهلوی است *
 * سخن او بلیغ بودش روان * * استغیا جمله در خودش دان *
 * دستگیر جهان و اهل جهان * * همه بیرون زمان و اهل زمان *
 * نشود بیچکن باو همسر * * کی شود همسر سیما فر *
 * ماه خورشید نه تابان است * * ماه تابان نه مهر زان است *
 * را فتنی را ازو گریز بود * * بخارجی را ازو استیز بود *
 * ذات او صاحب کرامتست * * بیکان آبر و الهی ساداتست *
 * عوشت و قطب دولی و سلطان است * * بره حق دلیل و برهان است *
 * جبلی و جنبلی و بنفادی * * بیشک و شبهه مهدی و مادی *
 * حدیثی و حدیثی است و نریفت * * احسن و محسن و لطیف و نظیف *
 * درسی و ثاقب و فرید و حمید * * عالی و دالی و حمید و رشید *
 * اعلم و اقله و بلیغ و فصیح * * در همه او لیالیج و صبیح *
 * پدرش راست نسبت احسن * * بیشک و ریب با امام حسن *
 * مادرش را بعفر صادق * * نسب را سنج *
 * هر گاه بر سپادش سخن است * * دهش زن *
 * را فتنی گفت شاه سید نیست * * گفته را فتنی

* خارچی گفتند آن پلند نزاو * * * * *
 * آنکه از گدا دوست بیشک زان * * * * *
 * آن دو یکیش کشته اند خنود * * * * *
 * یاد بر سر اولاد ذات دارد * * * * *
 * زان آن شاه روشن است چوماه * * * * *
 * تا قامت همیشه هموار است * * * * *
 * کز باشم یکی هزار شود * * * * *
 * و صف او را شتر تو انهم * * * * *
 * سال بولور آن معالی شان * * * * *
 * سال فرخنده و ولادت او * * * * *
 * سال موکود او بصدق و صیاب * * * * *
 * سال موکود آن سعید ازل * * * * *
 * به شک و شبهه از ربیع دوم * * * * *
 * که ز دنیا باوج علیین * * * * *
 * که صاحب رونق جهان رضوان * * * * *
 * آن حق رس * * * * *
 * آن عالی * * * * *
 * * * * *

۲۷۰

۲۷۰

۲۷۱

تاریخ حیات حضرت شیخ نظام الدین *
تاریخ حیات حضرت شیخ نظام الدین *
تاریخ حیات حضرت شیخ نظام الدین *

* تاریخ حیات حضرت شیخ نظام الدین *
* آنکه او بودی سبیل احمد * * زانقلاب *
* هست مانند مهرداد ماه مبین * * اسم سامی او شهاب الدین *
* آن زمان که جهان بخند رسید * * سال عمر شریف او هشت گشت *
* سال شوق آرزو خلاء دین * * شد رقم تمام با علیین *
* تاریخ رحلت حضرت شیخ نظام الدین *
* گنجوی رضی الله عنه *

* شیخ دنیا و دین نظام بود * * قدوه اولیای نامی بود *
* گنجی را گنج دین شده حاصل * * بشقیل و به آس کامل *
* خمس مستوی ز تزییفش * * برتر از همه حال تزییفش *
* سال زایش بر فعت و کانت * * شد رقم گنجی کلن جنس *
* تاریخ رحلت حضرت خاقانی *
* افضل الیه بین امام خاقانی * * خفت بوطی *
* همه اولیای شعر ابود * * ز به اولیای شعر ابود *

* شاه فیض صاحب انصاف آن مقبول * آمدن نبعث لیکوی مقبول *
 * سال تاریخ تولد اور غوان * * کتبت طوطی جهالت حق توان * ۵۹۵
 * تاریخ رحلت شاه * * جلال قد علی سره *
 * جهان که عارف حق بود * * هر مثله بد است شرط حق بود *
 * وصف او از سخن برون آمد * * هر چه گویم از آن فزون آمد *
 * مظهر الحق که نقل سیر است * * واقف و رازدان هر نهراحت *
 * سال شقاوت آن شه والا * * کتبت شهباز مسکن اعلی * ۵۹۶
 * تاریخ رحلت حضرت شیخ روزبهان قدس سره *
 * جمع قیصر . منین عرفان * * قطب آفاق شیخ روزبهان *
 * دلش از عین علم و امان * * کس نه ساعل نه غور پیدا بود *
 * منتصف بود ربه عاشور * * که گدشت از جهان بعیش دور *
 * سال تاریخ رحلتش بدیشک * * نور نردوس کتبت حور و مانک * ۶۰۶
 * تاریخ رحلت حضرت امام زحرالدین رازی قدس سره *
 * آن امامیکه فنحور رازی بود * * روز جمعه زد بر نقل نمود *
 * ماه ترجمان آن ستوده خصال * * یکمان بود غره سوال *
 * سال آن خوشروز * * عمده اهل جنت است بگو *
 * حضرت شیخ فریدالدین عطار قدس سره *

شیخ شهاب الدین مہروردی رحمہ اللہ

* آفتاب مہروردی رحمہ اللہ * لطف سلسلہ متعالی *
۶۲۶

* سال ترحیل آن بزرگواران * قبل از آن * حجت است بدان *
عقل تاریخ نقل آن برضو و بلیل جنت و جنان فرمود

* مرقد عایش بہ نیشاپور * زائرش آم و ملائک و حور *

* تاریخ رحلت حضرت نجم الدین کبریٰ رحمہ اللہ *

* آفتاب مہرصدق دقین * قطب کونین شیخ نجم الدین *

* کاشن باغ عالم قدس است * لاله ران عالم قدس است *

* آنکہ خورشید پیش او صغری * المہتاب بنجم دین کبری *

* نهم ماہ صوم و شنبہ بود * کہ زو نیابخلمد عزم نمود *

۶۱۶ * سال تاریخ نقل آن محمود * خردم مقتدای دین فرمود *

* سال ترحیل آن بڑایت فن * شد رقم آفتاب ادج عدن *

* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ ایشیوخ *

* شیخ شہاب الدین مہروردی رحمہ اللہ *

* آنکہ شیخ ایشیوخ عالم بود * عمدہ اولیای اعظم بود *

* مظهر خاص خالق کونین * لادسی و پیر *

* عمدہ اولو علیین شہاب الدین * قدوہ الکا ملین *

در مملکت اوج اولیای جهان * مراجع کاتب احسنی و دان * ۶۲۱

* سال سوود اید آن یقین * اکبر او لیا شهاب الدین *

۶۲۱ * ماه عاشوره و دود آرد هم * * بود کمان قطب شده به فرخ نهم *

* شد رقم سال نقل آن والا * * زیب داده بجنّت الاعلی *

* باز از روی اختلاف هرام * * با تو میکویم ای شریف انام *

* جمعه و غره محرم بود * * که بخاندش زد هر نقل نمود *

۶۲۲ * سال نقلش بکفّت ارض و سما * * ساکن اوج جنت والا *

* مدفن شیخ بصیرت در بنه اد * * رحمت ایزدی شارش باد *

• تاریخ رحلت حضرت خواجہ معین الدین چشتی قدس سره •

* فیض بخش جهان با علم و یقین * * خواجہ حقّ نام معین الدین *

* رونق خاندان چشت از دست * * زینت روضه بهشت از دست *

* سنجری چشتی است آن فیاض * * مادی و مهدی است آن مراض *

* آفتاب ممالک بهشت است * * باد شاه ممالک هند است *

* جمعه و ششم رجب بوده * * که جهان خواجہ نقل فروده *

* نود و هفت سال عمرش بود * * کانه زمان نقل از جهان فرود *

۶۲۳ * سال نقلش عزت و تمکین * * که مراجع جنان معین الدین *

* سال تا زینت بر خوان * * تا تم گفت شمس بدن و جنان *

۶۳۲ * سال تماشای سخوان بقصدن اوصافا * بیگمان زیب جنت و سالا *

* کفایت سال و صانش از دم قدس * * تلم پیشوا می طایلم قدس *

۶۳۳ * روضه پاک او صفت درآ جیمیز * * زارکش جن دانس و از درو شیر *

* تاریخ ولادت و وحدت حضرت شیخ محی الدین بن عربی قدس مرو *

* شیخ و الایماناب بن عربی * * مقتدا می ره خدا طلبی *

* لقب خاص اوست می الدین * * مرشد کافران و زمین *

* قایل وحدت وجودش بود * * معده ان قیض و بحر جودش بود *

* صورت نقش زد گرفت فصوص * * شده زو حل مشکلات فصوص *

* شیخ اکبر ز عارفان بوده * * در تن روزگار چنان بوده *

* خاتم سوم ولایت او صفت * * فاطمه سینه هدایت او صفت *

* جامع لغتیه فتوحات است * * صاحب خارق و کرامات است *

* رهنمای جهانیان بودش * * شب دوشنبه است مولودش *

* هفتاد هم بود از سر رمضان * * که در آفاق همه بود رخشان *

* چون شد او ثانی محی الدین * * سال مولود او به ثانی بین *

* بود تاریخ از ربیع دوم * * شنب آدینه و دوازدهم *

* که ز دنیا بسوی خلد برین * * نقل فرمود آن  صد دین *

* شد رقم سال نقل آن عالمی * * قدس  العالمی *

- * تاریخ ولادت و رحلت حضرت شمس الدین تابریزی قدس سره *
- * واصل ذات حق بیدق و یقین * عارف بنی نظیر شمس الدین *
- * مولد او بشهر تابریز است * * سمیر کا پیش بروم و کرد یزاست *
- * صاحب جزیه و جنون بوده * * از گروه مقرران بود * *
- * بود یکشنبه و نهم زرجب * * که بخلد بر بس مشه بطرب *
- ۶۳۴ * سال تاریخ نقل او رضوان * * ز در قلم شمس اوج عدن و جنان *
- * تاریخ رحلت حضرت سید برهان الدین محقق قدس سره *
- * آنکه برهان دین و دنیا بود * * نور چشم علی و زهرا بود *
- * بتصرف زمانه را گذرانید * * به تبحر و کسیت بهمت راند *
- * بی بدل عارف محقق بود * * فنی المثل عالم مدقق بود *
- * شد بخت ازین برای سپنج * * آن محقق بششصد و چل و پنج *
- ۶۳۵ * مرقد او بقصر بهدان * * هر زمان فاتحه بر او بر خوان *
- * تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ بهاء الدین *
- * زکریا ملتانی قدس سره *

- * قدوه خاندان اهل یقین * * شیخ ارض و سمیه بهاء الدین *
- * اعلم و انتم جهان نشان بود * * ادرع و اکبر زمانش بود *
- * ذات الهی او بلطف خدا * * صاحب دین لاد و لیل دنیا *

- * سهروردی بخت این حلقی شان * مسکن و مد فیضش بود بلتان *
- * با دوش قادری و حیال کی است * بیشک و شبه مریم ثانی صفت *
- * بدرا و قریشی و اسدیست * بیشک و ریب این سخن سندیست *
- * پانصد و شصت و شش زاجرت بود * کاجم ذات او طلوع نمود *
- * او بیوم انجمن کرد سفر * حوی فردوس شایع ز صفر *
- * بی شک او مر فراز فردوس است * سال او شاهباز فردوس است *
- * لیک شد سال نعل او بیقین * شاهباز مقام عالیین *
- * عمر آن قطب حق به پرو نوال * هست مرقوم در کتب صد مثال *
- * سنال نقبش از بی دو بیت بخوان * که در و نیست راه شک و گمان *
- * ز من آن شیخ بی همسایه ها الدین زکریا * بدل کان و یکس دریا بهاء الدین زکریا *
- * ولاد در هفتم ماه صفر تاریخ نقل او * بگو قطب جان حقما بهاء الدین زکریا *
- * متاریخ رحلت حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر قدس سره *
- * افتخار زمان و فخر زمین * شیخ و نیادین فرید الدین *
- * بوجوش که قفر را دل است * زینت و جدور و نق حال است *
- * نیش را زرق ز فاروق است * حبش را فروغ عیوق است *
- * بود عمر شریف او هشتاد * رحمت حق همیشه بزوی باد *
- * یکان بنجم محرم بود * که فرید از زمانه نقل نمود *

- _____ * روز ترحیل او صد شبیه دان * * کاندلین پنجاهت فرست شک و گمان
 ۶۷۰ * سال شفا را او خدین آبد * * بر کمال است او دلیل آمد *
 _____ ۶۷۰ * بیگان است سال رحلت او * * ز جهان شد فرید آه بگو *
 _____ ۶۷۰ * سال نقاش باغبانر سهند * * کوشکر کنج بود محمود احد *
 ۶۷۱ * شده تاریخ قتل او بیستین * * عهد ه دین حق فرید الدین *
 * سال ترحیل آن فرید زمان * * بیشک و شبیه اهل خلد نجوان *
 * روضه پاک او بدان به پکش * * رحمت حق بر اوست بیشک و غن
 * سال نقاش بقطعه هم گفتیم * * بشو از من چه کوهتری سفتیم *
 * فرید الدین کرا و کنج شکر بود * * چود رزاست خدا شد محمود بطن *
 * به ظهر گفت نعت سال نقاش * * فرید الدین دلی و اصل حق *
 * تاریخ رحلت حضرت شیخ حمید الدین ناکوری قدس سره *
 * پیشوای مقام اهل یقین * * شیخ عالی نسب حمید الدین *
 * هست ناکور مولد و الاش * * فیض و لطفت خداست بر بالاش *
 * بیشک در یسب از بدیع دوم * * شب آذین بود بیعت و نهم *
 * سال نقاش فرید الدین و نهفت * * عهد اهل دین حینت گفت *
 _____ ۶۷۱ * تاریخ ولادت و رحلت حضرت جلال الدین مولوی *
 * دروم صاحب مشوی قدس سره *

- * آفتاب منسوب به حضرت بود *
- * در روز جهان کلا مشن بود *
- * آفتاب منسوب به حضرت بود *
- * نور کون و مکان چنان اله بین *
- * صاحب مشنوی است آن توحیدی *
- * در جهان بود احسن و اولی *
- * از ربيع نخست بود ششم *
- * که طلوعش نمود چون انجم *
- * سال مود آن خدا آگاه *
- * شد رقم آفتاب عالیجاہ *
- * ۶۰۳
- * شده تاریخ نقل او پنجم *
- * پیشک در عیب از جمادی دوم *
- * سال نقاش مجنون بصد تعظیم *
- * آمد آفتاب اوج نعیم *
- * سال نقاش ز اوج هفت طبق *
- * تا تم کنت قطب جنت حق *
- * ۶۷۲
- * سال نقاش با شتر از زبان *
- * نور اسد مرقدہ بر خوان *
- * تاریخ رحلت حضرت فخرالہ بین عراقی رحمہ اللہ *
- * عارف بی نظیر فخرالہ بین *
- * واقف را از آسمان و زمین *
- * شیخ عالی نسب عراقی نام *
- * مقتدا ای همه خواص و عوام *
- * جمعه و ہشتم از ذی قعدہ *
- * بود گمان شیخ سوی خلد شدہ *
- * سال تاریخ نقل آل مرقوم *
- * از فرد جان خلد شد مرقوم *
- * ۶۸۸
- * سال نقل از زبان ہاتفی عدن *
- * کو بود مسکن عراقی عدن *
- * قباہد در دمشق مشہور است *
- * زائر او ملا یک و عوامت *
- * تاریخ رحلت حضرت سعد الہ بین جمعی مرقوم شدہ *

* وومی آنکه بود سعدی بن *

* عارف رازدان حق بوده *

* سال نقاش بشصده و پنجاه * * شده از قوم پیشگفت و ایشاه * ۶۰

* تاریخ رسالت حضرت شیخ مصطفی صغدی *

* شیرازی قدس سره *

* شیخ سعدی که عارف حق بود * رازدان وجود مطلق بود *

* موطن و مسکنش بشیر از امت * مولد و مدفنش بشیر از امت *

* یکصد و بیست سال عمرش بود * کازنان رحلت از جهان فرمود *

* بوجودش جهان کاستان شد * مرز بوم زمانه بستان شد *

* رتبه رفعت داشت آن فیاض * پایه قطب داشت آن حرمان *

* بشب جمعه پنجم شوال * شد بفرودس آن ستوده خصال *

* چون ز خاصان حق تعالی بود * خاص تاریخ او ملک فرمود *

۶۹۱

* شیخ سعدی پوخته بمسکن بدن * شد رقم عند لذب کاشن عدل *

۶۱۰

* پیش حق بی گفتگوی خاص و عام * با کمال جاه و کمالت سعدی است *

* گفت با ترف تنال نقل آن فصیح * بابل و طوطی جنت سعیدی است *

* تاریخ رحلت حضرت ناصر اله بین قاضی بیضاوی رحمه الله *

* آنکه او بود قاضی بیضا * * نور الله صد زهله بد *

۹۰۶
۵۱۹

* نزهت که با آن صفت زتابی کش * زاد کنده *
 * بنام حب علم و معرفت بود * * منبت *
 * قطب آفاق بود بنی اشباه * * طیب *
 * نسبت بر ایشرف نسبت او مست * * حسبم را کمال فخر بدوست *
 * به مقدم بهم بود از مه سوال * * که گذشت از جهان به پرو نوال *
 * شب آدینه بود و شانزدهم * * همد رین امت اختلاف امر *
 * عقل تاریخ نقاش از دم قدس * * گفت عقاب قاف عالم قدس *
 * سال ترجمیل آن خمبسته صفات * * هاتم غیب گفت قطب بهرات *
 * سال ترجمیل آن امیر زمان * * از زبان ملک بهشتی خضرا *
 * سال ترجمیل او با وج فلک * * وانی *
 * سال نقلس به آشکار و نهفت * * فردم ماه خلد والا گفت *
 * باز تاریخ آن خدا آگاه * * هاتم گفت قطب عرش آله *
 * حال نقاش باختلاف زبان * * بابل جنج النعیم بدان *
 * سال ترجمیل او بنا اشباه * * ماهم غیب گفت طاب شراد *
 * گفت تاریخ نقل او ثقلین * * سیر جناش جاود این محسن *
 * یکصد و هفده سال عمرش بود * * کا زمان کر لایحه جان پدرود *
 * موله او خطم غیبی است * * صورت هر دو اجود او معنی است *

۷۱۷
 ۷۱۶

* امامش از سر بود از سر * * جعل الله في الجنان مشهوره *
 * پدرش از کرم بود از کرم * * از چنین برج آبخنان نور دست *
 * در هر آنست مرقه پاکش * * سر همه چشم قدسیان خاکش *
 * بود از ذات او فروغ جهان * * روح الله روحه ایدا *
 * تا ز پنج رحمت حضرت شیخ نظام الدین سلطان *

* اولیا قدس سره *

* انتظام زمان و اهل زمین * * شیخ عالی نسب نظام الدین *
 * ادرع و مفضل و محدث بود * * بهر دینا داشت گفت . شود *
 * قبیل و قائلش همه پاره پاره * * حال و دجدهش همه بر آه خدای *
 * حسن و خسرو از بریدانش * * بر پاره چینان توان عرفانش *
 * چارشنبه بخله نقل نمود * * هر دم از زمین ثانی بود *
 * نبود در چار سال عمرش بود * * کازمانی شد بحضرت معبود *
 * سال ترجمش آن ستوده شیم * * زد خرد ز گداه بهت رقصم *
 * سال نقل نظام دین احمد * * گفت زیب بساط خلد خرد *
 * سال ترجمش از زبان خرد * * کوشه شاه دین بکام سند *
 * مرقه او بشهردها و ان * * فیض بخشد بطفیل و پیر و جوان *
 * تا پنج رحمت حضرت امیر خرد و هاوینی رحمت الله *

۷۲۵

- * خسرو و هاروی حکم نداد * * بشیر و ... *
 * هفتم هفتاد و پنج سالش بود * * کاتر ... *
 * هشتاد و دو بود از مشوالم * * که گذر شسته از نیمهان ملال *
 * سال ترجیل انصحر الثمرات * * گفت ما تعبت بهشتی اندا *
 * خمر و هاروی بهشتی بود * * سال نقاش بگو که چشتی بود *
 * اوست باقی بحق زمن بشنو * * لفظ فانی بر آرزو *
 * که همیچ امت سال رنات او * * اندرین نیدست شبهه ای خوشخو *
 * سال افش خرمعیان و نهفت * * باز شکر مقال طوطی کند *
 * تاریخ سال آن سخن دان * * طوطی شکر مقال بر تو آکی *
 * تاریخ و فات حضرت شیخ شفی المودوسی *

* الارد بیل قده س سره *

- * آنکه سلطان اولیا بوده * * وزیر التاج اصفیا بوده *
 * دانکه دریای فیض و غزالی است * * جرشان ملکات ایران است *
 * ذات والاصفا آن مسعود * * سید اصفیای عالم بود *
 * کشف او بر تراش و بیان * * خارقش همچو آفتاب عیان *
 * صاحب اردبیل شیخ صفی است * * کاشف نکه جلی و خفی است *
 * ذات آن شیخ حکمه والا بود * * قطب اقطاب دین و دنیا بود *

* موموئی و نصیر از آن است * پیشک از نسل سید مرتضی است *

* ماه عاشورا و دو کلاه * * بود کان قطب شد بحر خنوم *

۷۳۵

* رد ز تکفین او دو شبیه کوه * صاحب خلد سال رحلت او *

* سال نقاش خرد پوکوه سفت * کمال اصفیائی جنت گفت *

* سال نقل آن صفی و شمس دین * گفت رعدان صفی شمس الدین *

* تاریخ رباب حضرت صفی شمس الدین علاء الدوله *

* سمنانی قدس سره *

* آنکه سمنان زو گرفته نظام * است او را علاء و گرام *

* زبده اهل وقت * * زبده اهل مکه مت بوده *

* مدحش از حرف ابیه است * و صفش از فکر عالم است فزون *

۷۳۷

* سال تاریخ نقل او بر فون * قطب سمنان شده با وج جنان *

* تاریخ رحلت حضرت او علاء الدین اصفهانی قدس سره *

* آنکه او بی نظیر ثمانی بود * او علاء الدین اصفهانی بود *

* عارف ذات پاک لم یزلی * و افض منزل خفی و بلی *

* قطب انطباق اصفهان بوده * بلکه قطب همه جهان بوده *

۷۳۵

* سال نقاش بگویی بی منت * او علاء الدین ساقی جنت *

* است پیوسته لطیف و قیث آینه * قبر او در مراغه تبریز *

تاریخ رحلت حضرت امام یافعی

- * آن امامیکه یافعی بود *
- * تابع بر او ملائکی بود *
- * مقتدای خدا شناسان است *
- * صاحب فضل بود اجسام است *
- * از مردان او که دل خواه است *
- * نور دین شاه نعمت است *
- * سال ترحیل آن ستوده مرثت *
- * خردم قطب اوج خاند نوشت *
- * باز از روی اختلاف زبان *
- * کفایت ساکن خیمه پیر و جوان *
- * هست در کعبه قبر آن منفور *
- * زائرش روز شب ملایک و جور *
- * تاریخ رحلت حضرت شیخ نصیر الدین پیر غ *

۷۴۵
۷۶۷

دهای قدس

- * آنکه ذاتش پیراغ راه یقین *
- * نام او نصیر الدین *
- * ذات او را پیراغ دهل دان *
- * بلکه نور رشید بود عالم خوان *
- * عمر او شصت و پنج سال شمار *
- * بی کرد پیش اسی ستوده شعار *
- * شب بخنده ادحق را جان *
- * هر دم به او از مضمحلان *
- * سال نقاش بکو بطیج سلیم *
- * ابد آ مهرانج عدل نعیم *
- * شد دنیا چون آن نصیر زمان *
- * سال نقاش که بهشت بدان *
- * تاریخ رحلت حضرت سید علی محمد انی *

۷۵۲

* همه انی است سید همه دان * اسم سامی او علی محمدان *

* الصلاة *

- * فیض بخشید به صغیر و کبیر *
- * مرقدش در ولایت اصفهان *
- * فیض امید بدهد پیرو جوان *
- * شدرقم سال نقل آن در اسلام *
- * قطب عالی جنت اعلی *
- * تاریخ وفات فخرالدین میر محمد دابین یسین رحمه الله *
- * رفته بود از سال باجرت هفصد و ششت و نهم *
- * روز شنبه هشتم ماه جمادی الاخرین *
- * کفوت رهخوان تور را بر خیزد استقبال کن *
- * شیمیه در صحرای جنت می زند این یسین *
- * کلمه بیخ رحمت حضرت فاجه بهاء الدین نقش بنو قدس سره *
- * با کلمه نبوت در این کلمه *
- * سفر و سیر در وطن دارد *
- * ششوی طریق صدق و یقین *
- * نقش بند جهان بهاء الدین *
- * عالم علم اول و ثانی *
- * کاشف کلمات خدا دانی *
- * رهنمای ره خدا اعلی *
- * محو ذلالت نبی و آل نبی *
- * نظیرش از قدم نهاد جدا *
- * در شش کلمه هوش داشت یاد خدا *
- * مقتدای طریقت صدق و صواب *
- * تواجبه نقش بند را در ریاب *
- * آن مراد حق که در لالت باشد *
- * و آن امید یک مشیت باشد *
- * بی بر آید ز عون او بید شک *
- * که هزار و صد آشت و رده و یک *

* در کتب فواید است صدیقی
 * یا نقت از روی اهدتھا و کمال * * نعمت رسید امپیر کمال *
 * از ربیع نخست بود دوم * * بلا از روی اختلاف نوم *
 * شب دوشنبه آن ولی ز جهان * * شد بحکم آله سوی جنان *
 * سال تاریخ نقل آن محمود * * خردم خاص اهل دین فرمود *
 * سال نفاش که بزکو بر سنت * * عقل ماه بهشت والا نکت *
 * شده تاریخ آن کمال حق * * آمده نقشند و اصل حق *
 * باز تاریخ آن خدا آگاه * * شد رقم قطب اوج خلد آله *
 * در بخارا است مرقد الاش * * چون سحاب است فیض حق بالاش *
 * تاریخ رحمت حضرت فواید حافظ شیرازی قدس سره *
 * افصح بی نظیر شمس الدین * * طوطی سبزه زار نند برین *
 * بابل آشنایان کاشن راز * * بیکان است فواید شیراز *
 * بود غیب لسان حکم خدا * * نور را سد صدقه اهدا *
 * ساک و عارف و محقق بود * * براندازد عالم مدقق بود *
 * گفت تاریخ نقل آن عارف * * طوطی خلد بیکان ماستف *
 * بمسئلی است مرقد پاکش * * سر می چشم عشیان خاکش *

- سر * تاریخ تولد و ولادت **سید جلال** بخاری الملقب بمخدوم *
- * جهانیان جهانگردی کرده *
 * سیدی نظیر دینی مانند * * مصطفی راست بیگان فرزند *
- * دلش از حرص و زهوا مراد است * * بقیش در جهان جهان گرد است *
- * جد او سید جلال آمد * * ذات او مصدر کمال آمد *
- * به بخارا حشم بدولت او است * * به بخارا شرف ز نسبت او است *
- * او ست بی شبهه با کمال علوم * * به جهان و جهانیان مخدوم *
- * شرف خاندان مصطفوی است * * شهید وی بخاری رضوی است *
- * صاحب کشف بود کهن **سید** * * وارث معرفت ابا عن جد *
- * میر آن سید بلند نژاد * * بی کم و بیش خوانده ام هشتاد *
- * منتصف ز راه شیطان بود * * که طوفان چو آفتاب نمود *
- * عمرش ابن ضیای نیک مرشد * * یکصد است بهفت سال کم نوشت *
- * لیک این قول منبر و دم * * متفق با همه سینه و دم *
- * نام نامی او حسین **سجوان** * * خلع احمد گنیز بدان *
- * هفصد و هفت سال **سجوان** بود * * کان مه برج و بین طلوع نمود *
- * سید قربان و چار شبیه بود * * که ز آفاق نهضت فرمود *
- * سال ششمار آن هرگز جهان * * کلفت با تکیه ای خلد و جان *

۷۲

* سال نقاش ازین جهان رضوان * کتبت **عظیم** نام ده دین بر خوان
 * سال ترحیل آن خدا آگاه * * کتبت رضوان کلن بهشت آگه *
 * هست در آنچه مرقد آن شاه * * عطر ابد قبره و ترا *
 * * تاریخ رحلت افضح الفصحی کمال خجندی علیه الرحمة *
 * آن خجندی که نام او ست کمال * * بکمال سخن نه داشت مثال *
 * بود در کاشن سخن کویا * * بفصاحت چو بلبل کویا *

* سال شتار آن فصیح عجم * * زد خرد عند لیب خلد رقم *
 * قبر پر نور اوست در بنامیز * * رحمت آسیند فیض حق انبیکیز *
 * تاریخ رحلت صاحبقران اول **سید** تیمور *
 * گور کلن **سید** بر نامه *

* آنکه او صاحب قران بود * * میر تیمور نام آن بوده *
 * شاه توران دهند ابر الی بود * * روم هم در خلا می آن بود *
 * ذات او بود عادل با بادل * * بره شرح عامل و کامل *
 * هر طرف رو چو آفتاب نهاد * * خصم را چو لهر اغ و ادیاد *
 * بود ذاتش بهار باغ عجم * * رونق افزای چار باغ حشم *
 * در زمانش مشایخ و سادات * * داشت در کام خویش آجیات *
 * بود هفتاد و یک در عمرش سال * * کا زمان شهر لخلد با قبایل *

۵۰۷ * حال ترحیل آن شده نغمه ز * * شد رقص وادی جلالی تیمور *
 * سال ترحیل آن با کفایت خرد * * ابد ادالی بهشت آمد *
 * قیبر آن میرزا رم مرقد است * * روح او در بهشت فرزند است *
 * تاریخ رحلت ملا سعد را در این تفنازانی صاحب *
 * مطول و مختصر رحمه الله تعالی *

* قلم علم و وجودی تمکین * * فاضل بی نظیر سعد الدین *
 * گلشن چارباغ تفنازان * * نورشع و چراغ تفنازان *
 * مختصر نقطه ز تعریفش * * هم مطول خطی ز تالیفش *
 * سال ترحیل نقل سعد الدین * * بی گمان از کمال صدق و یقین *
 * مظهر صاحب بهشت ~~تواریخ~~ * * یا تو تو در بهشت و الادان *
 * تاریخ رحلت میرزا ~~سعد~~ علامه رحمه الله *

۸۰۸ * فاضل بی نظیر میرزا ~~سعد~~ * * جسم او در وجود بود لطیف *
 * شاعر روح قطبی و سراجی اوست * * علی علم کلانم نیز بد و صحت *
 * سید بی نظیر و بی همتا * * همچو خورشید آسمان یکتا *
 * سال مفقوش باو بهشت مکان * * یا تو قطب بهشت او را دان *
 * استاد بشر حیات عالم * * سلطان جهان شریف ملت *
 * اندر ششم ربیع اشانی * * در شصده و شانزده ز هجرت *
 ۸۱۶

* ۸۰۰ * بیان نقاش ازین جهان رضوان * گفت **علی بن ابی طالب** * درین بر خوان *

* سال ترحیل آن نذ آگاه * * گفت رضوان بکن بهشت آله *

* هفت در آنچه مرقد آن شاه * * عطر اسه قبره و شراه *

* تاریخ رحلت افضح الفصحی کمال خجندی علیه الرحمة *

* آن خجندی که نام اوست کمال * * بکمال سخن نداشت مثال *

* بود در کشتن سخن گویا * * بلفصاحت چو بلبل گویا *

* ۸۰۰ * سال شقاوت آن فصیح عجم * * زد خرد عند لیب خلد رقم *

* قبر بر نور اوست در تبریز * * بود رحمت آمیز و فیض حق انگیز *

* تاریخ رحلت صاحبقران اول **امیر تیمور** *

* گور کن آثار الله بر نماند *

* آنکه او صاحب قران بود * * میر تیمور نام آن بوده *

* شاه توران دهندد ابرای بود * * روم هم در غلامی آن بود *

* ذات او بود عادل و باذل * * بره شرع عامل و کامل *

* بر طرف رو جو آفتاب نهاد * * خصم را جوی چراغ واد یباد *

* بود ذاتش بهار باغ عجم * * رد نق افزای چار باغ حشم *

* در زمانش مشایخ و سادات * * داشت در کام خویش آجیات *

* بود هفتاد و یک در عمرش سان * * کان زمان شد بخند با قباله *

۵۰۷ * سال ترحیل آن شه مغفور * * شد در قسم دانی جهان تیمور *
 * سال ترحیل آن بگفت خرد * * ابد اوانی بهشت آمد *
 * قبری آن میرد رمز کند است * * روح او در بهشت فرزند است *
 * تاریخ رحلت ملا سعد را له نین تفتازانی صاحب *
 * مطول و مختصر رحمه الله تعالی *

* قلم علم و وجودی تمکین * * فاضل بنی نظیر سعد الهین *
 * کلشن چارباغ تفتازان * * نورشع و چراغ تفتازان *
 * مختصر نقطه ز تهنیتش * * هم مطول خطی ز تالینش *
 * سال ترحیل نقل سعد الهین * * بی گمان از کمال صدق و یقین *
 * مظهر صاحب بهشت بخوان * * یا تونو بهشت و الادان *
 * تاریخ رحلت میر شریف علامه رحمه الله *

۸۰۸

* فاضل بنی نظیر میر شریف * * جسم او چه روح بود لطیف *
 * شارح قطبی و سراجی اوست * * علی علم کلام نیز بد و حمت *
 * سعید بنی نظیر و بنی همتا * * همجو تو نشید آسمان یکتا *
 * سال وفاتش کو بهشت مکان * * یا تو قطب بهشت او را دان *
 * استاد بشر حیات عالم * * سلطان جهان شریف ملت *
 * اندر ششم ربیع ثانی * * در بهشت و شانزده زجرت *
 ۸۱۶

* زمین دایر فنا بجار شد به * * * فرمودید ار خدا رحمت

* تاریخ رحمت حضرت شیخ مفری ز حمد الله *

* آنکه او شیخ مفری بود * * * محو ذممت حق و نبی بوده *

* ذمه او بود افصح الفصحا * * * چون شده موسی عالم عقوبی *

* بود آدینه و دهم ز رجب * * * روح الله روح بطرب *

* سال نقاش بکوبلا اکراه * * * ابد الله فی الجنان بشواه * ۸۲۰

* تاریخ رحمت حضرت سید محمد چشتی گیسو در زان قدس مره

* آنکه سید محمدش نام است * * * بکمان پیر اهل ایام است *

* عالمی را کشید از چه آرز * * * بر هنرهای کیسوان دراز *

* شاه باز بماند پرواز است * * * آشپز نشی برده از است *

* ماه دمی القعه بود شانزدهم * * * که شده سیدی بخرخ نهم *

* سال نقلش که بجز لوئوس است * * * عقل مخدوم دین و دنیا گشت * ۸۲۰

* مرقد مالیش بکس و کس * * * هست چون در اقیهه قبر حسن *

* تاریخ رحمت حضرت سید شاه نعمت الله ولی قدس مره *

* آنکه روشن بر از خرد ماه است * * * شاه کوفین نعمت الله است *

* لقب خاص او صفت نور العین * * * روشن از نور اوزنان و زمین *

* قدره و دودمانی آل عباس است * * * زبده خاندان مهدق و صفا است *

- * او ولی خداست در دوزخمان * * مرشد و رهبر همنامی پیر و جوان *
 * رفعت پایه فکر است از دوست * * شرف رتبه ولایت از دوست *
 * بیست و پنجم مرتب بوده * * که ز دنیاش نقل فروده *
 * آنکه مفتاح باب فردوس است * * نقل او آفتاب فردوس است * ۸۳۳
 * باز تاریخ نقل او رضوان * * نور جنات عدن گفت بدان *
 * روضه عالمیش بمان است * * که بس حد شهر کرمان است *
 * تاریخ رحلت حضرت سید قاسم انوار قدس سره *
 * شاه کونین قاسم انوار * * زید آل حیدر کرار *
 * بود سبب شراب لم یزلی * * واقعت حالت خفی و جلی *
 * قطب آفاق بود بی شبهه * * ذات آن پادشاه عالیجاه *
 * مطلع نور حق تعالی بود * * ذات و الاصفات آن مستود *
 * سال ترحیل آن ملازم خلد * * گفت قاسم بخلد قاسم خلد *
 * باز تاریخ نقل آن اعظم * * ز د خرد ساکن بهشت رخم * ۸۳۸
 * مرقد او شهر جام نکر * * بسر مشن نور صبح و شام نکر *
 * تاریخ رحلت و ولادت حضرت بدیع الدین *
 * شاه مدار قدس سره *
 * آنکه قطب مدار عالم بود * * پاشاده ممالک دین بود *

- * شاهباز رواق عالیستین • * نامدار جهان بدیع الدین •
 * یعنی است شامی وطنی • * پیشوا کنی ره خدا طلبی •
 * آن شهشده که مطلع نور اوست • * از مرید این شاه طیفور است •
 * لبیک دیسی است آن ستوده حیدر • * یافت عرفان ز روح پیغمبر •
 * شاه اشراف که مشرقی پیر است • * لقبش در جهان جهانگیر است •
 * مرقدش محمود مهر مر تابد • * دیو بکر فتنه زد شفا یابد •
 * او بنقطب الهدایم سفر است • * واقف را از آن نکو سیر است •
 * خارقش در لطایف اشراف • * او نوشت است با کمال اشراف •
 * باز محمود قاضی کنتور • * در کتب کرده حال او مسطور •
 * خادمانش ز گفتگو است برون • * طالبان کیش زهد دهد افزون •
 * ذکر کشف و کرامت همه جا است • * همچو نورشید آسمان پیدا است •
 * عمر آن شاه مطلع الانوار • * یکصد و بیست و چهار سال شمار •
 * شده سال طلوع آن بیستین • * شمس دنیا دین بدیع الدین •
 * سقط الرأس اوست کشور شام • * این سخن نیست از کلام عوام •
 * بشب جمعه شاه نقل نمود • * هر دو هم از جمادای اولی بود •
 * سال ترحیل او عیان و نهفت • * عقل قطب الهدایه چنپت گفت •
 * در کتب بود شب مرقد او • * هند را صد هزار فخر از او •

- * تاریخ رحلت حضرت سعد الدین کاشغری قریب سره *
- * عازف بنی نظیر سعد الدین * آفتاب شبهر و ماه زمین *
- * کاشغری بذات او شرف است * ذات اولو و جهان حدت است *
- * از مریدان مخلص او جامی اہمت * زان سبب در زمانہ اش نامی ست *
- * ہند ہم از جماعتی الاخری بود * کہ ز دار القناش نقل نمود *
- * سال نقاش خرد چو گوہر صفت * ز بدہ و عمدہ بہشتی گفت * ۸۶۰
- * تاریخ رحلت و ولادت خواجہ ناصر الدین عبید اسد *

* احرار فیض سرہ *

- * مظہر فیض و فضل و کشف آلہ * خواجہ حق ناما عبید اسد *
- * عزت دو دمان ابرار ست * شرنہ خاندان احرار است *
- * ذات او مرکز و لایت بود * دائرہ نقطہ ہدایت بود *
- * از وجودش زمانہ پر وضو شد * کہنہ بنیاد دین از نو شد *
- * از زبان سرورش حق بشنو * سال مولود آن خدا بین ضو * ۸۰۶
- * شب شبہ کہ خواجہ نقل نمود * سلج ماہ ربیع اول بود *
- * ز در قسم سال نقل ادا برار * زیب فردوس و عمدہ احرار *
- * سال نقاش بکوبلا شباہ * خواجہ عابدان عبید اسد *
- * باز تاریخ رحلتش بیشک * شاکن عدن و نخل گفت ملک * ۸۱۵

* در هر قدم مرقدش میدان * * بر سر عرش سندیش میدان *

* تاریخ رحلت حضرت عبدالرحمن جانی قدس سره *

* افضح بی نظیر جایی بود * * بکالات عالم نامی بود *

* در جرد تیره ولایت داشت * * اهل عالم از د پدایت داشت *

۳۴

* همه تصنیف آن معلی شان * * عدد جام شد رقم بر خوان *

* شب آدینه بود نوزدهم * * بی شک و ریب از ربیع دوم *

* که ز دنیا گذشت عارف حق * * جانب آسمان بهشت طبع *

* سال عمر شریف او نود و امدت * * یلکم و بیش از شمار صد است *

۸۹۹

* هاتم گفت سال رحلت او * * جایی جانی بهشت عدل بگو *

* لیک در نغمه که با برکات * * هست نام شریف او در سخات *

۸۹۸

* خوانده ام سال رحلت او را * * هر دهم روز ماه عاشورا *

* تاریخ رحلت شیخ جمالی دهلوی قدس سره *

* محو ذات خدا جمالی بود * * عاشق و معیت لایبالی بود *

* شعر رنگین و تازه اش همچو پیمان * * هست عشرت فزای پدید جوان *

* دهلوی بود آن خدا آگاه * * خلد الله فی الجنان متوا *

* دل در آستانه داشت در عالم * * همچو ماه فلک نه بیش و نه کم *

* لقبش را بدان زردی نقین * * بود بی اشتباه خمر الهین *

* شمال نقش بعزت و تمکین * * خردم گفت ماه خلد برین * ۱۲۲

• تاریخ و فات مولانا حسین و لفظها و تفسیر *

* حسین هم عصر ملا جامی زح *

* * تا صبح و قیاض مولانا حسین کاشفی * *

* * آنکه گنج معرفت در مخزن و امانه * *

* * دیدمش در دافنه بر منبر عرش از شرف * *

* * کفتمش تاریخ فوت چغت ای صاحب رشاد * *

* * گفت چون شد بعد زمین بر منبر عرش مقام * *

* * از بی تا و بیچینگو منبر ما عرش باد * *

* تاریخ رحمت شاه علاء الدین مجذوب *

* اکبر آبادی قدس سره *

• عارف راه حق بعلم و یقین * * شاه عالی لقب علاء الدین •

* ذات او بود نالک و مجذوب * * بلکه خود بود طالب و مطلوب *

* لفظ مجذوب با علاء الدین * * ضم کن و شمال انتقالش بین * ۱۲۸

* مرقد او پاکبر آباد است • • یگانه جای فیض و ارشاد است *

* تاریخ رحمت شیخ محمد رفیع مجدد قدس سره *

* مظهر خالق زمان و زمین * * شاه دنیا و دین رفیع الدین *

- * صفوی بود آن که آگاه * * طیب الله روح و شراه *
 * در جهان افقه و محدث بود * * ذات او پادشاه کشور بود *
 * سال نقاش بود در شمار آمد * * نهصد و پنجه و چهار آمد *
 * سال نقاش که چون کهر سقتم * * صاحب رفعت جنان گفتم * ۹۰۰
 * در تویلی آصف جاہی * * مرقدش را بین اگر خواهی *
 * آن تویلی با کبر آ باد است * * نه بجای دیگر تر ایاد است *
 * تاریخ رحلت حضرت سید محمد غوث کو الیاری قدس سر *
 * سید الالیا محمد غوث * * سند الالیا محمد غوث *
 * انکه از حق خطاب اوشده غوث * * دلگت دنیا دین محمد غوث *
 * اهل شطرا از زور و نطق * * تا قیامت بلطف حضرت حق *
 * کرد او را باظف سبحانی * * تربیت روح غوث جیلانی *
 * مرشد معیش بصد امداد * * هفت روح شهنشه بغداد *
 * رهنا شد بالتمات کمال * * جانب دعوت جلال و جمال *
 * ثانی غوث اعظمش میخوان * * بلکه تو غوث اعظمش میدان *
 * مرشد چاره سلا سل اوست * * به همه راه شیخ کامل اوست *
 * اختر برج هر خلم یزلیست * * کو هر درج قلزم ازلیست *
 * جد عالی او به نیشاپور * * نعمت و فیض داد و رونق و نور *

* حدیث آن مرتضی و تنویر * * بود در روایات او مشهور *
 * از سه صوم بود چاردهم * * که گذشت از زمانه غوث امم *
 * این نقاشی منتهی برضوان * * غوث پی لوٹ ز در رسم بر خوان *
 * قطعه گفته ام دگر بر خوان * * که درو هست سال رحلت آن *
 * مرقدش در گو الیا آمد * * درو و عالم خدایش یار آمد *
 * ذات او بود محو ذات خدا * * قدس اله سره ابد ا *
 * چون محمد غوث عالی مرتبت * * بجانب جنت عنان عزم تافت *
 * بگفت تاریخ و صالحش با تقم * * اوج فردوس از محمد زیب یافت *
 * آن شیخ محمد المصطفی * * بالغوث بلطف رب معبود *
 * تاریخ وصال او تملیک * * گفتند که شیخ او لیا بود *
 * شیخ عالی نسب محمد غوث * * چون ز دنیا بخلد نقل نمود *
 * سال تاریخ نقل آن قیاض * * با تقم نبده شد خدا فرمود *
 * تاریخ رحلت شاه عالم محبوب احمد آبادی قدس سره *
 * آنکه محبوب نسل آدم بود * * قطب کونین شاه عالم بود *
 * احمد آباد را از رونق * * بلکه زو نور یافت هفت طبق *
 * هر چه گویم بوصف آن سید * * میرسد یکبیک ز اب تاجد *
 * شهیدی در حدیثی و علویست * * هم بخاری و سید رضویست *

* بیستم از جماد الثانی خربلی * * صبح شنبه شده زود ارفنا *

۸۸۰

* سال ترجیل آن شه عالم * * آخر الا و لیا شد امت رقم *

* روضه اش را که عرش بنیاد است * * خلد ثانی با حمد آباد است *

* تاریخ ولادت و رحلت حضرت شیخ احمد *

* مغربی قدس سره *

* اندران شهر قطب دوران بود * * پیش ازین سید خدا دان بود *

* شیخ احمد که مغربی بوده * * صاحب علم موهبی بوده *

* دل او بود قلزم انوار * * تن او بود بوقبیس و قار *

* عارف ذات حق تعالی بود * * بصکات کمال والا بود *

۱۱۱

* قطب حق بود عمرا و از حق * * عدد قطب شده نیک فسق *

* مات یوم النهمیس قبل زوال * * کان ذلک بئامن الشوال *

۸۳۹

* گفت تاریخ نقل او رضوان * * جای احمد بهشت جاویدان *

* سال تقامش مردش غیب نوشت * * جاویدان جای احمد اوج بهشت *

* روضه او با حمد آباد است * * موقع فیض و جای ارشاد است *

* تاریخ رحلت حضرت شاه علی کجراتی قدس سره *

* سید بنی نظیر شاه علی * * مظهر ذات پاک لم یزلی *

* صاحب نطق بود آن فیاض * * مصدر کشف بود آن مرناض *

* پنجمه فارسی و هم عربی * * کرده تالیف و زهد اعلیٰ *

* باز در اصطلاح کجراتی * * گفت مرصقاتی و ذاتی *

* * نسب خلد و جنت اعلیٰ * * شده ماه جمادی الاخری *

۹۷۳ * سال نقاش ازین سرانجه زشت * * خردم گفت نوراج بهشت *

* مرقد او با حمد آباد است * * جای فیض و مقام ارشاد است *

* تاریخ رحلت حضرت شیخ علی متقی کجراتی قدس سره *

* آنکه اولادی خفی و جلی است * * متقی زمانه شیخ علی است *

* وارث علم مسلمان بوده * * خابسم و همراگانین بوده *

* در راه التاج اتقیاد بود * * کوی توه اش از زمانه ربود *

* در احادیث بو ذبی همتا * * همجو در اخران قمریکاتا *

* بنقشاهت عدیل او عدم است * * عاجز از وصف مدح او قلم است *

۹۷۵ * از جمادی نخست بود و م * * که علی شد با وج پرخ نهم *

* سال ترجمیل او رقم افتاد * * وارث الانیابحتی جان داد *

* موله و موطنش کجرات است * * در تفاوت بلند و ربانقت *

* مرقد او بکته اسه است * * فیض بخش گداو هم شاه است *

* تاریخ رحلت حضرت شاه عبدالغفور عرف شاه *

* کپو زمجد و ب قدس سره *

* شاه عالم کپور مجذوب است * * ماه عالم کپور مجذوب است *

* آنکه او بود عاقبت محمود * * شاه عبد الغفور نامش بود *

* مرقدش در گویا ربین * * سندانش بر سر بر خلد برین *

* سال نقاش که احسن و خوش است * * گفت با تفت کپور مجذوب است *

۹۷۹

* بر مزارش ز روی صدق و صواب * * فاتحه خوان که هست جای ثواب *

* تاریخ رحلت حضرت شیخ سلیم چشتی قدم سره *

* عارف بی نظیر شیخ سلیم * * مرشد و رهنمای بهشت اقا سیم *

* در فتوح پور بر بلندی کوه * * مرقد اوست با عاود شکوه *

* صاحب خاندان چشت است او * * گو بر معدن بهشت است او *

* هم عیاضی ست آن ولی خدا * * قدمش اندر سه ابد ادا *

* لزمه صوم بیست و هفتم بود * * که بخلدش زد هر نقل نمود *

* باز گفتند معتبر مردم * * از همه عوم نو و بدست و نهم *

۹۸۵

* سال ترحیل آن ولی کریم * * با تغم گفت بد خلد سلیم *

* سال نقاش ملک زار نجیم * * ز دند اساکن بهشت سلیم *

۹۸۷

* کو سال وصال آن بهشتی * * بوده مدین سلیم چشتی *

۹۷۹

* ملک بر آسمان تاریخ فرمود * * سلیم چشتی سندی ولی بود *

* یک این فطنه گفته ام پیشک * * سال ترحیلش از زبان ملک *

** چون شیخ سلیم چشتی از دهر گذشت *

** گفتند ملا یاکش بهشتی بود *

** تاریخ غروب او بسلخ رمضان *

** گفتند مدین سلیم چشتی بوده *

** شینج الاسلام آن سلیم چشتی ست *

** ذات او در بحر عرفان کشتی ست *

۸۷۹

● سال نقل آن ولی با سوره کفایت * گفت با تفت حیفت قطب ملک رقت * ۹۷۹

* مدح حضرت موصوف *

* آن ماه سپهر فیض واحسان * دان شاه مریر ملک عرفان *

* آن نادی وادی طریقت * و آن مرشد منزل حقیقت *

* دان صدر نشین سند شرع * دان بدر سپهر دانش و درع *

* و آن گوهر درج عالم قدس * دان اختر بروج عالم قدس *

* دان کلبن چار باغ فردوس * دان رود شنی چراغ فردوس *

* دان صاحب فیض جاودانی ست * دان قطب مکان لامکانی ست *

* سیاح فیافی تجرد * * سیاح قلازم تفرّد *

* آن شیخ سلیم صاحب دین * بی شایسته حق پرست و حق بین *

* هم چشتی و هم عبانیش دان * هم حاجی و نینده غاریش خوان *

- * کو سنت انبیا اذاکرد * باکا فر نفس خود غزا کرد *
 - * تاریخ که از زمان حج بوده * از ماه صیام آن ستوده *
 - * شد جانب خلوتی شک در سب * آیین است ند از لاهم غیب *
 - * کو سال وصال آن بهشتی * بوده مدین سلیم چشتی *
 - * بی او نه بفتح پور نور است * آن دار مرد پوز شورا است *
 - * تاریخ رحلت حضرت شیخ جلال تهنائیسری قدس سره *
 - * عارف ذات ایزد متعال * قطب دعوت زمانه شیخ جلال *
 - * ذات او بو ازل قدم تاسر * کل خورشید باغ تهنائیسر *
 - * ماه ذی الحجه و چهارم دهم * بودگان شیخ شد پمخرخ نهم *
 - * سال ترحیل آن ستوده خصال * شد رقم دز بهشت جای جلال *
-
- * تاریخ رحلت شیخ وجیه الدین کجراتی قدس سره *
 - * قدوة الاصفیا وجیه الدین * عالم حق نما وجیه الدین *
 - علوی بود آن ستوده صفات * مسقط الراس و مدفنش کجرات *
 - * عقل تاریخ نقل آن بنوشت * علوی صاحب جمال بهشت *
 - * گفته ام سال نقل او بیقین * به بهشت مسکن وجیه الدین *
 - * تاریخ رحلت حضرت شیخ فتح الله الحیمینی قدس سره *
 - * عارف و ساکب خدا آگاه * شیخ عالی جناب فتح الله *

- * معتقد آخی خدا پرستان بود * * قنبرم فیض و ابراهان بود *
- * پدر ما در منست آن شیخ * * از همه قوم احسن است آن شیخ *
- * او عظیم بن بلندی یمن است * * نور بخش نوحی دکن است *
- * سید موسویست از مادر * * صنی است یکمان ز پدر *
- * پدر او محمد بن علی است * * باز عباس ابن شاه ولی است *
- * شه ابوالفتح و باز عبدا لله * * پس او شاه میر سید شاه *
- * شاه عبدا الرحیم و نور الحق * * بعد او یکمان ظهیر الحق *
- * پس او سید زمان جعفر * * بعد او سید جهان انور *
- * پس او هست شاه عبدا لله * * بعد او کامل ابن میران شاه *
- * بعد او عارف است بی اشباه * * سید حق نام عبید الله *
- * بعد او احمد است و هم جعفر * * و ز پیش بو محمد است شمر *
- * بو محمد که شیخ آفاق است * * پدرش شاه عبید زاق است *
- * پدر او بنزت و تمکین * * بود قطب جهان حمی الدین *
- * در دو آفاق غوث اعظم است * * بیشک و شبه قطب عالم است *
- * ابن بو صالحی که موسای است * * قدسش فرق عرش اعلا بی است *
- * بعد او عارف است و الی جاء * * بدشک و ریب شاه عبدا لله *
- * آنکه او معتقد می ایام است * * شیخ یحییای زاهدش نام است *

- * بعد او بود شیخ سیف الله • • سید و مبارک و خدا آگاه •
- * بیک نامش محمد است بدان • • از سر صدق ای ستوده جوان •
- * بعد او مرشد جهان داد • • خستی را از پنهان بر ب و دو •
- * بعد او موسی است و عبد الله • • هر دو آدمی خلق بی اشباه •
- * بعد او آنکه موسی چون است • • رتبه او همیشه ابرو ن است •
- * بعد او آن امام عبد الله • • محض در راه حق خدا آگاه •
- * بعد او آن حسن متنی شد • • از امام حسن هوید اشد •
- * آن حسن بود نور چشم ملی • • آن علی کاشف خفی و پبی •
- * سی و چهار اند آن ولی الله • • بدیشک و شهبر اند و الاطاه •
- * مادر آن بزرگ سیده بود • • هد و عش بود نو بدین محمود •
- * بعد او صالح امت و شاه عالی • • پس او موسی است و میر ولی •
- * باز نور الحق و نظام الهی • • باز عبد الحق و قوام الهی •
- * بعد او جعفر است و ابراهیم • • پس او باقر است و شاه مقیم •
- * باز میر زمان جلالت الهی • • باز نور جهان کمال الهی •
- * باز پیر جهان محمد ثناء • • باز میر زمان عظیم الله •
- * بعد او سید زمانه خلیل • • پس او شد محمد اسماعیل •
- * بعد او سید محمد دان • • پس او قاسم ابن حمز خوان •

- * بیک آن خرد است بن موسی * کاظم اور القاب بود همه جا *
- * بعد او جعفر است بن اشباه * پس از او باقر خدا آگاه *
- * بعد از زمین مابین بر خوان * پس او آن حسین امام بدان *
- * بعد او مرتضی علی ولی است * کاشف حکمت خفنی و چلی است *
- * پیوست و نه پیشک و پالا اشباه * بوده اند این همه خدا آگاه *
- * بود آن شیخ مقلد ای زمان * بره شرع پیشوا ای زمان *
- * نو و هفت سال عمرش بود * کان زمان رحلت از جهان فرمود *
- * او بعزم طواف کعبه بداد * جان خود را پادشاه عباد *
- * سال نفاش بکوبنیز تعجب * صبح آدینه و ششم زرجب * ۱۰۲۸
- * تاریخ فوت بهاء الدین آملی قدم سره *
- * شیخ علامه زمان و زمین * قلم علم حق بهاء الدین *
- * آملی بود آن ستوده سیر * بی بدل در جهان بفضل و هنر *
- * نمان حاواست از طمانیفش * بیشمار و حساب تالیفش *
- * سال ترحیل او بلا اکراه * تا تم گفت شیخ عالی جاه * ۱۰۳
- * گفت تاریخ نقل او بیتک * رحمة النافع الرشدید ملک *
- * سال ترحیل او از ارج فلک * بجهان جای شیخ گفت ملک * ۱۰۴
- * تاریخ فوت میر نور ابهر شش تیری *

- * میر نور احمد عالی اندلسیاب * * زمین نمانه بادل آگر شده *
- * سال نقیش مظهر الحق زدرقم * * عدن جای میر نور احمد شده *
- * میر عالیجناب نور احمد * * جلیبیکو خصال و نیک مرثت *
- * سال ترحیل آن شهید خدا * * شد رقم نور ماه اوج بهشت *
- * سال تاریخ نقل آن خوشرد * * از جهان نور رفت و ای بگو *
- * میر نور احمد چون شد محقق * * سال نقاش خواستم ارقاب خود *
- * کفایت قائم سال نقل او بگو * * میر نور احمد زیب عدن شد *
-
- ۱۰۱۹ * تاریخ ریاست حضرت شیخ احمد کابلی سرهندی فاروقی *
- * آنکه او جو هر خردندی ست * * احمد کابلی و سرهندی ست *
- * نقشبندی ست آن ستوده سیر * * رونق افزائی شرع پیغمبر *
- * پیشک آن شیخ عاقبت محمود * * از مریدان خواجه باقی بود *
- * ذات و الای آن خدا آگاه * * قطب اقطاب بدو بی اشباه *
- * اد محمد با لاف ثانی بود * * واقف سر جاودانی بود *
- * الف ثانی با و محمد شد * * زانکه احمد بجای احمد شد *
- * نقل بالنعلی بود با احمد * * احمد کابلی بلطف احد *
- * بره شرع و تمت بیضا * * از کمال علوم نور افزا *
- * از مریدان اوست بس مشهور * * میر نعمان و آدم و بنور *

* مرقد او بشهر سمرقند است * زان زحق فیض بهر سر آمد است *

* تاریخ رحلت حضرت شیخ میر لاهوری قدس سره *

* عارف راه حق بصدق و یقین * شیخ میر آفتاب کاشور دین *

* قادری بود آن خدا آگاه * از مریدان اوست ملا شاه *

* خواجہ ملا احمد ستام * ہریک از دولتش رسیده بکام *

* کنبہ مرقدش ماہور است * پنچوہرے خچاری ہور است *

* پاس انصافش بود مشغله اش * سرزانو هست خاوت و چلہ اش *

* در ہمہ عمر خود نشد پای بند * بچنیال زن و غم فرزند *

* از ربیع نخست ہاتم بود * در دل ہفتہ رحلتش فرمود *

* عمر هشتاد و ہفت بت سالش بود * کانزمان کرد سوی خلد صدود *

* مولد و وطنش موستان است * این چنین کوہرا از چنان کان است *

* میر سندان ولی و دوست خدا * تا بفاروق اعظم از آما *

* کرد رحلت بسوی خلد نجیم * شیخ میر آفتاب ہفت اقلیم *

* سال نفاس ماہک باوج فلک * زد رقم میر جنتی بیشک *

۱۰۹۵

تاریخ رحلت حضرت شیخ پیر میر تھی قدس سره *

* در زمانہ بلا شک و اشباہ * شیخ پیر است عارف بالہ *

* خار قفس پنچو آفتاب عیان * شاہد جان اوست پیرو *

* از مریدان او بجهانگیر است * که شهباشاد هند و کشمیر است *

* سوله و مدفنش بمیر تقیه دان * که بجهند است مقبره یو چنان *

* سال نقاش بکو بود یلا * که عطا شد ز شیخ پیر جدا * - ۱۰۳۲

* تا ریخ ریاست حضرت سید عبدا لقادر بخاری و کبر آبادی *

* آنکه او را ندیده ام ثانی * بود همنام شاه جیلانی *

* ذات او زینت توکل بود * بر ریاض فنا عشش گل بود *

* عارف ذات ایزدی بود * که هر سحر مرای بوده *

* ذات او بود با کمال و وقار * منبع فیض و مطیع انوار *

* سال نقاش که به زکوه رسنت * عقل شهباز عرش اقدس گفت * - ۱۰۵۰

• تاریخ ریاست حضرت شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله •

* فاضل هند شیخ عبدالحق * حامی مشرع ددین به نیک نسق *

* عالم و متقی و عارف بود * بدو م غریبه واقف بود *

* شرح مشکوه از تصانیفش * تازی و فارسی ست تالیفش *

* آنچه او را در گذشته اند * چه منظم چه شرتالیف است *

* دیده هایش که در شمار آمد * همگی هشتصد و هزار آمد *

* عمر او بود یکصد و ده سال * کا زمان شد ازین مرای مال *

* سال نقاش خرد عیان و نهفت * پنجاهین بهشت مرقد گفت * - ۱۰۵۱

* مدفن او بشهر دهلی دان * * سکن او بشهر اهلی دان *
 * تاریخ رحلت شیخ ناظر قدس سره *
 * شیخ ناظر که عارف حق بود * * حقیقت راز و واقف حق بود *
 * خاک را از نظر طلا میگرد * * آفت ز شیر با عفا میگرد *
 * از خدا بود ناصر و منصور * * بخدمت او بود ناظر و منظور *
 * دانه سبزه در گشش کردید * * عقد یا قوت و لعل و مروارید *
 * ابر را بر کجا که می فرمود * * بارش آنجا با عتدال نمود *
 * نایق انوجوان که بچه نژاد * * شیخ زو شیر را ب مردم داد *
 * کودک مرده را به نیم نگاه * * زنده کرد آن ولی حق آگاه *
 * طرفه العین میبخش خراکاش * * می شدی از نگاه او ماهی *
 * خارق شیخ که چه مشهور است * * چون مرده مهر فایض انور است *
 * لبیک من آنچه دیده ام گفتم * * نه کهرهای جواهر است *
 * خارقش چون حدیث مرفوع است *
 * نه رقم ضیف و موضوع است *
 * خارقش از شمار بیرون است * * که نکارش نماید از فرزند است *
 * خارقش را که که این سهل است * * سنگر مستخره ای جمل است *
 * در همه وقت ادلیا هستند * * مقتدی شو که مقتدی هستند *

ب

* شیخ با آن است * در لباس سپاهیان می بود *
 * خنجر و تیغ بر میان می داشت * سپهر او را بدوش طغیان بدست *
 * از نه ابله پند بچنین مامور * با خدا بود آنگنان مامور *
 * تا بی سال شب چو روز نمود * برگ آتش بجای بر پیشترش بود *
 * بر کرامت کوا که بس نیکوست * ستفق کشتی نذر دشمن و دوست *
 * حامی پادشاه شاهجهان * بود پیوسته آن ولی زمان *
 * عاشق پاک بین و پاک نظر * بود بر پادشاه و بین پرور *
 * شیخ را راه بود بی اکراه * در عرصه خاص شاهنشاه *
 * شیخ از بسکه متقی بوده * چون تقی و علی تقی بوده *
 * حنفی بوده است مذہب شیخ * قادری بوده است مشرب شیخ *
 * بود در حکم شیخ و حش و طیور * انس و جن و ہم فرشته و نو *
 * از جمادی نخست سیزدهم * بود کان قطب شد بخرخ بهم *
 * هم سال نقلش خرد باهل زمان * گفت افسوس رفت قطب جهان *
 * روضه او با کبر آباد است * منزل فیض و جای ارشاد است *
 * تاریخ و فات حضرت ولی محمد نارفی قدس سره *
 * آنکه از در مشرف اص و عوام * هست او را ولی محمد نام *
 * نام نومی است آن ستوده شیم * دل دوستش به از بیم است و دیم *

* تاریخ وفات میر صالح اللہ تب بکاشفی *

* بن عبد اللہ مسکین رحمہ اللہ *

* میر صالح کہ اہل بھٹان بود * صاحب کشف الزیوران بود *

* دروسای بطنی بود * کل کند از مرتضیٰ بود *

* ذات پاکش کہ الحق آگاہ ست * لسمعة نور نعمت اللہ است *

۱۰۶۰ * عنقل تاریخ آن ستوہ نژاد * گفت کشفی بخلد آب بد او *

۱۰۶۰ * باز سال وصال آن فو شود * دالی خلد میر صالح گو *

* سال ششم سال صالح دوران * شد رقم شاہباز خلد و جنان *

* مدفن او با کبر آباد است * روشن از فیض ایزدی شادست *

* تاریخ وفات حضرت میر ابو العلاء قدس سرہ *

* آنکہ او بادل صفا بودہ * در جهان میر ابو العلاء بودہ *

* ثمرۃ القلب احمد مختار * قرۃ العین خواجہ احرار *

* ذات او بود مصد عرفان * قانزم فیض و معدن احسان *

* عیج سہ شنبہ و نهم زعفر * بود کان قطب وقت کرد سفر *

* گفت سال وصال او مظهر * بو العلاء مصر جنت اکبر *

۱۰۶۱ * سال آن خسرو ولایت عدل * شد رقم آفتاب چشت عدل *

* سال ششم سال آن دلی زمان * شاہباز بہشت و الاخوان *

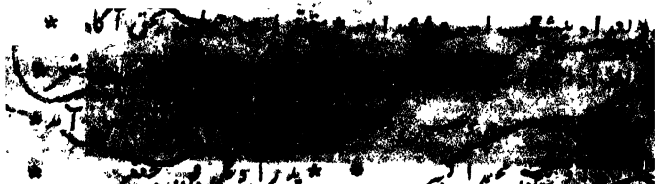
* سال شصت و نهم آن عزیز جهان * * * * *
* روضه او با کبریا باد است * * * * *
* تاریخ وفات حضرت قبله کمالی در شهر اصفهان * * * * *
* مرشد سید احمد قدس سره * * * * *

* بشواری شای عمده دین * * * * *
* سر و بستان احمد مختار * * * * *
* آنکه او بود سید برحق * * * * *
* کاشن بجای باغ شرع متین * * * * *
* سید احمد که عمده دین بود * * * * *
* دل پر نور او با علم و کمال * * * * *
* لایح از روی او فروغ جهان * * * * *
* آفتاب سپهر معرفت است * * * * *
* خلق او فیض بخش اهل کمال * * * * *
* اینچنین سیادت مت باو * * * * *
* قبله اولیا جناب وی هست * * * * *
* ذاتش گرا و بود سید نظر فین * * * * *
* مومنان و سیاکوت بدان * * * * *

* یک پادشاه آن سده دین * نیز مدی است با او و ...
 * سولدمن که در آن زمان است * شهر بیس را آباد است
 * سولدمن نیز از آن است * آخر هر کس را ...
 * یادوران شهر را سازد * یاد هر کس را ...
 * این سب نامها یافت او * بشنو از من ...
 * جغیری و همین است سب است

- * از چنان تلی اینچنین قطب است *
- * پدرش عارف ز من بوده *
- * نام نامی او حسن بوده *
- * بعد او عهد زمان و زمین *
- * سید بی نظیر قطب الدین *
- * بعد او سید خدا آگاه *
- * شاه عرفان پناه عهد است *
- * بعد او در قلم عرفان *
- * میر محمود تر مدی را دان *
- * بعد او حامد و محمد بود *
- * وزیر او امیر احمد بود *
- * مقتدای زمان عصام الدین *
- * پیشوای جهان حسام الدین *
- * مصدر فیض حق فقیه الدین *
- * مطلع نور حق و جبهه الدین *
- * بعد او بوعلی ست پیشک و غن *
- * پس او حسن ابن میر حسن *
- * صاحب زهره را بدان پیشک *
- * بود او را برادر کوچک *
- * آنکه نامش حسین سادات است *

* صاحب نازق و کرامت است *
 * و خرد * * میر حسن زاد * * او بخوبی از اهل رازاد *
 * مادرش حسین آمد * * نورالحسن خرد بین آمد *
 * سید عالم است پیشک و ظن * * که بمادر او دولت بیجهان *
 * بعد او آنکه میر بوالحسن است * * مرشد و رهنمای مرد و زن است *
 * میر بوالنجیر و شاه محی الدین * * بود هر یک بشوکت و تمکین *
 * هر یکی عالم و محدث بود * * هر یکی راه حق بخلق نمود *
 * بعد او جعفر است و ابراهیم * * پس او سید علی صحت کریم *
 * بعد او بن محمد از سجیل * * خلف الصدق شاه اسماعیل *
 * پس او است جعفر صادق * * بره شرع مصطفی و ائمه *
 * بعد او پیکان تو باقر دان * * خلفت زمین مابین برخوان *
 * آنکه او زمین مابین آمد * * رونق افزای شرع و دین آمد *
 * خلف الصدق سید الشهدا است * * خلق زار رهنمای سوی خداست *
 * آن شهید بیکه نام او است حسین * * پدرش بود مرشد ثقلین *
 * نام علی و اعلی و دلی است * * کاشف نکته خفی و جلی است *
 * او است داماد مصطفی پیشک * * او است عادی او لیا پیشک *



- * بازرجمهر صاحب باقروان *
- * پدرش زین عابدین برخوان *
- * پدر او بود امام حسین *
- * که حسین است قبله کوفین *
- * دست فرزند مرتضی حیدر *
- * آنکه همای او نشد یکسر *
- * پیوست و هشتاد با ستوده صناعت *
- * این بزرگان عمده سعادات *
- * از کمالات شان بلوح دقلم *
- * رضی الله عنهم است رقم *
- * هر یکی زان بزرگوار بود هر *
- * مسکنی کرده اند در هر شهر *
- * ز هر پ آمدند در ایران *
- * پس ز ایران بختله توران *
- * باز در ملک هند کرده قرار *
- * هر یکی زان بزرگهاسی دیار *
- * نسب آن بزرگ والا جاه *
- * اینچنین شد رقم بلا اشباه *
- * مدنی و عربی و هندی ست *
- * ترمذی و حسینی و طوسی منت *
- * چو علی عربی اش ناماست *
- * علوی که بگفتش برجاست *
- * هر یک از آن او خدا دانی *
- * لیکن فی الله هر مشه ثانی *
- * اینچنین پاک سید از دو طرف *
- * مثل او کی بود در گرشرف *

* هر که آنچنان سید رویا شد * که آن نحر مشیر بالهی *
 * در صفت آن سید * که در شاه کار من است *
 * در ازم این سید * که چو لب از فخر بر *
 * نام او اهل است ز دو * هست سجده و *
 * آن یکی را بدان ازین * هست سید محمد امین تو سخو *
 * آن دگر است نام سید * یاد حق بر در اظہیر و نصیر *
 * باز از وی دو دختر * هر یکی در زمانه فاطمه خو *
 * من ہم از لطف نالوق * دختری دارم ای ستوبه شعار *
 * باز دارم ز فضل آن * یک پسد بهتر از هزار پسد *
 * مادرشان ز خاندان * هست از نسل مرتضی و طول *
 * پدر آن صفیہ * بود خافی بجاہ و دولت آن *
 * میر عبد العظیم * دین و دنیا بہر دو کابیش بود *
 * پدرش بود میر * واقف سر خالق الانام *
 * میر بہمدی با طفت * بود از نسل سید بہمدان *
 * آیکہ اور اعلیٰ * ہمہ داند با ہمہ داننی آن *
 * مادرش ارسد * تابید شریف علامہ *
 * پاز آیم بقربت * بگذرم زین قرابت و ہنای *

* کرمه ذریاب و شان زلفش * گفت و شایسته نام کند ابون *
 * نیش و زبان کرمه * مطایبه *
 * کرمه استنارای سوده سیر * * نیش و زبان کرمه *
 * لیک در عفت گفتگوی هست * * بمه و مهر است در وی هست *
 * به چو فرشید این سخن بید است * * هر کس از نسل آدم و حواست *
 * نیک تفریق حق تعالی کرد * * آن یک اعلی داد یگرا دلی کرد *
 * من هم از رسم و سنت فدایا * * میکنم گفتگو بصدق و صفا *
 * طعنه بر ما مزن ز بجز روی * * کمر نه هستی ز شاخ و بیخ روی *
 * باز در وصف و مدح و اندویش * * چند بیت دگر کنم در پیش *
 * بیچسبکی بان جناب رسد * * گرد و جانب با فتاب رسد *
 * زان پیش از نسل سیدالشهداست * * قره العین جید روز هراست *
 * ذات او نوح کالات است * * مصدر خارق و کرامات است *
 * طابش آفتاب عالمتاب * * همش مایه بخش بحر و سما *
 * اولیای زمانه خادم اوست * * جان نثار آمده بمقدم اوست *
 * نظر منم الا در لیا و جود و کیست * * دیکری مثل او بدهر کیست *
 * میکنم دگر شای او تضمین * * این دو صد بیت تازه در کیست *

پای تاج اکبر را که خودم * فرستادم که گزوان نگردم *
 فرزند و پسر *
 * سالها ابر کا *
 * من هم از سون بیستم * * در نه در حسن چه *
 * تا که خاک است و لب و آشن و باد * رحمت ایزدی تارش باد *

۱۰۶۲ * بیست و پنجم ز ماه ذی الحج بود * که بیوم النجمیس نقل نمود *
 * شد رقم سال نقل آل سید * آب و رونق پنجم از احمد *
 * سال تاریخ نقل اورضوان * گفت قطب شد پنج سیت بدان *
 * مرقد او با کبر آباد است * در جنان روحش از خدا شاد است *
 * زلدا سده فی الجنان شیوا * * عطره اسد قبری و شراه *
 * باز یک قطعه ذکر گفتم * * سال تاریخ او چو در ستم *
 * ز بی قطب جهان و غوث دوران * که نام نامی او پو بود احمد *
 * گذر شده زینجهان با دولت فقر * * شمال او ندیدم هیچ سید *
 * درین عالم آب و تاب دین بود * * و جودش لود لود دریای سرد *
 ۱۰۶۳ * فرد تاریخ نقل روح پاکش * * بگفتا شد بجننت میر احمد *
 * تاریخ و فات حضرت سید احمد بخاری *
 * اکبر آبادی قدس سره *

سید بنی نظیر احمد نام * عارف ذات کامل نام *

کتابت ... * * * * *

نظیر بنی اشیا * * * * *

ادب و حاشی فرمود * * * * *

سال ... نقل آن سید * * * * *

ذات او از کرده او تا داست * قبر او بین با کبرآ باد است *

* تاریخ وفات شیخ حسین بن شیخ نصیر الله *

? * ولد شیخ عبد الواحد *

اللا

علازت بنی نظیر شیخ حسین * مرشد و پیر و مادی ثقلین *

۱۰ ماه عید و جمعه بود * که ز دنیاش انتقال نمود *

۱۰ سال قش نرد چو گوهر صفت * بحسب این است زیب جنت گفت *

* تاریخ وفات حضرت شیخ فیروز صاحب فصوص رض *

* شیخ فیروز بنقند ای نام * دافق راز خالق ملام *

* مثل او کس نداشت علم فصوص *

* بود فیغیش علی التوم و خصوص *

۱۰۶۲

* عقل تاریخ آن سده مرشد * کنت فیروز زیب اهل بهشت *

* قبر او بین با کبرآ باد است * بی تکلف مقام ارشاد است *

۱۰۶۲

... در آن وقت حضرت شیخ مجتبی علیه السلام فرمودند که هر که در این شبها دعا بخواند...

۱۰۶۲

* همه در پیاد و زمین و قدر و کورن و مسکن
 * قباد اهل جهان و کعبه عرش آستان
 * میوه باقی مرشد آفاق از لطف خدا
 * چون ازین دار الفناش جانب قصر جنان
 * ساعت روز و زومه و سال وصالش عقل گفت
 * صبح شبیه پنجم سوال باقی داور جان

۱۰۶۵

* میر باقی که محو مطابق بود * حامی دین و عارف حق بود *
 * فخر جاه از بلند می جاهش * صاحب بزم بی مع الهند اش *
 * رفت زین جا که ان حزن و مال * صبح شبیه به پنجم سوال *
 * شده و ساز رفتنش تیره * چشم نورشید آسمان خیره *
 * رفتنش زین جهان چنان ماند * که بجز ماه آسمان ماند *
 * جسم بی جان ماند کون و مکان * ماند بی ماه و نور زین زمان *
 * او بقصد طواف کعبه حش * در سفر داد جان به نیک نستی *

* عطر اسه بسمه النامه ربيع الیهامی *

۱۰۶۵

* عقن همیر بهشت بلقیه کفیت *

* حضرت اسماعیل چینی آبادی *

۱۰۶۱

* شیخ عالی مقام اسماعیل * * برده اهل جهنت بود دلیل *

* کفیت تاریخ نقل اولثف * * ماه فردوس و جنت اسماعیل *

* شیخ و الاجناس اسماعیل * * بود محو خد اعیان و نهفت *

* درمه صوم سیال رطبت او * * خردم قد وده شایخ کفیت *

* احوال حضرت ارشاد پناهی شیخ الشیوخ محمد صالح رض *

* شیخ معارف است ربانی * * از مریدان شاه جینانی *

* اول و آخرش همه پر نور * * ظاهر و باطنش همه مود *

* شیخ صالح که ماه عرفان است * * مطلق نور پر رخ فبنتان ست *

* گنج گنج قبا عتیش سینخوان * * گل باغ تو گلش میدان *

* بجز خدا با کسی نبودش کار * * بجدایی نده انبوش یار *

* عالمه عارف نده ایوده * * تابع مشرع مصطفی بوده *

* علم سنته و اول و نکته معتدل * * از برش بود بافروع و اصول *

* در دهن میگلنت از برای خدا * * شغل او علم بود صبح و ساء *

* گردن خود حلقه خواص و عزام * * جمع همکز نگردد از بی نام *

* تابع لریج *
 * نر زشت *
 * بر آ *
 * نه نمودن به پیش بر سر *

* نه لباس هزار مسیخی داشت *
 * نه تیز ویر فخر و شیخی داشت *
 * در میان نایق پر زیب *
 * هرگز او را نبود به فریب *
 * همپوشیخان بمرکه و عیاری *
 * ای هوشی گوزن که ساری *
 * از بنی لقمه ای رنگ برنگ *
 * نرزد مرد حق النک و شانگ *

* در نکو هس مقلدان بطریق و عطا *

* چند شیخی بمرکه و عیاری *
 * آه ازین شیوه تبه کاری *
 * شیخ جاهل ز معرفت دور است *
 * یکمان چشم کور بی نور است *
 * زنگی چند را مریدش کرد *
 * دست بگرفت و مقبذیش کرد *
 * تا یکی جنبش نهانی داد *
 * خاطرش را تسلی بر داد *
 * عامی چند را ز بنی همای *
 * ذکر فرمود در خفی و چای *
 * نه تفحص کند با کل حلال *
 * نه مقید شود بصدق مقال *
 * چه حلال است پیش او چه حرام *
 * شغل اله کار اوست بکلام *
 * که بمرکش فریب عام و هر *
 * نام خود تارک الطعام و هر *

* گاه گوید که صائمه الهی * فرستادن ملک قطب این شهرم *
 * گاه گوید که قائم الیوم * و در میان کجایی سرخیلم *
 * گاه گوید که شب رسول خدا * بسرود و پیش من فغانه روا *
 * گاه گوید که بر نضی حیدر * بکنم داو سجده و خنجر *
 * گاه گوید که شاه جیلانی * داد مارا کلاه بارانی *
 * گاه بنوحید دم زند از حال * می شناسد یکی خرام و طلال *
 * چنانچه گفتگوی پراشباہ * باهل چند را کند کمرآه *
 * گاه دینار کی دهد بفقیر * فخرزان میکند بصدقه میر *
 * روز و شب باد روغ و بهتان کار *

* آه زین غافلان شهر و دیار *

* گاه رقصه بنغمه قانون * گاه جوشد چو باد و کلمکون *
 * خرقه پوشی کما بر دهل رقصه * فرمستی صحت کو بجل رقصه *
 * امین تداوتی کبری معنی صحت * از خدا و رسول بر صحت نیست *
 * حالت عاریت چکار آید * عاریت چون برقت عار آید *
 * بر خنثی رواست رقصیدن * لولیان را سزا است رقصیدن *

* حال عارف محیط ارض و سماست *

* قبض و بسطش نه بر چنانست *

- * کی با د از چنگ و گنجه رود * مصطفی و جد و رقص و حال نمود *
- * نیکوچینم کسی که احوال صاحب *
- * نسبت گذشته بصورت چنگ و زباب *
- * نفت ندیم که اهل بیت رسول *
- * بدت و نای میبشیری مشغول *
- * مار را رقص بر صدای نی ست *
- * اهل را اینچنین سماع کی ست *
- * کی با د از دوت مثال غزال *
- * عارف حق شود ز حال بجال *
- * مستی اشتران بالمان است *
- * این نه اوضاع اهل عرفان است *
- * تا تراد جد و حال حیوانی ست *
- * بخدا باز بود و انسانی ست *
- * عارضی نیست حال عارف حق * که بان ستر مقید و مطلق *
- * بوزنه رقص میکند بد اهل *
- * حاش لله ز اهل علم و مهمل *
- * از سماع غنا نمیدانی *
- * منع کرد است شاه جیلانی *
- * خویشتن را مرید او گیزی *
- * قول و فعلش بهمدق نه پذیر می *
- * این چه بی پیرویست و بی راهی * که با طوار پذیر خود نامی *
- * حیل و عذر ها کن در پیش * پس با د از دت زنی نرفوش *
- * چون حاکم چه عذر تراست *
- * تو به زین فعل بد کن کرد است *
- * در سماع و خناچه پست صحیح *
- * کس ندید است آشکار و صریح *
- * نتوان گفت ~~...~~ *
- * که زد و ش نبی فتاد روا *

- * مذهب مطلق روز نخورد موسم عید *
- * کی سبزدوزی بختیبه بشنود *
- * که کشید صفت ابله از منتعقل کرد *
- * من بر نهیش هله کنتم ای مرد *
- * بر حد پیش که هست ناممبول پی *
- * نزد چنگ خود مگر خجول *
- * همدن درین کار غور با کردم *
- * بسر صحتش نه بی بردم *
- * از برای از ابلت و عشت *
- * و زهی دفع محنت و کربت *
- * بشنوی که غنار و ابا شد *
- * این شنیدن نه از خطا باشد *
- * اینچنین یوسف و محمدر کفت *
- * جائزش هست آشکار و نهفت *
- * این لیلی که اهل دین بود *
- * مرغنار احلال فرموده *
- * فردا اهل علم با تجلیل *
- * مرغنار اینچنین نمود و لیل *
- * دستک و شعر و ساز و نغمه بهم *
- * جمع کرد و غنا شود آن دم *
- * که یکی زمین سه میشود نایاب *
- * آن غنائی هست بیکان در یاب *
- * آن اما میکی بود غزالی *
- * روح الله روح الغالی *
- * او غنار او چهار قسم نمود *
- * اینچنین در کتاب خود فرمود *
- * که حوام و سبح و سنده دست *
- * باز کرده و غیر مرغوبست *
- * اینهمه گفتگو ضعیف بین *
- * پیش از باب علم و فضل و یقین *
- * بوخنده که فرق مجتهدین *
- * بود در عصر زمان و زمین *
- * مالک و شافعی و هم احمد *
- * یوسف و هم محمد و امجد *

- * بیشک و زیبید آشکار و نهفت * مرغنا را خرام مطلق گفت *
- * پس دلیل سماع او پدر است * قال قلیل از قبیل کلبتر است *
- * آنچه بی اختیار روی نمود * اندر و نیست حرف گفت و شود *
- * نقهارا درود است نیست * علما را در و حکایت نیست *
- * آن عطیه ز عالم ده گراست * این همه گفتگو در و پدر است *
- * من و تو هر دو در و وحیرت * یغرت اسد بین در و یغرت *
- * هست این در معرفت حق بین * قطره را محو بر مطلق بین *
- * سنگ و آهن اگر تو جمع کنی * آتشی در میان پنبه زنی *
- * این سخن را با اختیار گو * حالت دیگران بخویش جو *
- * بر شکر گنج و بر نظام الدین * تهمت و جود قص نیست یقین *
- * قطب و یمنی نبود از اصحاب * که ازین فعلی در رسم شد ثواب *
- * دسترین از همه گناه است این * تهمت رقص بر معین الدین *
- * اگر در اجتماع و حالت بود * تو چه دانی که او چه طرز نمود *
- * از برای فریب مردم عام * رقص از صبح میکنی تا شام *
- * شرم کن زمین طریقه ایجا * عارفان را با این یکن در حوا *
- * نشیدی که از سماع و غذا * بحسن زجر کرد شیر خدا *
- * نشیدی که از قوع و اصول * لعن بر صوت لحن کرد رسول *

- * گاه از عایشه سخن رانی * * از زبانش حدیثها را نانی *
 * گاه از ابو هریره و ابو ذر * * گاه از ابن کعب و ابن عمر *
 * گفتگو میکند بر امی غنا * * چند آفتی بر رخ دردها *
 * پیش ازین بود امی ستوده خصال * * متعه و لحم فربش حلال *
 * بعد زان فعلی واکلی منع نمود * * آن شبهه عاقبت محمود *
 * آنچه چنان کرده حکم اول بود * * حکم ثانی ولی چنین فرمود *
 * من برین حکم ثانی اردل و جان * * ثابتم بر دلایل و برهان *
 * مستحب بود بر خواص و عوام * * گریختند را و ایل اسلام *
 * بعد زان زمین سماع نام نمود * * سرور دین پناه منع نمود *
 * تو نظر کن بنا سخ و منسوخ * * از سر عدل و اعتقاد رسوخ *
 * سعد چستی که مرد بینا بود * * از مریدان شیخ مینا بود *
 * نسخه در بیان جل غنا * * همت تالیف ان ستوده لقنا *
 * در مزامیر و پهلک و طنبور * * با بخت نموده او مسطور *
 * که چو بران ادبسی خوب است * * پیش از باب وجد مرغوب است *
 * شیخ علامه که او را دی ست * * هم از نسخه دین وادی ست *
 * لیک ما را بجهت دعا راست * * در نه تفریر جل بسیار است *
 * شیخ کنکوی بنده قدوس * * بود در محاکمات رئیس رؤس *

- * او هم از بهر حل نفیس غنا * * کرد تحریر نشسته ز عنا *
- * لیک آنهم نه اشتهار گرفت * * پیش دانا نه اعتبار گرفت *
- * آن محدث که بود شیخ خیال * * دور زانهم بعلم و فضل و کمال *
- * نشسته در جوار حل غنا * * کرد او هم بیان حسن ادا *
- * لیک چون نیمت او ز مجتهدین * * حجت او نشد بسبب قریب *
- سخن این حجت ای خدا اندیش *
- سخن سلف را کن کم و بیش *
- * گفتگو بر خلاف زنادانی است * * نه سخن قهسی و سخن رانی است *
- * هر چه از اهل دین بود دین صفت *
- * سخن اهل معرفت این است *
- * لیک من آنچه دیده ام گویم * * ز آنکه چون شرع را گویم *
- * تا چون بر تو مبرهن گردد * * نی سخن حل آن سخن گردد *
- * * * * * فیه الواقعة * * * * *
- * دوش دیدم بحاس مرور * * فواج بود در ابزوت و فر *
- * کتسم ای خواجه بلند نژاد * * از تو خرد و بزرگ را ارشاد *
- * عزت خاندان پشت رافت * * رونق کوشک بهشت رافت *
- * در سماع و غنا چه فرمای * * عقده مشکلم تو بکشی *

- * من روایات مختلف بسیار * * دیده ام در کتب با استحضار *
- * فردی بر ابا حشش نازد * * * کاؤ سوسی حشش نازد *
- * مگر عرام ست اولیا بچه رو * * * بر سر کشته گوش جانب او *
- * و رحلال سبت اهل فقه چرا * * * شد نخرد و بزرگ چشم نما *
- * هر دو قوم از حدیث می نازند * * * بدلیل اسپ خویش می نازند *
- * از سر لطف پیوه را بنما * * * و در حدیث سماع و غنا *
- * خواجرا ز روی التفات بمن * * * گفت کای ثمره حسین و حسن *
- * من با خلاص دل سماع و غنا * * * نمودم خدا بس است کوا *
- * حالت من نه رقص تن بوده * * * جنبش ذل بدو لسمن بوه *
- * حالتی کان بنغمه تارا ست * * * عارقان را بسی ازان عار است *
- * ناقصان و جزا ز مرو کنند * * * رقص مرغانیان برود کنند *
- * حالت مانه بر سماع تحسین است * * * حالت ما پرورد ذات خداست *
- * هر که او مانل خدا باشد * * * کی دلش بند بر خنایا باشد *
- * هر که او با یگانه بشیند * * * غیر را کی بر بزم خود بیند *
- * تا که نقص است هوی و با باشد * * * ظرف خالی پر از صدا باشد *
- * تهستی سخت بسته اند ما * * * ناقصی چند از سماغ فنا *
- * هومنی بیعت خالی از حالت * * * عارفی بیعت فارغ از ذلت *

* ذلت ما همین قدر کردید * * * * * * *
 * این هنر را کسی قبول کند * * * که در اخاص خود رسول کند *
 * این هنر بر کسی روا کردید * * * که ز دنیا دلش صفا کردید *
 * مبتدی را از دست کام هوا * * * منتهی را از دست استغنا *
 * مبتدی راست رتبه حیوان * * * منتهی راست درجه انسان *
 * هر که او عارف است آخر کار * * * کرد زمین اجتماع استغفار *
 * مائیل صوت و لحن حیوان است * * * طالب ذکر و فکر انسان است *
 * کفتم ای تواجبه فصیح کلام * * * گویم این نکته با خواص و عوام *
 * کفتم این نکته را عیان فرمای * * * مکران را زده خدا بنامی *
 * هر که با مادل صفا دارد * * * حب پیغمبر ندارد *
 * در دلش این سخن بگیرد جای * * * در نه مردیست بی معرفتی بای *
 * واقعه از برای خاصان است * * * عام از واقعه هراسان است *
 * کار با عوام ناقص نیست * * * حرف ما با گروه را قص نیست *
 * هر که رسوای خواج راه بود * * * صدق گفتار ما کو آه بود *
 * گفته این که شد بصدق بشیر * * * منکر انرا چون منکر است و تکبیر *
 * مظهر الحق که سمع حق کردید * * * بحق و باطل بیاطل و بحق دید *
 * نمودم دگر طویل کلام * * * و اکتتم با الم و الا کرام *

***** عالمی تفصیله *****

* بیتن از جهل اعراض کن * * بشو از پامی سنوده سخن *

* شیخ با میزند به شور و شغب *

* صبح صبح گاه و سه شب *

* صف زده کردش از خزان کله *

* ذر فنگند به بشر دلو لوله *

* خنکی چند کرده خود را گرم * * نه ز خالق نه از ملائق مرم *

* همه بر بانک نامی و دت رقصان * * لیک رقصان بجانب نقصان *

* هیچ یک را بدل قبولی نه * * پای کوبان ولی فصولی نه *

* رقص ناقص بصوی نقص بود * * جنبش کابلان نه رقص بود *

* حاصل ذکر در گردن در * * اثر رقص ضعف پشت و کمر *

* حذر از صوفیان شهردیار * * همه نامردم اند و مردم خوار *

* این نه صوفی گری و آزادی است * * بلکه گیدی خری و قوادی است *

* داورین ابلهان کرده داد * * سخرت از طریق عقل و سداد *

* محبت پاک شان ز صدق و دفاق *

* مایه ضد هزار گذب و نفاق *

* الا مان الا مان ازین مردم * * که تو خرس ازین سحر دلی دم *

- * شیخ ما پیر ما مرثی ما * * * هست از جان مطیع اثر خدا *
 * نه در آرزوی نغمه و ساز * * * نه در او جد و رقص و حال مجاز *
 * ظاهرا و چو کوه با تهنکین * * * باطن او چو بحر طیبین *
 * شغل او روز و شب کتاب است * * * ذکر او نام حق بشام و بگاه *
 * نمودی چو صوفیان مجاز * * * خویش را همچو چنگ و نغمه و ساز *
 * بود او را همه خفی و جلی * * * حکمت مصطفی و علم ملی *
 * بود در علم چاره بیشک * * * همچو ماه چهارده بفلک *
 * در بر او نه خرقه سنا لوس * * * بر سر او نه تاج و قینا نوبس *
 * پندش بود یوریا و پالمس * * * اینچنین است صدی رسول شناس *
 * فقرا و فقر بود در همه حال * * * همچو فقر محمدی بکمال *
 * بره فقر استقامت داشت * * * فقر را خارق و کرامت داشت *
 * فقر موقوف بزرگامت نیست * * * فقر جز وجه استقامت نیست *
 * فقر آنست که زوارستن * * * دل همه وقت با خدا بستن *
 * فقر نبود که برد در سلطان * * * خویش را بهر زر کنی قربان *
 * غلامانی که دم ز فقر زبند * * * فنی الحقیقت نه نبرد بلکه زند *
 * مرد و نیاز فقر بیخبر است * * * قدری غمی بزود ز فقر فراست *
 * آن فقیران که طالب نالند * * * همچو زنبای قحبه با نالند *

* شیخ ما را بنفرت برده بود * * * بزخنا گاه چشم نکشوده *
 * واقف علم گیمیا بوده * * * صاحب فن سیمیا بوده *
 * دست رض داشت پر فرزندین نجیب *

* دانش بود قدسیان را جیب *

* دعت محبت بذیل عقبتی ز * * پشت پاد ابروی دنیا زد *
 * چارنگی بر بر هوا خوانده * * دست از هر دو عالم افشاند *
 * خضر با او همیشه صحبت داشت * * مرید رنگی و محبت داشت *
 * روز و شب صحبت رسول خدا * * داشت آن رهگامی اهل صفای *
 * روز و شب کار او عمل بوده * * قاریغ از حیل و دغل بوده *

*** درنگ و امشن علمای بی عمل ***

* نشیندی ز احمد مرسل * * عالم بیمن چو فر بو حل *
 * از خدا و رسول حرف زد * * لیک او خود بر و عمل نکند *
 * گمراه و طایفه ز مردم عام * * سر فرو کرده با خضوع تمام *
 * میزند حرف با کمال بکا * * پیش هر بیمن ز خوف و رجا *
 * این نصایح همه میکنند بعوام * * صبح تا شام از حلال و حرام *

* خود ز اعمال نیک یخچر امت *

* قیل و قالش فسانه و مهر است *

- * چند هتار بزرگ یسر * * پس او شاهه منیر زنده *
 * باغری چند کفتا و زخریجا * * میبکند روز و شب سجده گری *
 * که دلش بر وظیفه سلطان * * که تمش تن زنده به پیر و جوان *
 * هر که بد باغ عرف حال زنده * * که بصباغ قبیل و قابل زنده *
 * کاه پنجه کی دهد بخصاری * * کاه و عطی کند بخصاری *
 * کاه با موزه دو ز کفش گری * * میر شانده به نیک و بد خبری *
 * که بندگان مردم با جلافت * * فرقا میزند بلافت و گرفت *
 * گفته بیگانه زار و مسود * * آتش نیک را بپا نهد و رود *
 * شیخ ما صاحب ممل بوده * * پاکب از کمر و زحیل بوده *
 * ظاهر حال آن خدا آگاه * * بود قال اکرمول و قال اسد *
 * باطنش محو زات مطلق بود * * سخن حق شنو که با حق بود *
 * نبش هاشمی و مطینی است * * حبش شیوه خدا بلایی است *
 * هرگز در انبوه چون اوزاد * * کشف آبا و خارق اجداد *
 * چه نرفت پیش مردم جهلا * * از بزرگی و عزت آبا *
 * چند لاف و گرفتار بدو * * پیش هر کس بیان کنی ای فر *
 * از نسب در میان مردم حام * * فتنه از صبح میکنی تا شام *
 * چون ترا نیست شیوه محمود * * افتخار پد زنده از سود *

* هر یک شیره یکی ز فعل کسری * * اسمی با علم و اجمل
 * بینکی چند موی جاسی * * چنان از کوشش هوش ای حامی
 * همچو این جاهلان جاه طلب * * که فدا کرده در حلونست
 * پدر و مادر از نسب ماری * * پسرانند در نسب داری
 * دی پدر از ازل فردی * * پسرانند در نسب حوی
 * مادرش لوی و پدر لا لا * * او زنده دم زحید روزی
 * کی چون از غریبه سرگیس * * فتنه از نافت آهوی مشکین
 * چنانکه در سیمه کت اب * * چون بود زاده حدیث و کتاب
 * باو گفت بر آنکه مهره نخر * * کرد پیوند سناک در دگر
 * ز دخری لاف با خران دگر * * که مرار خوش رستم است پدر
 * داد ز اینها یکی جوابش باز * * که گواه تو بس دو کوش دراز
 * هر که او صاحب نسب باشد * * شاه حال او حسب باشد
 * شیخ ما صاحب نسب بوده * * شاه حال او حسب بوده
 * نظرش مائل هنرمی بود * * همچو آینه عیبت کس ننمود
 * شیر مردان که جمع هنر اند * * از هنرموی عیبت کم نگراند
 * جاهل عیب جوی و عیب پذیر * * ذر حقیقت سکه عیب آهر گیر

* سخت عیب است پیش اهل علم *

* شرف را با غیب نظر *

* پیشش را ناقصان کظم کنند * را بعیب طعنه زنده *

* بحر انشراح و معجزات الاحیاء * معسبر بیست ای ستوده شعار *

* کتب قابله رشاق و بوابان * شرف باغبان و قصابان *

* قابل شان به شان بیان کرده * شرف را نسب نهان کرده *

* هر که انا درود بد چشم * او چه داند شرفت قرشی *

* گفته هر کسی که بی سند است * پیشش ارباب فضل و علم کجاست *

* در حق تو ابر گفته است بنده * نبود راست و تو ب زیبند *

* فاضل بی نظیر عبد الحق * رازدان متعبد مطابق *

* کلاما نیکه خطه دهند * و اصلا نیکه خطه دهند *

* ذکر کرد است حال هر یک را * رفیع نا کرده نقطه شکله را *

* چند جا کرده آن عزیز خلط * بر خط را منت کج نهاده نقط *

* اینچنین است لایق دانا * هم اعلی بد ابر از ادنی *

* مینویسد هر آنکه بی تحقیق * بدتر است از عشا یر زندگی *

* اینچنین بد بود بنزد خدا * که ز بد نیک را نکرده جدا *

* بسوا دیکه بود نورالینق * داشت از روی علم نیک فسق *

ای سوزن شعار * * بدست لفظ شسته اخبار *
 * * * * *
 * * * * *
 * * * * *

* که تصحیح آن کتاب نظر * * از تصحیف نکرده بار دیگر *
 * همچنین از طفیل شاگردان * * شهرتی بسیار یافته است *
 * اینچنین گفتش سندی نبود * * بد از دیک و یک بد نبود *
 * بر کم و بیش او خدای کریم * * سائر آدمی بلطشهای عظیم *

کتاب * ای جوان شیخ ما بان فرهنگ *

* نه بد امان چوب کس زده چنک *

* شایع ما مظهر گمالات است *

* صاحب کشف و بیم گمالات است *

* در تو نظر بیا پس که با افشرد * گوی فونی بر زهر و عالم برزد *

* اذ مرا رهنمای حق گردید *

* پایام زمین سبب بعرش رسید *

* آنچه او تعلیم مرا که سپرد * * شکر او کی توان بجا آورد *

* گرد بانم یکی هزار شود * * هر هزارش سخن گزار بود *

* شکر او را شمار نتوان کرد * * بکات یک از هزار نتوان کرد *

* در بیان شد بحر مخ *
 * سال *
 * فضل تاریخ نقل آن * * * * *
 * سال نقلش بنیت و کمیت * * * * *
 * سال تاریخ نقل آن فخر و * * * * *
 * سال نقاش نوی صدق و صواب * * * * *
 * جای ارشاد است * * * * *
 * تاریخ وفات حضرت مولوی عبدالحمید سیالکوٹی *
 * عالم و عالم و نهد آگاه * * * * *
 * علمش از * * * * *
 * دل و طبعش * * * * *
 * مجتهد در زمانه ام بوده * * * * *
 * همسر او نبوده * * * * *
 * بود او بو حنیفه ثانی * * * * *
 * مکی و مشربی و تورانی * * * * *

* بهترین شکار گروش * با او بود
 * هر معلم که او را که زمانی است *
 * ز صفتش از حد و حد فرط آن *
 * شهر لا به جز زو منظر بود * * بلکه از وی جهان منور بود *
 * سال نقلش بود بهشت اقلیم * * سسک موسوی بخلمه نعیم *
 * تاریخ و قات ملا شاه مرشد آراشکوه *

* مقتدای زمانه ملا شاه * * تو ترا صد قهره شد *
 * پیشوای محققان بود * * رهنمای مدققان *
 * از مریدان شیخ میرش بود * * جامی عزلت بکاسمیرش بود *
 * پاس انقاس کسب او بوده * * بنفس عرش و فرش پیمود *
 * عقل تاریخ آن خدا آگاه * * گفت محبوب خید ملا شاه *
 * تاریخ و قات حکیم سپهر * * تاریخ و قات حکیم سپهر *

* عارف حق حکیم خرم بود * * در همه کار اقلان مرآمد بود *
 * همچو مهر فلک بجز یانی * * بود ذاتش را بلکه انانی *
 * همه علم و دانش و ادراک * * کرد و تو را از لوث دنیا پاک *
 * مثل او در جهان نبود کسی * * که چه دیدم خریف و رند بسی *
 * ذات الای آن خدا آگاه * * بود بیشک قلیل عشق آگه *

تاریخ جهانگردی در زمان شاهنشاهی صفوی

- * سال نقل آن دولی در ماه ششم *
- * شیخ اهل عدن رضوان زدرقم *
- * تاریخ ربات سلطان داراشکوه رح *
- * قبایل است *
- * رتبه اش در مقام ابدال است *
- * کفت شلی هرانکه اورا دید *
- * شاه داراشکوه نامشش بود *
- * در کمالات شیخ جاشش بود *
- * چون ازین دایگاه حرن و ملال *
- * شد بفرودس بادل خوشحال *
- * جمعه و غیره خاشور *
- * بود روز وصال آن منقور *
- * سال تاریخ نقل آن گشته دین *
- * شد رقم صاحب بهشت برین *
- * مرقد آن تنبیل عشق آتیه *
- * هست در گنبد هما یون شاه *
- * آنکه آذوقه کبیر علم بود *
- * عارف حق نمای عالم بود *
- * در جهان بود از جهان بیرون *
- * توان گفت حق درون و بیرون *
- * محرم بزم ملی مع ابد بود *
- * بی نیاز زنگه دازش بود *

۱۰۷۰



- * منزلت و کرم با بهشت بگو *
- * تاریخ رحلت حضرت و جیه الدین روح *
- * اسوه الاولیاء و جیه الدین *
- * قدوة الاتقیاء و جیه الدین *
- * حافظ و عالم محقق بود *
- * * عارف و صاحب کرامت بود *
- * در همه عمر گناه نه نموده *
- * * دهن خود را به بیعت آورده *
- * صاحب خاندان چشمتش بود *
- * بکالات دین سرشمتش بود *
- * * بود سیاح در ربیع تخمت *
- * * که سوی خلد شده انزم در ست *
- * * سال نقلش بخوان ز روی یقین *
- * * با خدا شده یکی و جیه الدین *
- * * مرقد او با کبر آباد است *
- * * در محله که دولت آباد است *
- * * تاریخ رحلت شیخ شهاب الدین روح *
- * * عارف بی نظیر شیخ شهاب *



* بود عبد اللطیف پدرا کجی *
 * چو عبد اللطیف صاحب دل * * بود سید جلان بر توکل *
 * قبر هر یک که جای او شاد است *
 * با تو گویم که اکبر آقا است *
 * و شیخ شهاب * * قبر او در محله اش در ریاب *
 * سال نقاشی که او آب بخامه * * شهر رقم بهر ل شهاب بخامه *
 * تاریخ رحلت شیخ جعفر روح *

* شیخ جعفر که مظهر دین بود * * عارف حق نما و حق بین بود *
 * ذات او شادان سبزه ای سپنج * * از خرابه برقت گویا گنج *
 * شیخ صالح که صاحب قر * * از حقیقی برادرش شمر *
 * سال نقاشی که در بهان و نهفت * * در بهشت آب داد جعفر کفایت *
 * سال نقاشی که در آن تکب * * جای جعفر بهشت کفایت ملک *
 * در نظم سلسله قادریه و تالیف نظم انوار *
 * کلمه لا اله الا الله * * شجره و ثمره اش بر دل است *

۱۰۷۳

۱۰۷۴

* کت از وی امام باقر فیض * هم ز باقر گرفت جعفر فیض *
 * کب او یگان در جعفر یافت * : موسی کاظم آنچه او دریافت *
 * اد آن فیض منوی موسی * * با امام رضا حکم خدا *
 * یافت معروفت که خنی از وی فیه *
 * نوشتن کرده در جسم او فی فیض *
 * سری صیقلی است از مریدانش * یافت گوهر بحر فیض *
 * هم از آنکه بنا امید آمد * * سید الطایفه جنید آمد *
 * هم از و شیخ شبلی از دل و جان *
 * یافت ارشاد دولت عرفان *
 * باز از و شیخ صدق و احد یافت * * تقدیر جنس آنچه از یکی صد یافت *
 * از مریدان او ابوالفرح است *
 * نافع الخلق و اذی المخرج است *
 * * یافت اقبال سردی نجوشی *
 * * یافت از دل و جان * * یافت از وی کرامت عرفان *

* دولت را بصدق و بقیه
 * نیکو سخن می گوید
 * عطر اسب سینه ابد
 * پیدا

* نایبش آنکه عهد مرزا قیاس است *

* موی حق ره نامی آفاق است *

* دولت مردی از آن شده یافت *

* آری از مهر روشنی مه یافت *

* یافتن اسیر و الاجاه * نعمت خاص شاه عبد اسد *

* مرشد و رهنمای هفت اقلیم * هم از و میر سید ابراهیم *

* شده آفاق را بحق رهبر * هم از و سید زمان جعفر *

* بکالات فیض لم یزلی * هم از و مستفید کشت علی *

* بر محمد که او دلی آمد * از علی نیز معنوی آمد *

* این همه کسینے که سید یافت * عبد غفار از عهد یافت *

* یافت از وی مراتب عرفان * باز سید محمد از دل و جان *

* شیخ عبد از و صاحب کرامت وجود * شیخ عبد از و سحر دور *

* شیخ فاضل بدر مشهور است * آن محمد که فائز النور است *

شیخ بلال الشمر را محمد آقا

* در مریه را در کوه و ضوا است *

* شش پیر حاجی حضور را در زیاب *

* او حاجی سفید پلوه ادا صنی *

* باد شاه جهان محمد غوث *

* شیخ لشکر محمد ازدول و چان *

* باز زد فیض شیخ عبیدی یافت *

* هم از یافت نعمت کونین *

* هم از یافت شیخ صالح راه *

* بیشک در بیت جانب است *

* او فرید زمان و اهل زمان *

* قطب آفاق و غوث کون و مکان *

* ذات او در اصفاقت حق باد *

* مظهر الحق از دو گرفت ار شاد *

* او ز نسیل محمد عربی است *

* رتبه ایشان سماوی و گرامی باد *

* حق تعالی مبین او باد *

* چادر دان دلشین او بار *

* کرامت خدای تعالی در این کتاب * مصطفی و خدیجه صبیح باد *

* بشکر حق ز اولاد هم شایسته سون * که سده این نظم سلسله مقبول *

• از سلاسل که عربی و اولو نقی است *

* بیشک این سلسله باطاف خداست *

* همه فرع اند و اصل شان این است *

* این سخن کی بگویش بی دین است *

• هر که در تدریس یافت نظام * شده مقبول خالق علام *

• در این سلسله بعون خداست *

* پاک از بدعت و ضلالتهاست *

* نعل بالنعل میرسد به نبی * در خفی و جلی بحق طایبی *

* بدعتی اصل باشد آن نامرد *

* کانحراف از جناب آن شده گرد *

* ابتدای همه سلاسل اوست * انتهای همه منازل اوست *

* شده شطار پند از د پر نور * چشتیه هم همین از د ممتور *

* کبریه از د گینر شده * در د و آفاق بی نظیر شده *

* هر د و دیه را لطافت از د است * نقش چندیه را از د است *

• بر همه ماگاب اگر کتاب است او *

* همه عجم اند آفتاب است او چشم

* هر یکی از روی هوا خوانمش * هر یکی خوشه چین در کاشمش *

* بر همه سیدان کلام سلیم دان * در همه سینه دکان دان *

* بهت او چو مهر خشا فاش * لبک زو نورکی بر دختاش *

* سنگ درگاه آن شه جیلان * بهتر از شیره های مرد جهان *

* رافضی را از عنایت نیست * خارجی را از و هدایت نیست *

* رافضی را با و تقار بود * خارجی را با و غبار بود *

* بیشک این سلسله چو سنگ گهر *

* در جلوی بهشتیان خوشتر از بهشت *

* بیگمان جنتی است آن زن و مرد * که فدایوشن را بران در کرد *

* نظم این سلسله بلطف قدیر * شد در ایام شاه عالمگیر *

* یارب این بادشاه عادل را * مستقی و شجاع دباذل را *

* تا که ماه و خورامت برگردون *

* تا که آب و درست در شیون *

* از حسودی دشمن بدکیش * تو ناهند اردو رطابیت خویش *

* نام آن شجره القلوب بدان * که همین است نال ختم آن *

* نه نمودم دگر طویل کلام * و ا ختم با سلام و الا کرم *

* تاریخ وفات شاه حمید روح *

* شاه حمید رکن مظهر حق بود * * رازدال وجود مطابق بود *

* گفت تاریخ نقل اورضوان * * بجای حمید رنگو تر و بچیان * ۱۰۷۶

* تاریخ رحلت شاهجهان پادشاه *

* فرد تاریخ نقلش چون گهر سنت *

* جمال خلد با شاه جهان گفت * ۱۰۷۶

* آنکه فردوس آشیان آمد * * ثانی صاحب قران آمد *

* شاه گیتی پناه شاه جهان * * چون ز دنیا شده بقصر حشا *

* پیش عالم بنام مبدل شد * * خواب راحت چو خواب محفل شد *

* سود آفاق را از میان آمد * * کلشن دهر را خزان آمد *

• ذرات والاشن چون ز دنیا شد *

• کلن ز کلن از روز دریا شد *

* در زمانش رواج دین بود * * رونق مکتب متین بود *

* پیش ازین بود بدعت کبری * * سجده کردند شاه را امر *

• شاه ایلین بدعت از جهان برداشت *

* سجده غیر از خدا بکس نگذاشت *

* رونق معبد و مساجد کرد * * خیزناری بشیخ و عابد کرد *

* در زمانش نمود کادگشی * خاص و عام از کمال هیش و خوشی
* عدل زد و آنچه را رواج گرفت * که ز را ناد را بی باج گرفت *

• از غریب باه بود بیست و ششم *

• که ز شاهی شده به بحر خ نیم *

۱۰۷۶

* سال تاریخ رحلتش رضوان * زد رقم عز خلد شاهجهان *
* کفتم ای دوست خاصه فردوس * سال نیش خلاصه فردوس *
* سال نیش ملک میان و نهفت * پاو شاه ولی بهشتی گفت *
* سال تاریخ نعل شاهجهان * رضی الله زد رقم رضوان *
* روضه او با کبر آباد است * پیچ فردوس عرش بنیاد است *
* نور الله قبره ساله * خلد الله عمره خلافا *

* تاریخ رحلت شیخ پیرماکن مدارد و از نه *

* شیخ پیر از کمال صدق و یقین * در دل هفته شد خلد بزمین *
* در صفر سال نعل او مظهر * زد رقم شیخ بود کمال دین *
* ز بهی آن شیخ پیر از لطف ایزد * یکدم از زمین سوی سما شد *
* درین عالم کجا بروم مدار است * که در یکدم دمس نا آشنا شد *
* غرد تاریخ تر جایش یکدم * رقم زد شیخ پیر اندوم جدا شد *

۱۰۷۷

* تاریخ وفات حضرت شیخ جمال محدث روح *

* عالم بی نظیر شیخ جمال * * عارف ذات ایزد متعال *

* وارث علم احمد مرسل * صاحب ورع و جود حسن عمل *

* بعجم عالم و محدث بود * * بعدب لیکت کسب علم نمود *

* رفت زمین تا کندان حزن و مال * * صوی فردوس در مد شو ال *

* عقل تاریخش از شوا حق نلد * * کفت داده جمال رونق خلد *

۱۰۷۸

* تاریخ وفات شیخ الهداد قادی رح *

* شیخ الهداد بود و اصل حق * * ماه هرخ مقید و مطلق *

* آقی و عارف خدا آگاه * * اینچنین کس نذیده ام باله *

* ذات اوقده سشایخ بود * * در جهان همچو کوه شامع بود *

* مدزی فده بود بیست و یکم * * که زد نیا شده پمخرخ نهم *

* عقل تاریخ نقل آن مسعود * * زدرقم قده سشایخ بود *

۱۰۷۸

* تاریخ وفات میرزا ابونصر المتخلص بذصر بدخشی *

* آنکه درو برناد را العصر است * * بیگان میرزا ابونصر است *

* در لباس توانگری درویش * * ذات اد بود بی کم و بی بیش *

* نظم او عقده ماه و غیر دارد * * نثر او رشته گهر دارد *

* افشاش از خط بدخشان است *

* سخنش لعل گفته ام زبان است *

۱۰۷۸ * گفت تاریخ نقل ادا برار * * جای بو نصر جنت و انهار *

* تاریخ وفات حضرت شیخ محمد معصوم مرشد نئی رح •
* قطب دین شیخ محمد معصوم * * عزم چون موسی جان فرموده •
* سال نقاش خرد مظهر حق * * زدر رقم قطب مشایخ بوده •

* فیاض زمان شیخ محمد معصوم *

* این منزل خاکی جهان را چو بهشت *

* تاریخ و سالش خرد مظهر حق *

* فرمود بدل منزل معتبرم بهشت *

* عارف ذات خدا شیخ محمد معصوم *

* عزم چون جانب فردوس برین فرموده *

• * سال نقاش نهم ماه ربیع الاول •

* زدر رقم مظهر حق قطب مشایخ بوده *

* تاریخ وفات حضرت شیخ زاهد قدس سره *

* سید بی نظیر زاهد بود * * از تو رع بشرع جاهد بود *

* ذات او با کمال علم و عمل • * شده فانی بذات عزوجل *

* از ربیع نخست شانزدهم * * بود کان قطب شد پیر خ نهم *

* سال نقاش همین منازل شد * * جای زاهد بهشت و الا شد *

* تاریخ و حیات حضرت شاه نعمت الله ناری *
 * بنامه عرفان پناه عالیجاه * * نعمت الله مظهر الله *
 * بنامه ناری سمت آن قلی پند * * رفع الله قدره ابد *
 * شده فیروز زبور زده مهور * * ملک بنکار گشت زده بر نور *
 * نعمت و درویش چنان میداشت *
 * که مگر صاحب قران میداشت *

* بود شاهانه دولت آن شاه * * که نزار ذباین نیلوف راه *

* علم و عرفان باد مروج بود * * چاه و دولت باد مسترج بود *

* کفایت تاریخ نقل او ایام * * نعمت الله مهر عدل مدام *
 ۱۰۸۰

* آنکه در آفاق بود صاحب صدق و یقین *

* پر شده از نعمتش سفره بخر خرد زمین *

* چون ز جهان فنارفت بدار البقا *

* سال وصالش باو قطب بهشت برین *

* تاریخ وفات حضرت میر فیض الله بن میر ابو العارح *

* آنکه او مظهر صفا بوده * * خاتم میر ابو العارح بوده *

* قطب اطلاق میر فیض الله * * جعل الله فی الجنان مشواه *

* سلطه امیری قعه بود و آدینه * * که گذشت آن عزیز برینه *

* سال ترحیل او سروسش آرد * گفت ز بیست چنان بقیض است

* تاریخ وفات قاسم خان علیه الرحمه *

* قاسم خیر بود قاسم خان * شد زوینا بر پیم شعیان

* در شجاعت مثال رستم بود * در سخاوت بان عاتم بود

* گفت تاریخ نقل او رضوان * چمن عدل جای قاسم خان *

* تاریخ وفات حضرت شیخ برهان شطاری *

* شیخ برهان که عارف حق بود * محمود ذات پاک مطلق بود *

* ذات او فیض بخش ابراز است * رونق خاندان شطار است *

* وسعت مشربش چو ذات و صفات *

* بصفا تش نمود جوهر ذات *

* روی او قبله صغیر و کبیر * کوی او کعبه افضی و تقیر *

* از مریدان شیخ عیسی بود * آن خداوند عاقبت محمود *

* با در بهوختت در بحر حسین * که حبیب است قبله کونین *

* پدرش نقد کان صدیق است * منکرش روسیاه و زندیق است *

* بود شریعت او محمود * بود پیوسته شهر برهان پور *

* ز نیجهان رفت در مد شعیان * جانب چار باغ بلند و جان *

* ساس نقاش فرود عیان و نهفت * صاحب ملک خلد برهان است *

... * ...

* ... * ...

* ... * ...

* ... * ...

* ... * ...

* ... * ...

* ... * ...

۱۰۸۳ * ... * ...

* ... * ...

* ... * ...

* ... * ...

* ... * ...

۱۰۸۳ * ... * ...

* ... * ...

* ... * ...

۱۰۸۵ * دلا صالح وصال آن خدا دان * مکان شانه

* دلا تارخ نقل آن خدا رس * باگوزیب بهشت او

* تاریخ و فات حضرت شیخ محمد باقر کهنوی *

* شیخ پدیر محمد از دنیا * * شد چو هر منیر شوی سما *

* عارفی بود حق رس و حق دان * * کاملی بود مقتدای زمان *

* بسکن او پاکتو بود * * اندران شهر نقل فرموده *

۱۰۸۵ * اندرین آیت گلام خدا * * سال نقلش بجان بصدق و وفاء *

• لا خوف علیکم و لایم یحزنون *

* در بمادای دوم ز دنیا شد * * بانس ادج چرخ و الا شد *

* سال نقلش با شکار و نهفت * * شیخ الاسلام بود و لا تعفت گفت *

* تاریخ و فات خلیفه محمد یوسف رحمه الله تعالی *

* رفت زمین خاک برآید * * آنکه بودش خلیفه یوسف نام *

۱۰۸۶ * سه رقم سال نقل آن مغفور * * جای یوسف بهشت عدل مدام *

• تاریخ و فات حضرت شاه رفیع سزه پوش قدس سره *

* آن سبزه پناه عالیجاه * * که وجودش بجله عمده خلد *

۱۰۸۶ * سال تاریخ نقل او رضوان * * گفت سید رفیع زینت عالم *

* صاحب عز و شان شاه رفیع * * ماه کون و مکان شهر *

* تاریخ وفات شاه باه ج چنان شاه کرب قبیح *
 * تاریخ وفات شاه باه ج سلطان محمد رح *
 * شاه عالمگیر را از سوز فرزند کلان *
 * خاک بادا بر سر این روزگار یوفا *
 * چاک باد اسینه این گیتی نامهربان *
 * در دو شب به هشتم شوال سال نقل او *
 * شد رقیب سلطان محمد صاحب ناند و جان *

* تاریخ وفات میرزا حکیم ابوالمظفر رح *
 * آن حکیم که بوالمظفر بود *
 * رفتنش ز جهان چنان ماند *
 * یا گهرازی مجیٹ گم گشته *
 * سال تاریخ نقل آن منقور *
 * تاریخ وفات میر محمد عاقل *
 * تعدادی جهان میر عاقل *

* با برام و احسان و علق و مروت * * زلف و چنان مریم زلفش
* ز ماه زجب بود تاریخ بستم * * که کرده بقره اس و آکاش
* فردگفت سال وصالش بمظهر * * بخت بود مسکن

۱۰۸۸

* تاریخ و قات افضل الفاضل شیخ عبد الرشید
* شیخ عبد الرشید عارف حق * * بودیشکات بعلم و دانش جفت *
* عقل تاریخ نفس آن مرقوم * * جای عبد الرشید جنت کفت *
* تاریخ و قات مریم زمانی علیها الرحمه *

۱۰۸۸

* چو ز دنیا گشت آن مریم عهد * * بسوی زند شد با عزت و باد *
* رقم ز سال نقاش مظهر حق * * ز دنیا صاحب عصمت شده شاه *
* ز بی آن مریم ثانی که داده * * بد بیداری و عنفت زیب جنت *
* دلا تاریخ نقل آن عقیقه * * بگوید عصمت زیب جنت *
* تاریخ و قات بی بی صاحبیه محمد و مه علیها الرحمه *

۱۰۸۸

* بی بی صاحبیه اوج بهشت برین * * بی بی صاحبیه
* باز شنو سالی ز رضوان عدن * * کفت که محمد و مه جو زبان عدن *
* بی بی صاحبیه محمد و مه علیها الرحمه *

۱۰۸۵

* بی بی صاحبیه نقل او مرقوم * * آه رفقه عقیقه از عالم
* تاریخ و قات بی بی صاحبیه محمد و مه علیها الرحمه *

۱۰۸۵

۱۰۸۵ * تاریخ وفات حاجی محمد فرید * گفتیم که با عزیز قاضی بود *
* تاریخ وفات معین الدین مختصیب *

۱۰۸۵ * معین الدین چو شد از دار دنیا * بسوی قصر و کاخ جنت حق *

۱۰۸۵ * خرد فرمود تاریخ و معاش * معین الدین بجننت واد و اوق *

* تاریخ وفات حضرت خلیفه ابوالقاسم رح *
* رفت زمین دار فنا جانب ذل * آنکه بوده امت بهی نیک سرشت *

* سال نقاش به صوم خرد * گفت ابوالقاسم مصباح بهشت *

* تاریخ وفات سید لطف اله شهید رح *

* آن حاجی و غازی و معارف آگاه * از صلوات و طاعت یماه *

* تاریخ شهادتش رقم زده تعف * حقا بیقین شهید شد لطف آگاه *

* سید بنی نظیر لطف اله * حاجی و غازی و خدا آگاه *

* از زبان خدای عزوجل * که مبراست ذات و زخائل *

۱۰۸۹ * در حقه شهادت او * بختری المحسنین که کرب گو *

* تاریخ وفات شیخ جلال متواریع قدس *
* تاریخ وفات شیخ جلال متواریع قدس *

* تاریخ ابنی نظیر شیخ جلال * * * ۱۰۸۹

* بطرب جانب بهشت برین * * * رفت زمین

* عتق تاریخ نفس آن معذور * * * شد بهشت

* با تم بار سال ردت آو * * * گفت شیخ زایه

* تاریخ وفات فنیله ت بناه شیخ عمه انیز بزرگ

* شیخ عمه انیز بزرگ و سفر * * * زمین جهان با کمال عزت و فر

* سال نقاشی و گو که خالی ماند * * * حیثت کان فضیلت از گوهر

* تاریخ فوت قرالدین حسین معصوم علیه الرحمه *

* قرالدین حسین عالیقدر * * * بود الا نژاد پاک سرشت

* رفتش در نهمان چنین ماند * * * که کل از باغ رفت سبزه زکشت

* شیر وایه تخم و د سال تمام * * * شد بخون ازین سرا پر زشت

* سن تاریخ کل سن معصوم * * * گفت شد زیب ده بمهد بهشت

* تاریخ وفات شیخ نورالدین علیه الرحمه *

* صاحب قدر و فایز الدین * * * از همه داشت بول دارسته

* تاریخ وفات شیخ حفیظ الله علیه الرحمه * * * گفت با تفت

* تاریخ وفات شیخ حفیظ الله علیه الرحمه * * * روان شد جانس

۱۰۸۹

۱۰۹۰

۱۰۹۱

روح من هم بدی قعد * باگشته ماه قصر حاکم از بیله *
 تاریخ و قات کیمرو من خوشتر نویسن المخلص یعنی *
 شندای زمان کیمرو * نجونی گذشت از جهان کیمرو من *

* بدین و باسلام و ایمان و عرفان *
 * بحق کرد تسلیم جهان کیمرو من *
 * بنامی که رفت از جهان سرور دین *
 * گذشته ازین خاکه ان کیمرو من *

* شب پنجمه تاریخ زبده * روان شد قصر جهان کیمرو من *

۱۰۹۱ * چو پرسید سال و عاالش جهان • بگو سید عرشیان کیمرو من *

* کیمرو من سید عرفان بنا * چون ز دنیا رفت سوی خدآه *

* سال نقاش از زبان عرشیان * گوئی ارزد در عالم رفت آه *

* تاریخ و قات ماسلمی هندی که مرده است خالی نام داشت *

* سلمی هندی که سخن سنج بود *

* رفت ز دنیا با ط بهشت •

* از هم دانده جهان برگذشت *

* یافت ز حق عیش و نشاط بهشت *

* سال و عاالش زده نصف رقم *

سلسلی ششده و نیم
مهم از رمضان تو قیامی
• سنت بی اصلاح سلسلی

۱۰۹۰

۱۰۹۱

* تاریخ و حال ادا زین نیز بد ان *

* تاریخ و حالش ارزبان مظهر * با آب شده بخند سلسلی بر خوان *

* چه درد نیاد هفتی * فرزند او مصطفی مهر گز *

* ند ارد التجماد تیکه بر کس سلسلی هندی *

* ماه صوم تاریخ و حال آن سخن آرا *

* بگفته ما تفرم بود همدار من سلسلی هندی *

* تاریخ و قات سید عالم علیه الرحمته و المغفرة •

* تو سینه عالم احوال گذشته * مقام خود بفرودس جنان کرد *

* غم و خرد تاریخ و حالش * * ز بی عالم بحق تسلیم جان کرد *

* تاریخ و قات سید مصطفی علیه الرحمته *

۱۰۹۲

• * تاریخ و حال مصطفی صدر خلد *

* تاریخ و حال مصطفی صدر خلد *

۱۰۹۱

* تاریخ و حال مصطفی صدر خلد * * بگفتنا ز بی مصطفی *

تاریخ انتقال سید * کفایت جاوید مصطفی درخنده * ۱۰۹۱
 * تاریخ ولادت سید * شیخ عبد الله پیر *
 * شاه * عالمگیر رح *

* شیخ عبد الله والایاه عرفان و دستگاه *
 * بودیشک حق شامس و حق برصحت و حق نما *
 * اخراج شریعت بود از اوج شدت *
 * گوهر بحر حقیقت بود با قالب صفای *
 * بیستم بود از همه عاشور روز نقل او *
 * شد و شبیه بر طریق سید خرا لوری *
 * شد رقم خال وصال آن حقایق در دستگاه *
 * بود عبد الله پیشک متقی از اولیای *

۱۰۹۲

شیخ عبد الله عرفان و دستگاه * باناب چنت بقدر و جا شد *
 * در همه عاشور ساس نقل او * گو با وج خلد عبد الله مشه *
 * تاریخ وفات برادر حقیقی ام *
 * سید عالی یکنام * چو شد زین جهان سوی و ارا *
 * در کتب * خسته دلنگ شد * کل زعفران رنگ *

* سر شکم چو طوقه‌هاں بلا یخز شد * * دلگم از غم ز نعره انگیز شد *
 * مگر ارحم ما تمش سینه چاک * * من از اشک ز آب اوزیر خاک *
 * و جو دلطفش بخاک آمده * * زین ابلهش سینه چاک آمده *
 * مه آسمان شد بزیر زمین * * با عله ادمه نشان عرش بیبر *

* و جودش بخاک از ره اعتبار *

* چو متحیف نهان شد بخط غبار *

* تمش زیر خاک آمده زان صفات *

* بظلمات پنهان چو آب حیات *

* و جودش تن خاک را جان شده * * بکنجی که در خاک پنهان شده *

* در آینه از لطف حق قدیر * * بخاکش نهان شد چو بود رعیب *

* مرا از غم آن بر ارد بین *

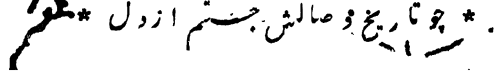
* کوی ز باورد و غم هم نشین *

* بخرمان آن مید نیکنام * * بویلا و آه و فغانم مدا م *

* دهم از جمادای و دم نقل کرد * * ازین منزل زو آن نیگردد *

۱۰۹۲ * ولا سال منقش بلطف کریم * * بگو جای مائل بهشت نعیم *

* ز می سبک عاقل بود نامش * * کن رحمت تار جسم و جانش *

* چو تاریخ و حالش جستم از دل * * 

تاریخ **امیرزا فریدون بیگ** ذاکر **رح** *
 * فریدون بیگ **کینان هم زای** *
 * روان شدن **سوی خلد** عزت افزای *

خر و فرمود تاریخ و فاتش * **فریدون بیگ آمد بخت آرای** * ۱۹۲
 * تاریخ وفات **سلطان حسین** *
 * خان **لیکنایب والا شان** * * چون شده **سوی فخر خلد** و **جنان** *
 * سال و سالش **ز دل مظهر حق خواسته** *
 * گفت **خر** ادرج **خلد** **سکین** **مدظان رسیدن** *
 * تاریخ وفات **شیخ قطب عالم قدس سره** *

* **قطب عالم از بر سرای سپنج** * * **سوی فرود من عدل نهشت کرد** *
 * گفته ام **سال نقل آن عارف** * * **و ای قطب** **نما** **مدح** **کرم کرد** * ۱۰۹۲
 * تاریخ وفات **سیادت پناه** **امیر محمد صادق رح** *
 * **امیر صادق** که **نوجوان** بوده * * **بر جوانش** **کشته** **عاشق خلد** *

* **سال نقاش** **بماه ذی قعدة** * * **شده** **نجم** **جای** **میرزا** **وق خلد** * ۱۰۹۳
 * آن **میر** که **بود صادق** و **یک** **سرشت** *
 * **بگذشت** **زباغ** **دیر** **چون** **همزه** **زکشت** *

* تاریخ (سال آن مدتی) : تلف * گفتا ابد اتمام حقاوق بر بهشت *

۱۰۹۲

* تاریخ وفات میرزا ابومالی رح *

* ابومالی که بخلق عظیم بی کم و کاست * بیوکلیج بکلی بود با همه کس راست *

* بگفت سان و صالحش سر و دش عالم غیب *

* بیوعالی ابد اجای جنت و الاست *

۱۰۹۲

* تاریخ وفات میرزا محمد سعید مغفور *

* سعید بی نظیر میر سعید * * چون زحق نغمه بقال شنید *

* جای خود را ازین سرای فنا * سوی دارالبقا شوق کشید *

* عقل تاریخ نقل آن مغفور * زد بر قدم شد یاد جخله سعید *

۱۰۹۳

* تاریخ وفات میرزا جعفر *

* شد رقم تاریخ آن والا نژاد * میرزا جعفر بجهت زیب دار *

* سال رحلت ~~دیوگو~~ بر سفت * جای جعفر بهشت زیبا گفت *

۱۰۹۳

* شد رقم سان و صالحش به باگو * جای جعفر جن خلد باگو *

* رفت جعفر سماوی والا خلد * یاقت از لطف حق تعالی خلد *

* سال ~~نمایش غرور~~ بظهر گفت * جای جعفر مدام باد خلد *

* تاریخ وفات حضرت شیخ بایزید خوشکی رح *

* چون گذشت از دار فانی بایزید * یاقت قصر جاودانی بایزید *

۱۰۹۳ * حال نقاش مظهر الحق در رتبه * شد ز آفاق آه ثانی پایزید *
 * تاریخ و فات شایخ محمد زمان متوکل *
 * سال تاریخ و فتنش نهر خزان * * محو بوده با خدا شیخ زمان *
 * بر وجه و تاریخ ششم ذی قعدة * * بسوی خلد محمد زمان چو عزم نمود *
 * فرد که مظهر حق است سال رحلت او *

۱۰۹۳ * بیفرض بود محمد زمان رتبه فرمود *
 * محمد زمان ماه برج کمال * * بر فتنت گذشت از مردوخ خلد *
 * فلک گفت سال صعودش بدر * * محمد زمان نیراوج خلد *
 * تاریخ و فات تفصیل پتاهرمولوی عبدالعزیز *

۱۰۹۳ * سو لوی زمانه عبید ایه * * عطر ابد قبره و ثراه *
 * عقل تاریخ قبل آن مغفور * * گفت شد خلد جای عبید الله *
 * تاریخ و فات میرزا توفیق بیگلری رح *
 * توخته یک آنکه از لطف خدا * * بود عالی دطرت و بگو مرشت *

۱۰۹۴ * سال نقاش از زبان عرشیان * * گفته ام بیشک مه اوج بهشت *
 * تاریخ و فات شیخ طالب آسمانه اسد فی الجنان *
 * طالب که طالب حق بود * * در محرم شده نودینا او *
 * سال بر تحویل از بان مردوش * * جاشی طالب بهشت بیشک گو *

تاریخ و وفات سید زین العابدین علیه السلام

* خواجه و قاز محرم خان از جهان بر رفت *

* تاریخ فوت او ست و قلار از زلمن بر رفت *

۱۰۹۵ * عقل سال نهل آل عالیسکان * بکوت و دجای محرم خان جهان *

* تاریخ فوت عقیقه بیکم *

* ز ماه رجب بود چون بدست و هفتم *

* روان شد بقرد و سن ثانی مریم *

* دلا سال نقدنش بر و ز سه شنبه *

* بکو و ای رفقه عقیقه ز عالم *

۱۰۹۵

* تاریخ وفات سید زین العابدین علیه السلام *

* جوانی و پیش سوی آسمان شد * کور ستم به پشت رخس آمد *

۱۰۹۵ * رقم زو سال نکلش بظلمت حق * با وج عدان ایزد بخش آمد *

* تاریخ وفات شیخ عبدالرسول *

۱۰۹۶ * بجای عبدالرسول خلد آمد * شده بدیشک بخت و ملا *

* تاریخ وفات آقا باقر اصالتحانی *

* دوم بود از مه عید و دوشنبه * که آقا باقر از دنیا بر آمد *

* تاریخ فوتش بر تک گفت * با وج خلد آقا باقر آمد *

* تاریخ و وفات لعل محمد زمیندار *

* آنکه یکساله در زمان لعل محمد بوده *

* چون شد از منزل او نوبی برواق اعلی *

* گفت تاریخ وفاتش بدل من رضوان * منزل لعل محمد بر بهشت والا * ۱۰۹۶

* تاریخ وفات حاجی ویس *

* هزدهم بود از ربیع نخست * که شده و اصل خدای ویس *

* روز جمعه ازین بساط نشاط * در جوانی گذشته وای ویس *

* گفت تاریخ نقل او رضوان * * جادوان شد بخلمه جاسی ویس * ۱۰۹۶

* تاریخ وفات میرزا آقچه‌پردون حسین *

* آن میرزای دهرنخ پردون حسین بود *

* چون او کلی بکشن آفاق کم شگفت *

* از نسل مصطفی و علی و بتول بود *

* ادصاف او فرون بود از گفت و ز شنفت *

* تاریخ او بغیر از ذی حجه تا تقم *

* آرایش جنان نفس چون حسین گفت *

۱۰۹۶

* تاریخ وفات میرزا فضل اعراری *

* میرزا فضل خواجرا عالی نسب * چون روان شد جانب خلد برین *

در سال رحلت گفت که بر دامن صاحب دین

۱۰۹۸

* زین القفل و فواجیه میرمهید * چو شد ز نوحان سوی جست روان *

* بلا شبهه سال وصالش دلا * * بگو بود القفل ولی الزمان *

۱۰۹۸

* تاریخ وفات میرمحمد جان نقش بندی قدس سره *

* محمد جان صدیق بهشتی * * چو در ذوات خدا شد محمود مطلق *

* بگفتم ار سر اکرام تاریخ * * محمد جان بهشتی و اصل حق *

۱۰۹۹

* فیاض جهانیان محمد جان * * چون عزم بخلد حق نموده *

* تاریخ وصالش از ملا یک * * گفتند مبین شریعت بوده *

۱۰۹۹

* تاریخ وفات حضرت پیر محمد سلون *

* شیخ جهان و قطب زمان پیر ادبیا *

* شد شهسو ارقا فله سالار فوج خلد *

* تاریخ رحلتش بمحرم سرودش گفت *

* و الا مکان پیر محمد با دن خلد *

۱۰۹۹

* چون شیخ زمان پیر محمد بوده * * با زباده عرفان الهی سرسپت *

* تاریخ وصال آن ولی اعظم * * فرمود خرد بحق تعالی پیوست *

* تاریخ وفات سلطان محمد *

۱۰۹۹

* ملک برفناک سنال ترجمیل گفت * * که از میرمهید حسن زیر پایش خلد *

۱۱۰۳

* دو بیت محمد آن ولی شد جو ازین مکان غم

* جانب جنّت و جنان دل و جان و طبع شاد

* از سر احرام عقل سال و فات آن ولی *

۱۱۰۳

* کفّت ازین چهره بر لاله صفت بدوست جان بداد *

* تاریخ وفات عبد اللطیف *

* شیخ ذریع عبد اللطیف قادری، از لطیف حق *

* بود پیر زهنا می هر د ضیع و هر شریف *

* از اثر بان عقل سال نزل آن عرفان پناه *

۱۱۰۴

* گوشده فردوس والا بسکن عبد اللطیف *

* تاریخ وفات محمد طاہر رح *

* مصدری خرم محمد طاہر * * نسوی جنّت بدل خرم رفت *

۱۱۰۵

* سال نفاش فرد مظهر حق * * ز در قم طاہر ازین عالم رفت *

* تاریخ وفات میر محمد تقی *

* زہی سیر بستنی و مستق * * محبتی چون امام تقی *

۱۱۰۶

* دو سال تر حیل تاریخ او * * بگو باکن اوج اجنت تقی *

* تاریخ فوت محمد و جہاں *

* بخلدشہ جو محمد وصال و اصل حق * زحق شنیدند امر جدا و طوبی گت *
* دوران سنی کہ مر آنست سبب رطبت اد *
* وصال نیز ادح بہشت گت ملک *

۱۱۰۳

* تاریخ فوت نواب شایبہ خان *

* سید رفیض و کرم شایبہ خان *
* سال نقل آن امیر با کرم *
* گفت ہاتھ اہل خیر و داد مرد *

۱۱۰۳

* چو شد شایبہ خان زمین دہر دکاش *
* بجان عمر دراد شد تاریخ فوتش *
* بود نواب امیر الامرا *
* عمدہ الہانک شہنشاہ زمان *

۱۱۰۵

* خان شایبہ ابوطالب نام *
* قرہ باصرہ آصف خان *
* سال نقاش بنا سفت کفتم *
* آہ نواب سنجے شہز جہان *

* بود شایبہ خان ابوطالب *
* بیگان صاحب سفارت وجود *
* گفت میر بہشت حق آمد *
* عقل سال وصال آن محمود *

* تاریخ وفات میر حسینی *

* میر حسینی کہ با خدا *
* رفت زدینا سوی دار البقا *

* از مرا کرام دلان نقل او *
* میر حسینی بہشتہم بگو *
* تمام شد کتاب مخبر انوار علیہ تصنیف *
* میر محمد فاضل مظہر الحق روح *

۱۱۰۵



آفتاب جمالتاب * قدیم صفا تشہیر و نقاب مغرب
 فہمات کشید * و دبیر کارخانہ تقویہ منشی و اہمرا لانشاہی
 حی قدیر * و فتر حیات و جریدہ بقای آن عمدۃ العرفار ایچید *

* زدہ صحت اجل ہیچکس نہبرد *

* بیگیتی نزا و آنلہ آخر نبرد *

* جنین امت آئین این خاکدان * بقای جہان کے بیجا و دان *

* چو خوشید تا بد با وج کمال * * ہمان اعظمیہ کمالش زوال *

* بتالم کی افروخت شمع بقا * کہ تشاند اور انہم فنا *

* نہالی درین باغ کی سرکشید * کہ از دہرہ دہرا بد انزید *

* کئی در بہار جہان کی شگفت * کہ باد غزانش ز گلین گرفت *

* بسا عالیہ امین چند ایبات را کہ سستہاں بر تاریخ ارتحال *

آن ستودہ خصاں * عالیہ المغفرۃ من اللہ المتعال * کہ ہر خاطر فاتر امین

بندہ خطو رکدہ * بود بمنزکہ ثاتمہ کتاب گردائید * و کلام فصاحت

انتظام آن فارس مہمار بنا غمت و سخن پرورنی را

* بسرحد اختتام رہانید *

* عارف حق نامحق و اصل * * مظہر الحق محمد فاضل *

* عمدہ و دو دمان مصطفوی * * زبدہ خاندان فرتضوی *

* آتش ز آفتاب آفاق * * بود در علم و فضل و داندیش طاقی *
 * علم صورتی و معنوی میدادست * * دل ناکرده غنچه ننگد آفت *
 * جودت از طبع او شرف یا بسست * * همچو کو هر که قدرش از آب است *
 * لب او ترجمان کویست * * دل او را ز دانسته قدم *
 * دست او همچو ابرینان بود * * جمع جود و بجر احسان بود *
 * ذات انعم بخش عالم بود * * بخششش آمو ز معنی و حاتم بود *
 * انظار آینه آینه * * دیده دل بسوی خالق داشت *
 * بر در او غنیا نگاشته مقیم * * از وی کسب مال و خواهنش سیم *
 * ذراتش با نوح مامت مستغنی * * نور و صفت سهامهت مستغنی *
 * من بویش چگونه حرف زخم * * بحر مواج را بکوزه کنم *
 * لطفها بیکه او بمن میداشت * * تو انهم یک از هزار نگاشت *
 * بود در زنگی بدکارم * * هست اکنون بدوح او کارم *
 * در دما هست ذکر تا لا تش * * شغل باشد تصور ز آتش *
 * هر نفسی که میناید رو * * بیکیک عرض میکنم بر او *
 * او مرا میباید جواب صواب * * علی مشکل همیکند بجواب *
 * من ز ختم تین حکایت مرغوب * * ز ایامه افشای راز نبود خوب *
 * از قلم رشحه مدد جویم * * سان تاریخ نقل او گویم *

* چون بکنند بر حضرت ابراهیم *
 * شب چهارم از ربیع دوم *
 * بر دزدان ستم اهل شعر *
 * از عمر هجراد به بیت عزن *
 * دل جو آفاق را بر از غم *
 * از سر احشاش گفت بد *
 * بسکه بوده تخلص شهر *
 * حال نقیش تو ای ستود *
 * مظهر الحق یگانه آفاق *
 * گفت تاریخ نقیل او در خوان *
 * مظهر حق فخر زمین و زمان *
 * سید فاضل که نداده نشان *
 * کرد سفر چون ز جهان فراب *
 * عفت ایام الم نقش بست *
 * سال وفاتش دل عبرت شد *
 * فیض رسان بود بهر یک و یک *
 * رفت زمین عالم سوی دار البقا *
 * مظهر الحق عمده دنیا و دین *

۱۱۶

* زرد رقم پیکر و مثال و فاقه * آفتاب و صبح و صبح و صبح برین *

* آفتاب غیب با نهایت عجب و جاه * زینت عالم گفت تاریخ پیش *

* سال پد رو د سید تامل * * * * * * * * * * * * * * * * *

• عارف ذات خدا در این عالم فانی تحریک *

* از مسر آه دل غم برون گفت صدای جهان شد تاریک *

دیگر از کلمه کهنه آن نیست نه تنها نهزشته اخلاص و سلسله

اختصاص در این مشتمل بر باب تاریخ و مثال نکته‌های لطیف

و دقیقه‌های شریف بیان مسوده اند انرا آل همه را جمع کرده شود

بر ای خود کتابی ماحده گردد چون داعیه امین داعی درین مقام آن

بود که در تمام کتاب اشارتی کرده آید بر همین قدر اکتفا نمود

و الله اعلم بالصواب والیه المرجع والیه المآب * تمام شد کتاب

مشتمل بر مخبر الواصیین در سنه ۱۲۳۹ از بهجت سید عالم

صلی الله علیه وعلی آله و اصحابه و سلم فی ید الحمازقان فی صناعه

الطابع المثنی احمد علی و المثنی جعفر علی حفظهما الهک الوالی

من شهر کربلا سید و غیبی * * * * * * * * * * * * *



* غلط نامه اسرار الیقین *

ردیف	عنوان	ردیف	عنوان
۱	غسل	۱	غسل
۲	اصح	۲	اصح
۳	قاسم	۳	قاسم
۴	واقع	۴	واقع
۵	نصرانی	۵	نصرانی
۶	مولد	۶	مولد
۷	نقش	۷	نقش
۸	بی	۸	بی
۹	ک	۹	ک
۱۰	ر	۱۰	ر
۱۱	واختم	۱۱	واختم
۱۲	باگفته	۱۲	باگفته
۱۳	باگفتا	۱۳	باگفتا
۱۴	سلطان محمد	۱۴	سلطان محمد
۱۵	بساگ	۱۵	بساگ
۱۶	در آود	۱۶	در آود
۱۷	والت	۱۷	والت
۱۸	ناصری	۱۸	ناصری
۱۹	مغردون	۱۹	مغردون
۲۰	اصول	۲۰	اصول
۲۱	لقبش	۲۱	لقبش
۲۲	حجت	۲۲	حجت
۲۳	صبح	۲۳	صبح
۲۴	۹۱۶	۲۴	۹۱۶
۲۵	مشهدوی	۲۵	مشهدوی
۲۶	منتصف	۲۶	منتصف
۲۷	۱۰ بقصد و هفت بقصد و هفت	۲۷	۱۰ بقصد و هفت بقصد و هفت

